

زن ایرانی

از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید

تألیف بدرالملوک بامداد



میتینگ خانمها در مقابل مجلس شورای ملی

بمناسبت سال اعلائیہ جهانی حقوق بشر

زن ایرانی

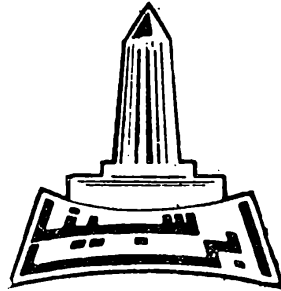
از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید

تألیف بدرالملوک بابداد

تهران

۱۳۴۷

چاپ اول این کتاب تحت شماره $\frac{۹۰۵}{۴۷۶۳۰}$ کتابخانه ملی به ثبت رسیده است



انتشارات ابن سینا

۲۰۰۰ نسخه از این کتاب ب سرمایه کتابخانه ابن سینا در چاپخانه
بانك بازرگانی چاپ شد

بنام یزدان

ما پیروز و سرافرازیم

علی‌رغم حوادثی که در سایر نقاط جهان میگذرد ، خوشبختانه افق روشن کشور ایران چنین نوید میدهد که با یک رهبری مدبرانه و بکار بردن اراده قوی ، بشریت میتواند از قید و بندها و عدم تعادل‌های ظالمانه نجات پیدا کند و به هدف عالی خود که اجرای اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر است نائل گردد .

۳ برای تجلیل از سال بین‌المللی اعلامیه جهانی حقوق بشر و اینکه اولین کنفرانس آن با نطق شاهنشاه آریامهر در تهران گشایش مییابد ، سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر بر آن شد تا از پیروزی‌های درخشانی که بموجب انقلاب مقدس شاه و مردم نصیب زنان ایران شده ، اقدامات وسیع و متهورانه‌ای که برای رفع هر گونه تبعیض از آنها بعمل آمده نموداری تهیه کند !

اعلامیه جهانی که در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۲۷ برابر با ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ انتشار یافت ، تساوی کامل حقوق زن و مرد در تمام شؤون اجتماعی از پیرارج‌ترین مواد آنست . نمایندگان ملت‌های عضو سازمان ملل متحد مفاد اعلامیه را تصویب کردند ولی برای هیچ کشوری تعهدی ایجاب نکرد . زیرا بموقع اجرا گذاشتن آن در هر کشور مشکلاتی

داشت که بایستی بتدریج بر آن فائق آیند و با احتیاط پیش بروند .
زهی سعادت ما که توصیهٔ اعلامیه در ایران مقارن با عصر فرخندهٔ
سلطنت شاهنشاه دادگر و خردمند محمد رضا شاه پهلوی است که بنحو
احسن از آن استقبال شده است . این وارث با استحقاق کورش بزرگ
که در ۲۵ قرن پیش پیرو افکار عالی انسان دوستی و عدالت پروری
بود با اقدامات متهورانه خود مفاد اعلامیه را در تمام شعون اجتماعی
بموقع اجرا گذاشت . بیش از تمام فرمانفرمایان کشورهای جهان در
اجرای مواد آن چه در ایران و چه در سایر ممالک جدیدت فرمود . با
حسن تدبیر ملت ایران را بسوی انقلاب عظیمی سوق داد بدون اینکه
هیچگونه خللی در آسایش و آرامش عمومی ایجاد گردد .

بهمین جهت شخصیت جهانی شاهنشاه در تمام دنیا مورد ستایش
قرار گرفت زیرا بیش از سایر رهبران ملتها برای ریشه کن کردن
بی‌سوادی ، از بین بردن تبعیضات نژادی و بنیان نهادن صلح و آرامش
دائمی حسن تدبیر و کوشش مبذول میفرمایند و سرافرازی ایران و
ایرانیان را فراهم میدارند .

۴ تساوی حقوق بشر اندیشهٔ دیرین آدمی است

تا آنجا که دیدهٔ موشکاف تاریخ نویسان مشاهده کرده است از
زمانهای دور پیوسته اشخاص یا دسته‌های متجاوز و قدرت طلب وجود
داشته با تمام قوا کوشیده‌اند از ناتوانی و بی‌خبری سایرین سوءاستفاده
کنند . به بهانه‌های گوناگون مانند اختلاف جنس ، رنگ ، نژاد و
مذهب جان و مال و آزادی سایرین را مورد تاخت و تاز و تجاوز قرار

بدهند. در همان حال فلاسفه و پیامبران که نیک اندیشان عالم بشریت میباشند در ترویج و قبولاندن آئین و مقرراتی که ضامن تساوی حقوق افراد انسانی باشد از هر گونه فداکاری کوتاهی نداشتند. زیرا به این حقیقت پی برده بودند که تنها برقراری حق و عدالت میتواند آسایش انسانها را فراهم کرده از بروز جنگها و زد و خوردها که نتیجهای جز خرابی و قتل و غارت و برانداختن آثار تمدن ندارد جلوگیری کند. از آنجائی که اکثریت مردم قدرت دفاع از حقوق خود را نداشتند اقلیت زورمند دست از تعدی نکشیده به انواع حیل نمیگذاشتند، آنها هشیار شده پرده جهل را از پیش چشمان کنار ببرند.

بفرموده زرتشت پیامبر بزرگ ایران «سرانجام نیروی یزدانی بر قوای اهریمنی پیروز میگردد» بتدریج اکثریت ستمدیده بفکر چاره اندیشی و احقاق حق خویش برآمد. نخستین بار انقلاب خونین فرانسه عکس العملی از این حق کشی و حق طلبی نشان داد در نتیجه اعلامیه ای بنام حقوق بشر منتشر گردید. اما این اعلامیه ضمانت اجرایی نداشت بعلاوه محدود و متعلق بملت فرانسه بود. همینکه احساسات شورانگیز انقلاب فرونشست مفاد اعلامیه فراموش و بی اثر گردید زنان فرانسوی همچنان با دستمزد ناچیز حتی در اعماق معدنها بزحمات طاقت فرسا مجبور بودند. کودکان بکار گماشته میشدند. ظلم و تعدی رواج کامل داشت.

دومین نهضت که برای پیش گیری از تجاوزات غیر انسانی انجام پذیرفت تشکیل جامعه صلح لاهه در قرن نوزدهم میلادی است که آنهم کاری از پیش نبرد بنیان گذاران جامعه صلح با همان انگیزه های ضد

انسانی جنگ خانمان سوز اول جهانی را برپا ساختند. آن جنگ چنان وحشتی در دلها ایجاد کرد که جامعه ملل را تشکیل دادند. بازهم طولی نکشید که با بروز جنگ جهانی دوم اساس آنهم درهم شکست. جنگ دوم بزرگترین فاجعه تاریخ سراسر جهان بود. احساسات بشر دوستان و صلح جویان را بیش از پیش بر ضد این بیداد گریها برانگیخت. ندای آزادیخواهی رساتر، از میان توده‌های خاکستر و ویرانه‌های بلازده برخاست. زنها این بار تمام مصیبت‌های جنگ را بطور تساوی با مردان تحمل کردند و دوش بدوش آنها برای دفاع از کشور خویش با خدمات طاقت فرسا لیاقت خود را نشان دادند.

چه جای تعجب است اگر بمحض اینکه گفتگوی صلح به میان آمد برای درخواست رفع هر گونه تبعیض شور و جنبشی عظیم برپا کردند؟! با ارزشترین نتیجه این نهضت انسانی تشکیل سازمان ملل متحد و مؤثرترین اقدام سازمان ملل متحد بمنظور ایجاد صلح با دوام صدور اعلامیه حقوق بشر است که اندیشه دیرین بشر دوستان را جامه عمل پوشانید. جمعیت زنان ایران که در سال ۱۳۲۱ تأسیس شده بود در تاریخ ۱۳۳۵ نام سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر را برگزید مرام خود را کوشش در اجرای مواد اعلامیه که مربوط به حقوق زن است و فعالیتهای جمعیت را در این زمینه قرار داد. در این مدت با استفاده از هر موقعیت وسیله سخنرانیها، انتشار مقالات و شعارها، تعلیم و تربیت بزرگسالان میکوشد تا زنان را بحقوق خود آشنا ساخته افکار نسل جوان را برای رعایت تساوی کامل ودوری جستن از تبعیضات مهیا سازد.

در این موقع هم که زنان ایرانی مقام حقیقی خود را احراز کرده‌اند با ابراز لیاقت در تمام شئون مملکتی و انجام وظایف خطیر مادی ارزش خود را نشان می‌دهند و پشتوانه نسل برومند و جوان را محکم می‌کنند لازم دانست برای مقایسه اوضاع گذشته و حال تاریخ را ورق بزنند تا انقلاب مشروطیت پیش برود. تا زنهای امروز که در سایه امنیت کامل شاهراه روشنی را پیش گرفته بسوی هدف عالی اجتماعی می‌روند بتوانند تصور زمان گذشته، مرارتها و صدمات زنان انگشت‌شماری را بکنند که در آغاز روزهای بیداری ناچار از تحمل آنها بودند. و به منظور تعظیم به تلاش پی‌گیر شیر زنان آزاده نیم قرن پیش آنها که کوره راه تاریخ و پیر رنج و مرارتی را افنان و خیزان با قدمهای ضعیف و لرزان پیموده برای وصول به مختصر موفقیت شمع وجود خود را می‌سوزاندند، آنها که هر قدمی در جاده رسیدن بحق خویش بجلو می‌گذاشتند عوامل قوی و متشکل ارتجاع دست رد بسینه آنها می‌گذاشتند، آنها که جان و مال و حیثیتشان در گرو این مبارزات بود ولی از میدان در نرفته مقاومت می‌کردند، آنها که بگرفتن کوچکترین سنگر دلخوش شده غنیمت می‌شمردند. نام چندتن از برگزیدگانشان را ببرد. باشد که زنان جوان امروز که دست توانای رهبر مدبر ما زنجیر اسارت از پای آنها گسسته و خط بطلان به خرافات و اوهام کهن کشیده اوضاع بر وفق مرادشان است؛ بیشتر قدر این رستاخیز یا انقلاب عظیم را بدانند و بر اینهمه ترقیات شگرف مباحثات کنند. بشکرانه این فراغت و نعمتهای رایگان از هر گونه تلاش فروگذار نکنند، تا اینکه تمام زنان کشور را از حقوق و وظایفی که دارند آگاه سازند، محیط پریشان خانواده‌های

عقبمانده را اصلاح کنند ، از صورت مبتذل گذشته نجات بدهند. زنان بافر است امروز هشیار باشند تا اجتماع خود را از کجرویها و تقلیدهای نابجا محفوظ بدارند و درصدد بر آیند تا نسلی نوجبهت ساختن ایران نو تر پرورش بدهند .

تحول عظیم سرنوشت زن ایرانی زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر محمدرضا شاه پهلوی باخط زرین نوشته خواهد شد

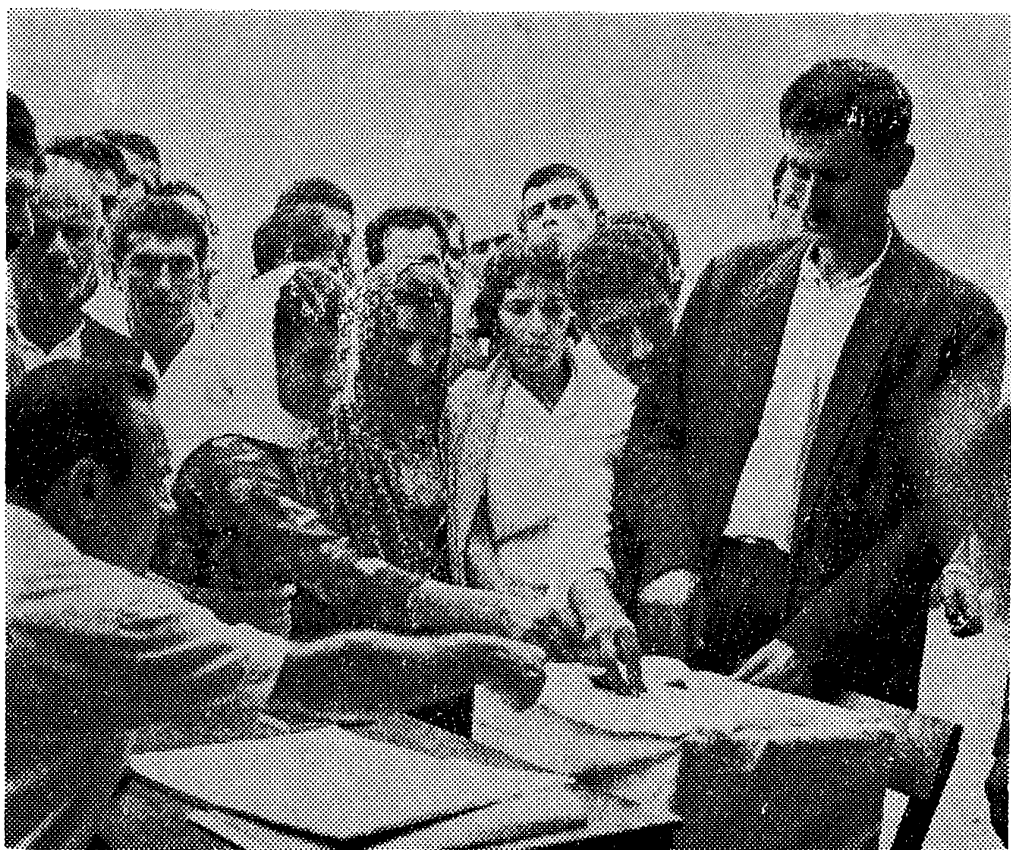
طی کوششهای بیست سالهٔ اعلیحضرت رضا شاه کبیر عدهٔ قابل توجهی زنان به دانشگاهها راه یافتند و فارغ التحصیل شدند که جملگی هواخواه آزادی و کسب حیثیت و حقوق بشری برای زنها بودند. بسیاری از مردانهم بکشورهای خارجی سفر کرده یا در طول این مدت به رابطهٔ مستقیمی که لیاقت زن باخوشبختی ملت دارد پی بردند. بویژه تأثیر کار کردن آنها را در بهبود وضع اقتصادی خانواده‌ها دیدند و طرفدار رشد زنها و شرکت آنها در خدمات اجتماعی شدند. در مقابل این عوامل موافق قدرتهای مخالف و مخربی که سالها از ضعف و نادانی توده مردم بنفع خود بهره برداری میکردند و در باطن پاسداران اوضاع کهن بودند گرچه چندی دست از تحریکات کشیده بودند ولی بهیچ وجه از عقیده خود منصرف نشده منتظر فرصت بودند. همینکه بواسطهٔ آثار شوم بعد از جنگ و گرفتاریهای سیاسی آب را گل آلود دیدند با تمام قوا از موقعیت استفاده میکردند؛ برضد هرگونه پیشرفت و نهضت جدی زن میکوشیدند این مبارزهٔ حق و باطل بشدت یا ضعف ادامه

داشت و فعالیتهای زنها را را کد میگذاشت .

تا اینکه شاهنشاه با عزم و تدبیر ما، بحل مشکلات خارجی کشور توفیق یافتند ، اصلاحات عمیق داخلی را مورد توجه قرار دادند .

۱) پس از ترسیم نقشه انقلاب شاه و ملت با عزم جزم با اجرای آن تصمیمات پرداختند . ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ روز رفرا ند ام اعلام شد . شاهنشاه آریامهر تصویب مواد شش گانه انقلاب سفید را به آراء عمومی گذاشتند . البته طبق سنت دیرین تنها مردان وارث حقوق بشری بشمار میآمدند و حق دادن رأی به لوایح قانونی داشتند . جمعیهتهای زنان که ناراحت و عصبانی بودند تشکیل جلسه داده با حرارت گفتگو کردند و تصمیم گرفتند از نیات عالی و اصلاح طلبانه رهبر خویش استقبال کنند . این موضوع با اینکه در فرصتی کوتاه اعلام شد بطور غیرمنتظره به تظاهرات حق شناسانه توده های زنان کشور در تمام نقاط حتی به روستاهای دور افتاده کشیده شد . بطوریکه ناچار شدند همه جا صندوق جدا گانه برای زنها بگذارند . شور و هیجانی که نسبت به شاهنشاه ابراز میداشتند حقیقتاً بی نظیر بود . زنه ای خانه نشین با چشمان اشگبار رأی موافق در صندوقها میریختند . گرچه زنها آراء خود را در صندوق جدا ریختند اما نه تنها رأی دادن آنها منع نشد بلکه شماره و اعلام هم گردید . این جنبش و هیجان بطور حتم در سرعت اجرای طرح اعطای حقوق سیاسی به زنان مؤثر بود . چنانکه بزودی در اسفند ۱۳۴۱ طبق منشور انقلاب شاه و مردم که تحولی شایسته در تمام شئون کشور ایجاد کرد وضع اسف آور زنها هم مورد عنایت خاص رهبر ما قرار گرفت و تمام عقب ماندگیهای زن ایرانی یکباره جبران شد .

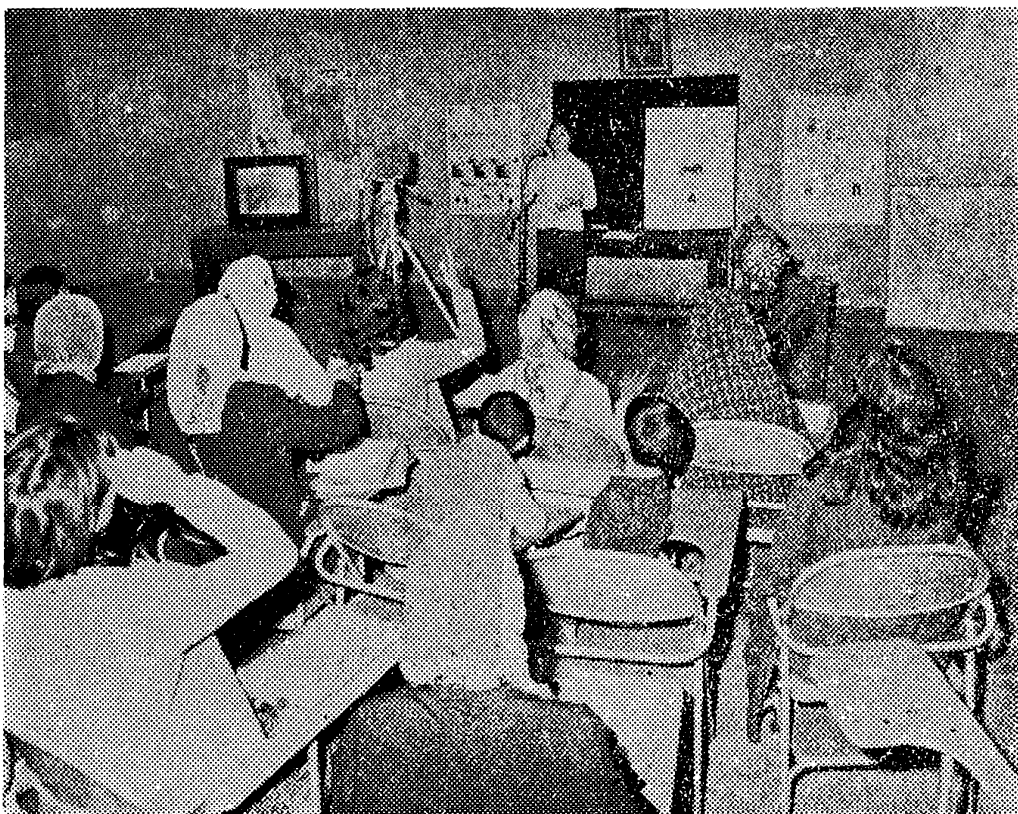
۳ در کنفرانس اقتصادی هشتم اسفند ۱۳۴۱ شاهنشاه آریامهر ضمن نطق افتتاحیه بطور غیرمنتظره مژده بزرگی بملت ایران دادند و فرمودند « این آخرین ننگ اجتماعی ایران را انشاء الله در انتخابات آینده ما بر طرف خواهیم کرد و قاطبه اهالی این مملکت دسر نوشت خودشان و انتخابات ایران شرکت خواهند کرد.» باین صورت بود که زنان عاری از حقوق انسانی با عزم خلل ناپذیر نجات دهنده خود بشرافت انسانی نائل گردیدند. ۴



رای دادن زنها به مواد شش گانه انقلاب سفید

به امر و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی کلاسهای مبارزه با بی سوادی برای زنان دایر شد

پس از اعلام تساوی حقوق زنان و بر گذاری جشنها و شادیهها نظرها به يك مشکل یا مانع بزرگ که در جاده پیشرفت زن موجود بود جلب شد. اکثر زنها که با افکار و عقاید پیشین بار آمده مطابق گفته معروف برای این تربیت شده بودند که « با چادر بخانه شوهر بروند و با کفن بیرون بیایند» تا توانسته اند حس حقارت و اطاعت را در آنها پرورش داده اند باید بحقوقی که به آنها تفویض شده و تکالیفی که از



یکی از کلاسهای مبارزه با بی سوادی

این پس بعهدۀ آنهاست واقف گردند. و برای بهره مند شدن از آزادی و شناسائی حدود آن آمادگی پیدا کنند. از آنجائیکه زنها بیش از

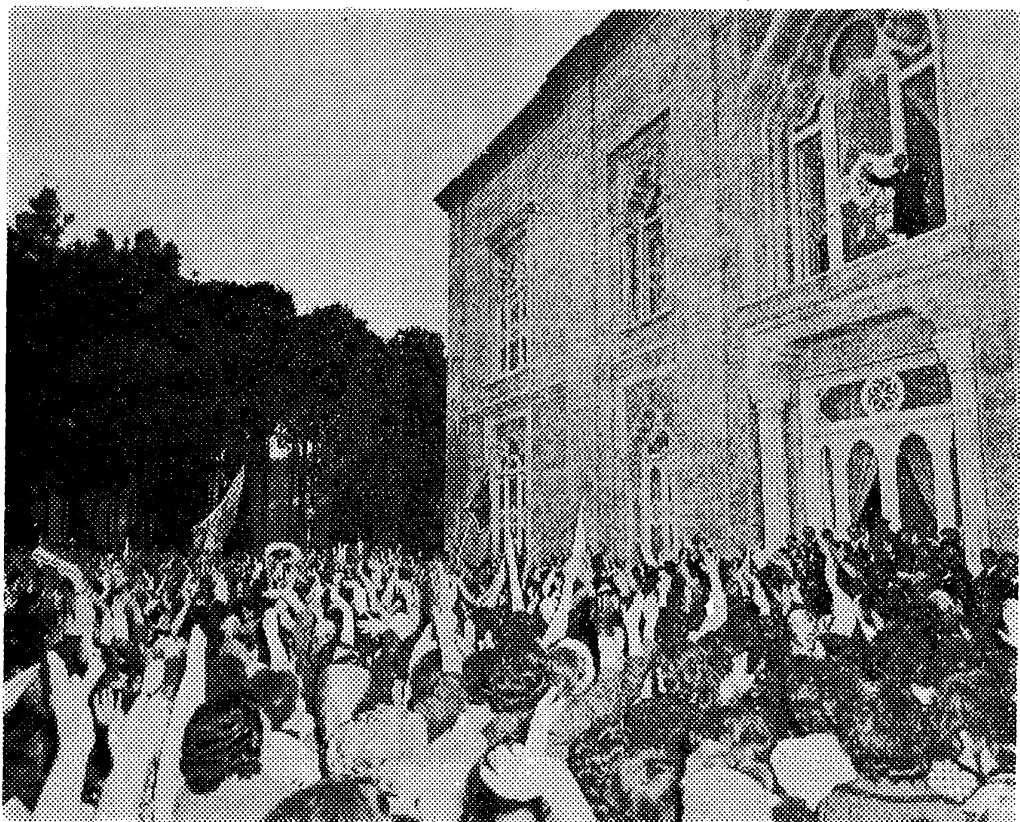
مردها اسیر بی‌سوادى و بی‌خبرى بودند و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوى که ریاست‌عالیه جمعیت‌های زنان ایران را داشتند و آنها را رهبرى و تقویت می‌فرمودند امر و مقرر داشتند که جمعیت‌های زنان بدون فوت وقت کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادى را دایر کنند و با سرعت در هر گوشه و کنار شمع دانش برافروزند و زنان را به مسئولیت‌های زیادى که دارند آگاه و روشن سازند. این دستور صریح مورد استقبال قرار گرفت و جمعیت‌ها همگى آمادگى خود را برای این خدمت مقدس اعلام و دست بکار شدند.

آخرین ننگ اجتماعى ما برطرف شد

۱۰ روز یازدهم اسفندماه ۱۳۴۱ وزیر کشور گزارشى تقدیم هیئت وزیران کرد که اشاره به قانون اساسى مصوب ۲۱ شعبان ۱۳۲۵ هجرى قمرى شده بود. در آن صریحاً نوشته و مقرر گشته است «هر يك از افراد اهالى مملکت در تصویب و نظارت امور عمومى محق و سهیم میباشند و بموجب اصل دوم قانون اساسى مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالى مملکت ایران است که در امور معاشى و سیاسى وطن خود مشارکت دارند» و اضافه کرد: بنابراین محروماندن نسوان از شرکت در انتخابات مجوزى ندارد. لذا هیئت وزیران بند اول از ماده دهم و بند دوم از ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب شوال ۱۳۲۹ هجرى قمرى که مربوط به شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان است و همچنین قید کلمه ذکور از ماده ششم و ماده نهم قانون انتخابات مجلس سنا مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ را حذف کرد. وزارت کشور را مکلف داشت پس از افتتاح مجلسین مجوزقانونى این تصویب‌نامه را تحصیل نماید.

قسمتی از نطق تاریخی شاهنشاه آریامهر بعد از صدور فرمان آزادی زنان

شاهنشاه چنین فرمودند: «خدا را شکر که اکنون آخرین ننگ اجتماعی ما نیز برطرف شده و این زنجیر تحقیر و اسارت که برگردن نصف جمعیت این مملکت بود برداشته و پاره شده است. در مملکتی که نسوان آن دوشا دوش مردان بدبستان و دبیرستان و دانشگاه میروند چطور میتواند انتظار داشت که به یک زنی بعد از طی تمام این مراحل گفته شود که در ردیف محجورین و دیوانگان است.»



ابراز شادی و حقشناسی زنها در مقابل کاخ مرمر

از آن روزهای خجسته، بعد وقایع مهم تاریخی در زندگی زن ایرانی روی داد که شرح تمام آنها در این مختصر رساله نمی‌گنجد. فقط به قسمتهای مهم اشاره میشود.

۴ کنفرانس بین‌المللی زنان - ۳۱ فروردین ۱۳۴۲ کنفرانس بین‌المللی زنان در تهران تشکیل شد والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی جلسات آنرا افتتاح فرمودند مسائل مبتلابه زنان دنیا مورد بررسی قرار گرفت .

کنگره جهانی زنان در واشنگتن و مسکو

در خرداد ۱۳۴۲ شورای بین‌المللی زنان در واشنگتن بپاس احترام و قدردانی از اقدام مهم شاهنشاه ایران مبنی بر اعطاء حقوق مساوی زن و مرد نخستین وقت سخنرانی را به والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی اختصاص دادند در سوم تیر ۱۳۴۲ در مسکو کنگره جهانی زنان افتتاح یافت و برای موفقیت زنهای ایران ارزش زیاد قائل شدند.

تظاهرات بزرگ زنان

روز ۲۲ مرداد ماه ۱۳۴۲ زنهای تهران به تظاهرات پرداختند .



تظاهرات زنان در خیابانهای تهران

متینگی در میدان بهارستان تشکیل دادند و قطعنامه‌ای دایر بر آمادگی جهت همکاری در انتخابات و تحقق بخشیدن به منشور ششم بهمن به تصویب رسانیدند.^۱

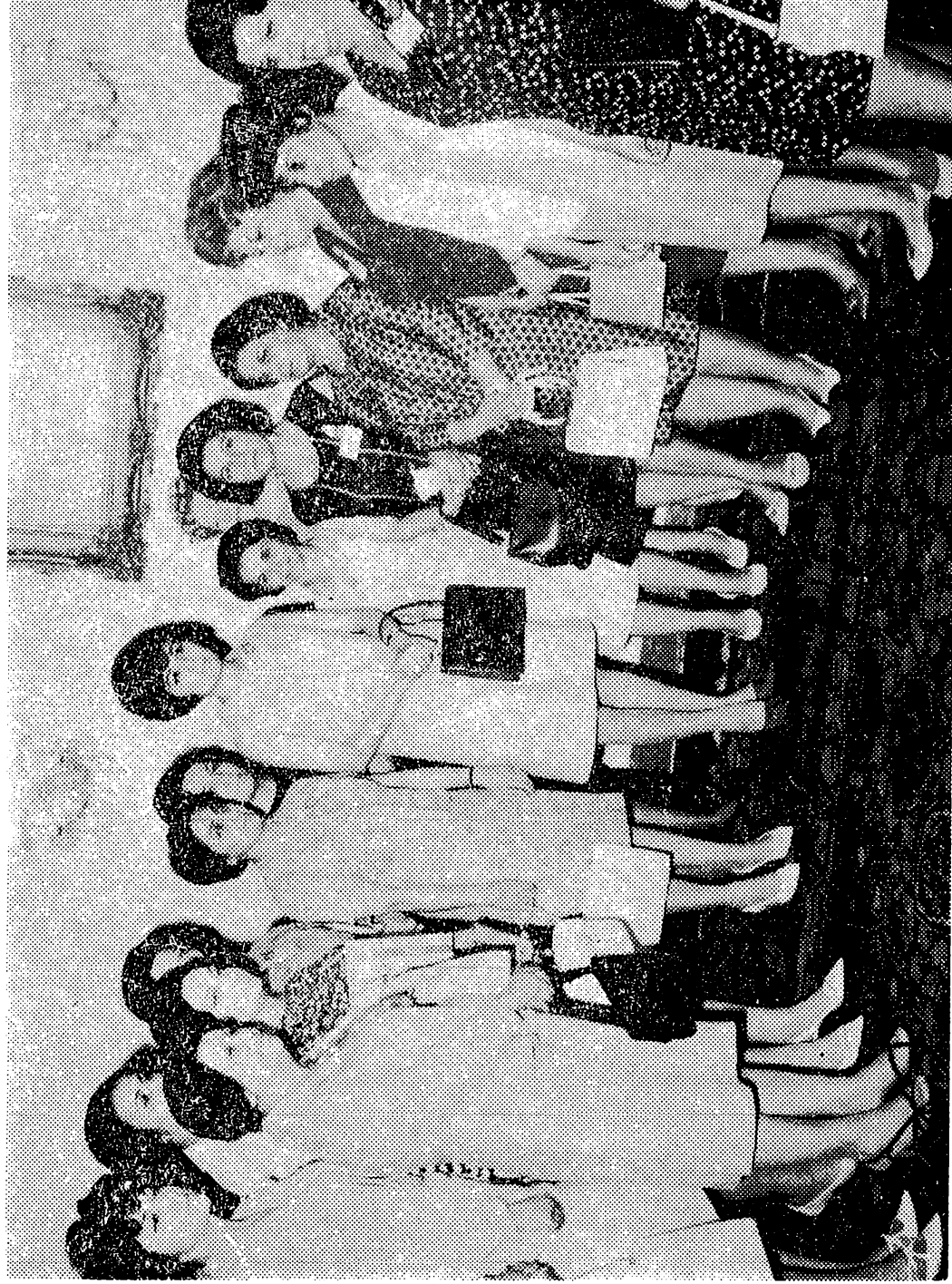
۳-۱ زنان بمجلسین راه یافتند - روز ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ انتخابات مجلسین انجام گرفت. شش زن به مجلس شورا و دوزن به مجلس سنا وارد شدند.^۲

سد عظیمی که سالیان دراز مانع شرکت زنان در امر قانون گذاری بود و ناچار سرنوشت زن بدون کمترین دخالت او معین میگردد بانروی اراده خلل ناپذیر رهبر ایرانیان در هم شکست و دمکراسی ایران معنی واقعی پیدا کرد.^۳

۴- کمیسیون مقام زن - هجدهمین اجلاسیه کمیسیون مقام زن دهم اسفند ۱۳۴۳ در حضور علیا حضرت شهبانو فرح در هتل هیلتون گشایش یافت برای اولین بار بود که این کمیسیون در یکی از کشورهای آسیائی تشکیل جلسه داد ایران را به این مناسبت انتخاب کردند که تجلیلی از اقدام مهم شاهنشاه در راه تساوی حقوق زن بشود. بهمین مناسبت والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی بریاست اجلاسیه کمیسیون انتخاب شدند.^۴

۴- کنگره شورای بین المللی زنان - این کنگره در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ در تهران کاخ وزارت خارجه در حضور علیا حضرت شهبانو فرح گشایش یافت. علیا حضرت ضمن نطق افتتاحیه فرمودند:

«شهر ما باین ترتیب نمونه‌ای میشود از استمرار و ادامه آن مبارزه عظیمی که زنان در سراسر جهان پیوسته بدان مشغولند تا مقصد اعلایشان یعنی برابری که اعلامیه حقوق بشر آنرا رسماً اعلام نموده است صورت تحقق پذیرد.»



علیاحضرت فرح پهلوی و اعضای ایرانی در کنگره بین المللی زنان
از راست بچپ بانوان مهری صفی نیا، نفوسوم نیرسعیدی، دکتر فرخ و بارسا، دکتر مهری آهر، استهاج

قانون حمایت خانواده

ازدواج در ادوار تاریخی بشر یک نوع قرار داد مقدس و محترم شمرده شده است در تمام ادیان قوانین خاصی برای زناشوئی وضع کرده اند هر قوم و ملت تشریفات پر شکوه و جلالی بجا می آورند که دلیل بر اهمیت آن میباشد .

رشته موصلت زن و مرد در بسیاری از مذاهب ناگسستنی است بیشتر از آنجهت اینکار مذموم است که با شکستن پیمان زناشوئی آشیانه گرم و راحت کودکان خراب میشود . از نعمت سرپرستی و مراقبت لازم والدین بی بهره میمانند . اختلافات وزدو خورد پدر و مادر در اعصاب نرم کودکان اثر گذاشته رشد طبیعی آنها را مختل میکند . این اثرات نامطلوب بزبان جامعه که متشکل از همین افراد است تمام میشود . در کشور ما گوشه گیری و اسارت زن این امر خطیر را دستخوش بوالهوسی مردان نموده بود . زنها در خانه شوهر نه مزد داشتند نه امنیت نه مرخصی نه بازنشستگی به اصطلاح خدمتکار بی چیره مواجب بودند با این تفاوت که شوهر هر وقت اراده میکرد بی تأمل او را مطلقه ساخته از خانه میراند بدون اینکه بمادر حق بدهد از کودکان دلبندهش مراقبت کند و از حال آنها با خبر گردد . در صورتیکه مذهب مقدس اسلام هرگز اجازه این گونه رفتار ظالمانه و خودسرانه را بمرد نداده است . زنها را از تمام حقوق و آزادیهای انسانی بهره مند ساخته به آنها شخصیت اقتصادی مستقل بخشیده است . برای تعدد زوجات شرایط سخت قرار داده هزینه فرزندان را بر عهده پدر گذاشته خوش رفتاری و اجرای عدالت را در باره زن توصیه کرده است . شکی نیست که این تجاوزات مرد بحقوق

خانوادگی حس عدم اعتماد را در زنها برانگیخته بود طوری که دائم در تزلزل میزیستند. خانه و فرزند و دارائی خانواده را از خود نمیدانستند. مانند ساکنین موقتی يك منزل بی قید و بی علاقه بسر میبردند.

۳۰. قانون حمایت خانواده که مدتها آمال جمعیتهای زنان و خواست آنان بود بامر و فرمان شاهنشاه آریا مهر بصورت لایحه از وزارت دادگستری تقدیم مجلس شورای ملی شد و بتصویب رسید؛ منافع آن نه فقط در خوشبختی زنها و کودکان حتی در آسایش و سعادت مردان نمایان است. چه بسا پسران که بواسطه اوضاع ناپایدار خانواده ها و درهم شکستن آنها پریشان احوال و از منزل فراری شده دشمنی و کینه توزی با پدر و مادر و بطور کلی با نوع بشر را پیشه خود ساخته اند. چه بسا مردها که بواسطه يك لحظه بوالهوسی و وسوسه بنای خانواده را فروریخته به نتایج وخیم و پشیمانی ابدی گرفتار شده اند. یا بواسطه بی بندوبازی زن متعدد گرفته بعدها در هزینه زندگی درمانده یا در آتش اختلافات زنها و فرزندان ناسازگار سوخته اند. با اجرای لایحه قانون حمایت خانواده که سراسر طبق موازین شرع مطهر اسلام است؛ پس از این مرد بدون مجوز و از روی هوی و هوس زن خود را طلاق نمیدهد. اجرای صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. بموجب این لایحه مردی که زن دارد نمیتواند بی جهت زن دیگری اختیار کند. و مکلف است ثابت کند با چه عذر موجهی اقدام بگرفتن زن دوم میکند. آیا استطاعت مالی برای تأمین مخارج دو خانواده دارد؟!؛

در هر حال با گرفتن زن دوم زن اول میتواند تقاضای طلاق کند. دادگاه در امر حضانت کودکان دخالت میکند. نزد هر يك از والدین

یا محل دیگر که اطفال از آسایش بیشتر و تربیت بهتر برخوردار هستند آنها را میسپارد. هزینه نگاهداری اطفال از عایدی پدر یا مادر یا هر دو تأمین میشود. تا وضع فرزندان روشن نشود طلاق انجام نمیگیرد. قانون حمایت خانواده بر خلاف سابق راجع به تقاضای طلاق از طرف زن ترتیبات تازه‌ای مقرر داشته است که بجای خود سودمند است. بی شبهه این قانون در تأمین آتیه زن و حقوق خانوادگی اهمیت کلی دارد؛ مشروط بر اینکه تعلیم و تربیت با هدف و نقشه صحیح زمینه فکری و قضاوت وجدانی جوانان را در باره قبول اصل تساوی حقوق بشر فراهم کند. بمضراتی که از تجاوز و تعدی برده یخیزد آگاه سازد. اجرای عدالت را ملکه آنها گرداند. به موازات آن دختران را به وظیفه شناسی و ادای تکالیفی که بیش از پیش در جامعه مترقی بر عهده دارند آشنا کند و الاوضاع قوانین بخودی خود مغزها را عوض نمیکند. وقتی نتیجه میبخشد که بموازات تربیت رعایت هر قوم جلو برود.



در نیروی هوایی زن‌ها پاکمال اشتیاق بخدمت مشغولند

سپاه دانش دختران

پشت بگذشته تاريك ، رو به آينده روشن

قدم به پيش

اگرچه بموجب اصل ششم منشور انقلاب سفيد جوانان ديپلمه مدتی بود که بجای دو سال خدمت وظيفه بنام سپاه دانش برای پيکار با بی سوادى بروستاها ميرفتند و نيروی خود را صرف ريشه کن نمودن جهل و نادانی ميکردند . ولی از روز هشتم اسفند ۱۳۴۱ تاريخ زندگى زن ايرانی ورق خورد ، همان کسیکه تا روز هفتم اسفند در خانه شوهر خدمتکاری بود که نهمزد داشت نه منت ، نه بیمه اوقات بیماری نه تأمین روزگار پیری نه حق استفاده از مرخصی نه حقوق بازنشستگی . یکباره مقامی مساوی با مرد و در خور شأن انسانی پیدا کرد . لازم بود اصل تساوی در مسئولیت را هم قبول و احساس کند و بموازات استفاده از آزادیها شایستگی خود را در انجام وظایف ملی باثبات برساند / از جمله تکالیف مهم صفوف تربیت شده يك ملت آنستکه به کمک و یاری طبقه عقب مانده و نیازمند بشتابد تا سطح فکری و توانائی اجتماع را توسعه بدهد . سپاه دانش زنان علاوه بر آنکه همدوش مردان این خدمت برجسته را انجام میدهد فايده های ديگری هم دارد که یکی از آنها آشنا شدن و تماس دختران درس خوانده است با زنانی که در گوشه دهات یا شهرها زندگى میکنند و فرصت اشتغال بتحصيل را نیافته راه و رسم بهداشت خانواده را نمیدانند .

باين وسيله بمشكلات هم میهنان پی میبرند به نیکو کاری و خدمات

اجتماعی علاقمند شده عادت میکنند .

دیگر از ثمرات سپاه‌دانش زنان این است که فاصله بین طبقات مردم يك شهر یا کشاورزان و شهرنشینان را که نتیجه ناموزونی تحولات سریع است برمی‌دارد .

پدیده‌های نوین در سراسر کشور یکسان رسوخ میکنند . انس و الفت میان تمام ساکنین سرزمین پیدا میشود . دیگر زن و مرد روستا و شهر نشین یا محلات پائین به اشخاص بالانشین حسادت نمی‌ورزند و کینه آنها را به دل نمی‌گیرند . زنان مرفه نیز به کسانی که عقب مانده‌اند کبر و نخوت نمی‌فروشند .



دختران سپاهی

سپاه‌دانش زنان باعث ایجاد حسن تفاهم میان دختران و پسران جوان میشود . چون هر دو بخدمات سپاهی‌گری و اجتماعی اشتغال

میورزند نظم و دیسپلین یاد میگیرند . طرز فکر و روش زندگی آنها شباهت پیدا میکند در تنظیم خانه و تربیت اطفال این همفکری و عادات يك نواخت بکار آنها میخورد . پس با وجود اینکه منظور اصلی از تشکیل سپاهدانش زنان گسترش آداب و رسوم بهداشتی و خانه‌داری و بچه‌داری و سواد در خانواده‌های دور افتاده شهر یا روستا میباشد . متضمن فواید مهم دیگری هم هست که نتایج آن مستقیماً متوجه خود زنها می‌گردد .

زنان امروز حلقه‌های ارتباطی هستند که نسل گذشته و آینده را بهم می‌پیوندند . بر آنها واجب است نیازمندیهای نسل جوان و برونمند را در هر گوشه و کنار کشور شناخته و بر آورده سازند .

پیروزی عظیم زن ایرانی

تمویض مقام نیابت سلطنت به علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی و تاجگذاری معظم لها بدست رهبر دلیر ما توفیق بزرگ دیگری بود که در جهت اعتلای مقام زن و مادر نصیب ایرانیان گردید . مردان و زنان کشور عامل مهمی را که موجب این توفیق گردید



خصایص عالی اخلاقی، درایت ذاتی، نوع دوستی و خیر خواهی علیاحضرت میدانند که در خانه همسری شایسته و مهربان و مادری دقیق و مراقب

فرزندان میباشند . درحالیکه دمی از تلاش بی نهایت فرو گذار نمیکنند تا به نیات شاهنشاه در رفاه حال اجتماع و برخوردار نمودن تمام طبقات مردم از زندگی بهتر و فرهنگ و بهداشت و رهبری جوانان و حل مشکلات آنان جامه عمل بپوشانند .

زن‌ها عضویت شوراهای دآوری در آمده‌اند



همان اشخاص فاقد حقوق انسانی که آنها را ملتقب به ضعیفه نموده در شمار دیوانگان و خارج از رشد محتاج قییم و سرپرست در آورده بودند امروز دستی از غیب بیرون آمد و برسینه نامحرمان زد . در خانه‌های انصاف و شوراهای دآوری وارد کرد تا در تعیین سر نوشت مرد و زن مداخله و اظهار عقیده بکنند .

زنان و کیل دادگستری هستند

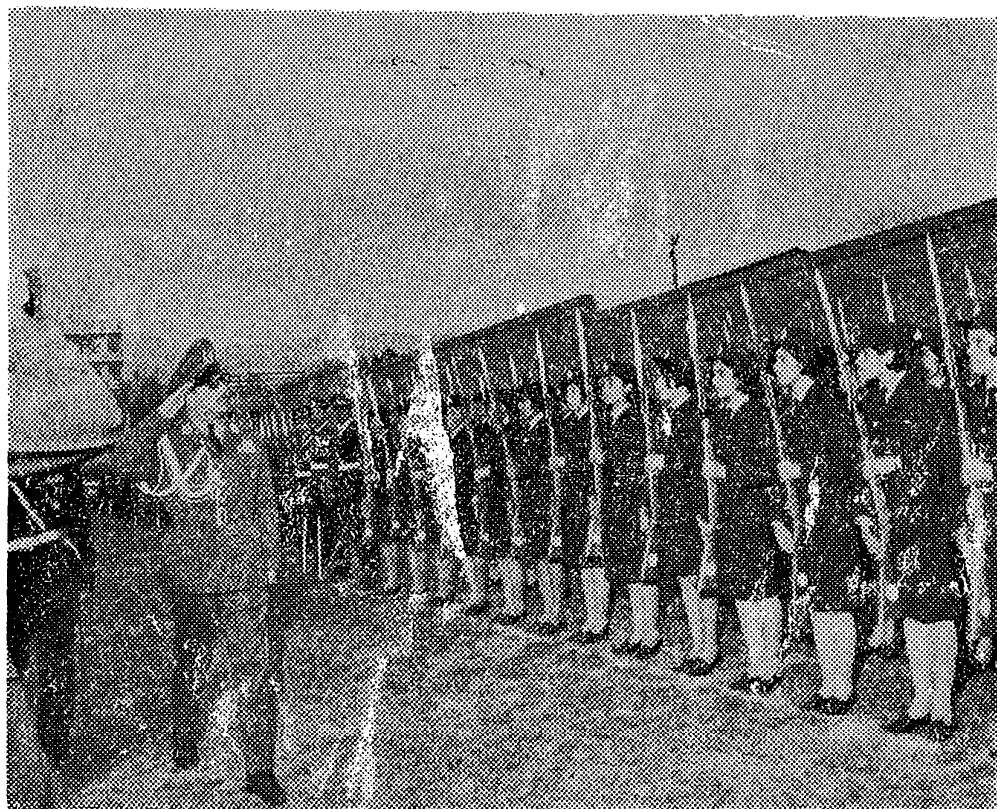
زنها در دادگاهها دعاوی حقوقی را با زبردستی حل و فصل میکنند حتی در پاره‌ای موارد که نیاز به دخالت احساسات دارد بهتر از مردها میتوانند اختلافات شدید را با نرمی و ملایمت برطرف سازند. صلح و صفا را جانشین دعا و عصبانیت قرار بدهند.

زنها برمسند قضاوت می‌نشینند

هماکنون عده‌ای دختر دانشجوی حقوق در رشته قضائی تحصیل میکنند و در دادسرای تهران طبق برنامه خاصی بکارآموزی مشغولند. بزودی بکسوت قضا که سالها از آن محروم بودند درمی‌آیند.

زنها در صف پابیس خدمت میکنند

انتظامات عبور و مرور و سایر خدمات پلیسی را با رغبت قبول کرده با لیاقت از عهده برمی‌آیند.



زنان در صف پلیس خدمت میکنند

زنها در رشته‌های نظامی موفقیت دارند

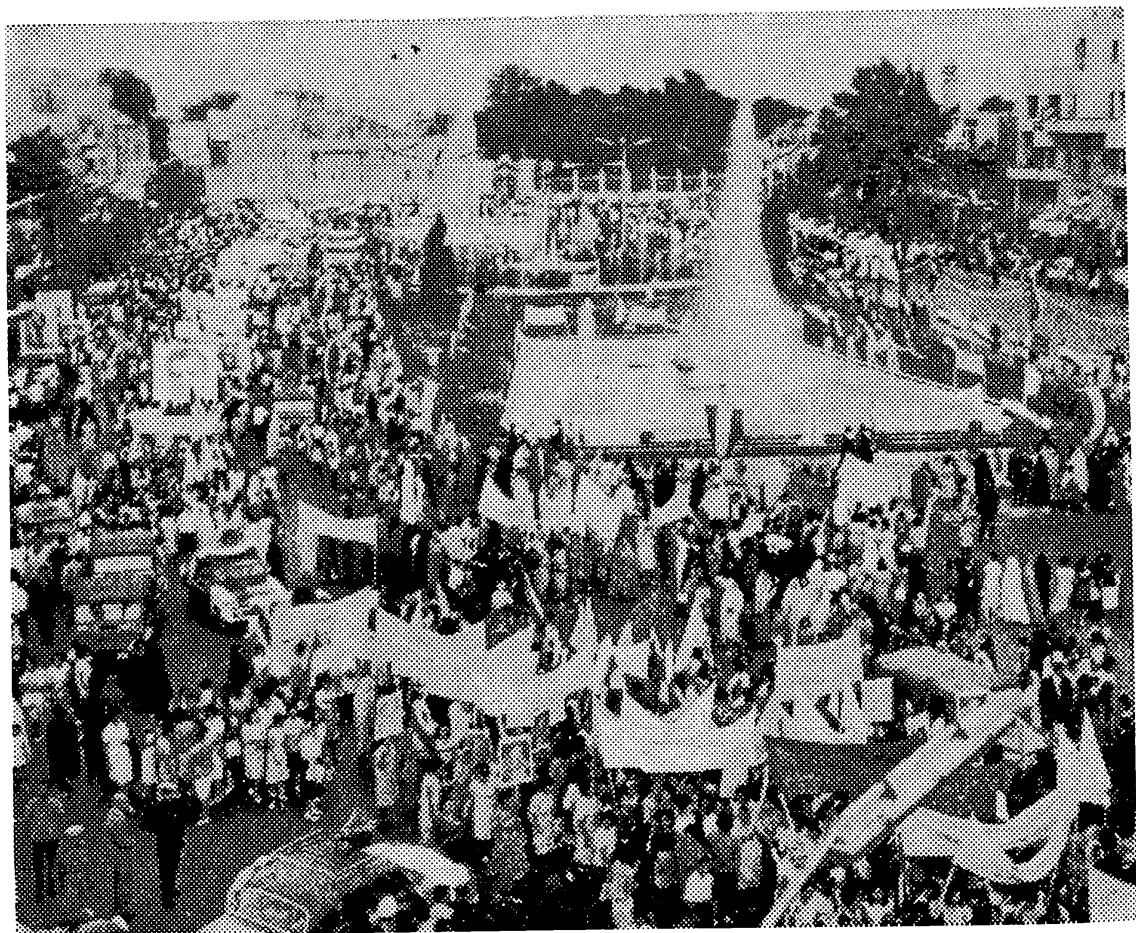
زنان ایرانی در رشته‌های نظامی افتخارات شایانی کسب کرده‌اند. در نیروی هوایی، دریایی، زمینی، تا درجه افسری ارتقاء یافته‌اند و هم‌ردیف با مردان خدمت و کسب افتخار میکنند.

نخستین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در ایران

این کنفرانس با نطق مهم شاهنشاه آریامهر گشایش یافت. والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی به پاس فعالیت‌های پی‌گیری که در راه اعتلای مقام زن می‌فرمایند بریاست کنفرانس انتخاب شدند. پیش‌رفتهایی که در زمینه اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر در مدت ۲۰ سال گذشته روی داده است مورد بررسی قرار گرفت. کنفرانس نظر خود را در مورد تصمیماتی که بایستی برای موافقت‌ها، بین‌المللی درباره حقوق بشر اتخاذ شود اعلام کرد. روز ۲۳ اردیبهشت‌ماه بدنبال یک جلسه هیجان‌انگیز بکار خود پایان داد. «اعلامیه تهران» را نمایندگانی ۸۱ کشور عضو تصویب کردند. اما مهمترین حقیقتی که در خلال این وقایع پی‌درپی که در ایران روی میدهد بخوبی آشکار میشود این است که ایران نه تنها بموجب یک انقلاب واقعی دوران بدبختی را پشت‌سر گذاشته بجلو می‌تازد؛ بلکه تشکیل این مجالس بین‌المللی در تهران مدلل می‌دارد کشور ما در ردیف پیش‌گامان استقرار عدالت و صلح در تمام دنیا در آمده است؟

ما خود که شاهد سیر تحول سریع در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشورمان هستیم. در فاصله کوتاهی ظلمت و وحشتناک گذشته و

درخشندگی خیره کننده امروز را دیده ایم شایسته است که از خداوند
توفیق شاهنشاه دانا و توانا را مسئلت داشته از اینکه رهبری خردمند
بما داده است شکر گذار باشیم .



تظاهرات عظیم زنها هنگام اعلام منشور انقلابی شاهنشاه آریاهر که پس از
گذشتن نیم قرن از مشروطیت ایران دمکراسی واقعی در این کشور بوجود
آورد در سرتاسر تاریخ ایران بی مانند بود

بخش دوم

زن ایرانی در دوران گذشته

« کس چو زن اندر سیاهی قرنهامنزل نکرد »

« کس چو زن در معبد سالوس قزبانی نبود »

« در قفس می آرمید و در قفس میداد جان »

« در گلستان نام این مرغ گلستانی نبود »

« دادخواهی های زن میماند عمری بی جواب »

« آشکارا بود این بیداد پنهانی نبود »

از اشعار پروین اعتصامی

زنان ایرانی با گذشته درخشانی که داشتند . تاجداران ، سیاستمداران و جنگجویانی که از آنها برمیخواست بعزت مقتضیات سیاسی و مشکلات جهانی مانند تاخت و تاز مغولان و اعراب بر ایران و جوشیدن حس غیرت و تعصب مردان بیمی که از معاشرت زنان خود با بیگانگان داشتند یکباره خانه نشین شدند بالاخره برای اینکه گاهی برای انجام کارهای ضروری ناچار بودند از خانه خارج شوند خود را در پوششی ضخیم مخفی میکردند . رفته رفته اسیر و زندانی چادر و

خانه نشین شدند. در نتیجه جهل و بی‌خبری طوری از مقام و ارزش معنوی خویش بی‌اطلاع ماندند که تصور کردند در بوستان اجتماع همچون گیاهان ضعیفی هستند که باید در سایه درختان تنومند دور از تابش آفتاب به حیات خود ادامه بدهند، طفیلی نباتات سرسبز پر قوت باشند و از آنها تغذیه کنند تنها گاهگاهی از کنج یکی از حرمسراها و عشرتکده‌های بزرگان که زنها شمع سوزان بزم آنجا بودند اشعار نغز و اندوهبار یکی از پرده‌نشینان بگوش میرسید و مایه اعجاب سخن‌شناسان میگردد. این تراوش فکری آنها را در لوح سینه ضبط میکردند و به دیگران میسپردند.

هر گاه بعضی زنان زیرک و دلر با مخفیانه بطور غیر مستقیم در سیاست خانواده یا کشور دخالتی میکردند، مراد خویش را با تدبیر بر کرسی می‌نشانند. این تیزهوشی و فطانت را هم مردان که منکر همه نوع استعداد زن بودند مگر زنان مینامیدند و مردم را از آن بر حذر میداشتند. از آنجا که جز دست تعظیم بسینه گذاشتن و مطیع محض بودن از زن انتظاری نداشتند هر گونه پدیده عقل و ادراک او را به هجو و تحقیر گرفته به صفتی مذموم مانند تزویر و حيله تعبیر میکردند. اوضاع سالها بر این منوال میگذشت تا در تاریخ ۱۳۲۴ هجری قمری که تلاش برای آزادی ملت ایران را به هیجان آورد، آتش درونی زنها را دامن زد. از زیر خاکستر قرن‌ها رنج و بدبختی آنها شعله‌ور ساخت.

۴ تاثیر انقلاب مشروطیت در

بیداری زنان ایران

گرچه انقلاب مشروطیت ایران بوسیله روشنفکران جامعه اداره میشد اما تمام مردم این سامان که از بیدادگر بهای حکومت‌های استبدادی وقت و خرابی و پریشانی اوضاع و احوال عمومی بجان آمده بودند پشتیبان آن شدند. زیرا نطق‌های پر حرارت دانشمندان آزادیخواه و واعظان رهبر انقلاب پرده‌های سنگین بی‌خبری را از پیش چشمان مردم جاهل بالا زد، از خواب غفلتی که در آن بسر میبردند و تحملی که بدون هیچگونه اعتراض نسبت بسر نوشت شوم خود میگردند متنبه و هشیار نمود. بخصوص که سخنوران تفسیر و ترجمه احکام دین اسلام را با اطلاع عامه میرساندند و در آشکار نمودن حقایقی که از آنها پنهان کرده یا بصورت دیگر جلوه داده بودند اصرار میورزیدند. زن‌ها حتی مردها دانستند همچنانکه هیچیک از عبادات و تکالیف دینی از زن ساقط نشده هیچیک از حقوق بشریهم از آنها سلب نگشته است. مخصوصاً که پیشوای مسلمانان توجه کامل بموقعیت مادر داشته لزوم بهره‌مند شدن از مراتب عالی دانش و پژوهش و داشتن شخصیت ممتاز را برای زن تأکید کرده است. زن‌های ایران چشم گشودند و در داورای محیط تنگ و محدود حرمسراها و پشت پرده ضخیم چادر و نقاب افق وسیعتری بنظر آوردند، رایحه معطر آزادی را استشمام کردند گوششان با کلمات خوش آیند حق و قانون آشنا شد.

این قافله سالارهای آزادی طلب طی سالیان متمادی که با کشورهای

اروپائی تماس داشتند ترقیات روزافزون آن ملتها را دیده بودند، بخوبی احساس میکردند که عقب ماندن زنها از سیر تمدن چه ضررهای فاحش دارد و بسیج کردن قوای آنها در اینموقع وخیم علاوه بر اینکه درپیکار عمومی نیروی مهمی بشمار میآید این زنها هستند که باید نسل آینده را برای خواستن آزادی و زیستن در آزادی تربیت کنند، و اجازه ندهند دوباره ظلم وزور واستبداد بنیادخانه آنها راه تزلزل بکند بعلاوه خانواده های خرافی را که برای پذیرائی از جوانان دنیا دیده وفهمیده غیر قابل تحمل بود اصلاح بکنند؛ الحق زنها مستعد میهن ما جوهر ذاتی خود را خوب نشان دادند. وظیفه خویش را بیش از حد انتظار از عهده بر آمدند. در آن روزهای پرخطر که آزادیخواهان برای از پا آوردن غول استبداد با تمام قدرت خود تلاش و پیکار میکردند، با کمال شگفتی دیده شد هر کجا مردان از جان گذشته گرد آمده تقاضای احقاق حق و عدالت و مساوات داشتند بطور حتم عده ای از زنان که سالیان متمادی عروسکی بی اراده و بازیچه مردان بشمار میآمدند برای نامیدن آنها علناً کلمه ضعیفه بکار میبردند، هر گونه پدیده هوش و تدبیر آنها را بمسخره میگرفتند همانطور مستور در چادر و چاقچور، روبندهای سفید خود را بدور گردن پیچیده اسلحه بدست گرفته زیر باران گلوله و فشار سر نیزه پسران و شوهران را یاری و تشویق به پایداری مینمودند.

قسمتی از کتاب انقلاب سفید بقلم شاهنشاه آریامهر را بعنوان شاهد این ادعا نقل میکند.

« باید با حس احترامی عمیق به شخصیت و اصالت ذاتی زنان ایرانی این حقیقت را ناگفته نگذاشت که حتی در تاریکترین ادوار اجتماعی زنان ایران موجودیت خویش را در شئون مختلف

باثبات رسانیده و آن فروغ معنوی را که از مشخصات نژاد ایرانی است بصورت‌های مختلف بتجلی در آوردند، که یکی از آخرین نمونه‌های بارز آنرا در یکی از فصول سیاسی و اجتماعی عصر جدید ایران یعنی در ۱۳۹۰ شمسی میتوان دید. اندکی قبل از آن سال دو دولت روس و انگلیس ایران را طبق قرارداد معروف ۱۹۰۷ مسیحی بین خود بمناطق نفوذ تقسیم کرده بودند. چون دولت ایران به استخدام مورگان شوستر امریکائی برای اصلاح وضع گمرک و مالیه ایران اقدام کرد و وی خود را در عمل يك مأمور وظیفه‌شناس و بیغرض نشان داد دولت تزاری روس که مایل به بهبود وضع مالی نابسامان ایران نبود برای پرداخت اوج او يك اولتیماتوم چهل و هشت ساعته بدولت ایران داد و بلافاصله قشون خود را وارد شمال کشور کرد. این اتمام حجت تظاهرات ملی مختلفی را در ایران باعث شد که مهیج‌ترین آنها تظاهر دسته‌جمعی عده زیادی از بانوان ایرانی بود. در این باره خود شوستر در کتاب جالب خویش بنام اختناق ایران مینویسد «درود و عزت بی حد به زنان روبسته ایران باد! زنانی که سنت‌های اجتماعی حصار نفوذناپذیر برگرد آنان کشیده بود. زنانی که عاری از استقلال اجتماعی و فکری بودند و هیچگونه امکاناتی برای کسب دانش و پرورش روحی خویش نداشتند و با وجود این عشق سرشار به وطن روح آنها را سیراب کرده بود. با این عشق بود که موقعیکه شهرت یافت و کالای مجلس ایران در جلسه سری تصمیم به تسلیم در برابر زور گرفته‌اند این زنان توهین بیگانه را مردانه پاسخ گفتند و در يك روز و یکساعت سیصدتن از ایشان از خانه‌ها و حریم‌های محصور خویش با چهره‌های از خشم برافروخته بیرون آمدند و در حالیکه بسیاری از ایشان در زیر چادرهای سیاه خویش طپانچه‌هایی پنهان داشتند به مجلس رفتند و در آنجا نقابها را پاره کردند و اعلام داشتند که اگر و کالای مجلس از روی ترس و زبونی شرافت ملت ایران را زیر پا میگذارند هم آنان و هم شوهران و هم فرزندان خویش و هم خودشان را خواهند کشت تا لااقل اجساد آنان گواه شرف ایرانی باشد» سپس شاهنشاه میفرماید «آیا چنین زنانی مستحق آن بودند که هم‌چنان از شرکت در زندگی اجتماعی محروم بمانند.

به آن مهمانی نروم چون؛ توطئه‌های در کار است. من بمهمانی نرفتم. وقتی در صدد تحقیق بر آمدم معلوم شد گفته‌آن شخص درست بوده است. پس از این ماجرا از آن شخص پرسیدم که چگونه از این توطئه مستحضر شده است. جواب داد مادرم عضو انجمن سری زنان ایران است در این انجمن همه قسم اقدامات برای جلوگیری از دسیسه خیانت کاران انجام می‌یابد که از آن جمله کسب اطلاع درباره وضع شما است که مستشار ایران دوست میباشید.»

نظر بهمین فداکاریهای ارجمند بود که در آن زمان خفقان آور و تعصبات شدید و دسیسه‌های گوناگون، وقتی زعمای قوم قانون اساسی را تدوین کردند، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای قاطبه ملت ایران قائل شدند. ابداً از محرومیت زنان و عدم دخالت آنها در امور حقوقی و سیاسی ذکری نکردند. بعدها یعنی در جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۷ قمری که نظامنامه‌ای برای انتخابات تهیه شد و بصره محمد علی‌شاه قاجار رسید در شرایط کسانی که از حق انتخاب کردن مطلقاً محرومند نوشتند «نسوان، اشخاص خارج از رشد و آنهائی که در تحت قیمومت شرعی هستند، ورشکستگان بتقصیر، مرتکبین قتل و سرقت، مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند الی آخر. باین صورت باز هم زنان رسماً از حقوق انسانی بی بهره ماندند، ضررهای این محرومیت همچنان در تربیت نسل و نژاد ایرانی ادامه یافت.

تأثیری که از تبلیغات پیشوایان آزادی و جانبازیهای زنان در زمان انقلاب بجای ماند بیداری يك عده اشخاص مستعد و پیدایش معدودی زنان دلیر و هشیار میباشد که حرارت آزادیخواهی را در کانون قلوب خود حفظ

کردند . البته به کنندی اما با روشی پی گیر و متین در جاده ناهموار
ترقی افتان و خیزان پیشرفتند ، مبارزات آنها ستونهای نهضت زن ایرانی
را استوار کرد ؛ مدارسی که بسعی زنها برپا شد ، جمعیتها که تشکیل
گردید ، مقالات و روزنامهها که منتشر کردند نقش مهمی در فعالیتهای
بعدی داشت . ولی از آنجا که حکومت ایران در آن زمان نمیتوانست
پشتیبان محکمی برای آنها باشد و پیدایش سازمان نوین با شرایط موجود
احتیاج کلی به قدرت و رهبری فوق العاده پا بر جا داشت ، تمام کوششهای
زنان بزودی خنثی میشد و مغرضین آنها را درهم میشکستند بدون اینکه
نتیجه مهمی عاید گردد .



طربی آزموده

زنی باشهامت و اراده که اولین
سنگ بنای آموزشگاههای
دخترانه را در ایران گذاشت.

این پرچمدار نهضت فرهنگی دختران رو بسته و حرم نشین اندکی پس از اعطای مشروطیت در سال ۱۲۸۶ شمسی در منزل شخصی مدرسه‌ای بنام (ناموس) تأسیس کرد درحالی‌که اوضاع ایران بسیار متقلب و این اقدام مهم مخالف منافع ومیل کهنه‌پرستان بود. هر لحظه بیم آن میرفت که مؤسسه تربیتی را طوفان تکفیر و افترا که در آن زمان شدت داشت از هم بپاشد. حتی مؤسس فداکارش را بخطر جانی و هتک آبرو و حیثیت مبتلا سازد. همچنانکه اشعار هجو عامیانه سروده و در سرزبانها می‌انداختند دختران مدرسه را متهم به بی‌عفتی میکردند. اما این زن با اراده آنقدر متانت و بردباری و مقاومت نشان داد که توانست مدرسه ناموس را در محلی بزرگ در خیابان شاهپور فعلی بصورت یکی از مهمترین و مجهزترین مدارس متوسطه کامل و کانون پرورش دختران درآورد. در آنجا کلاسهای اکابر برای زنان بزرگ سال دایر کند.

بمنظور این که مدلل دارد تعلیم و تربیت زنان با مذهب اسلام منافات ندارد و طبق تعالیم این دین مبین است در تمام کلاسها کتابهای مذهبی و قرآن تدریس میشد. سالی چند روز مجلس روضه خوانی برپا میگردد. باید در نظر داشت که تهیه معلم برای مدرسه دخترانه در آن زمان تا چه اندازه کار مشکلی بود. زیرا زن باسواد که لیاقت تدریس کردن داشته باشد یافت نمیشد استفاده از معلم مرد هم بدنامی و هو و جنجال در پی داشت که منتهی به بسته شدن مدرسه میگردد. این بانوی مصمم شبها در خانه شخصی از پیرمردان دانشمند بوسیله شوهر خود دعوت بعمل میآورد تا برای دختران دروس سنگین آن زمان را که شاگردان شش ساله ابتدائی بایستی از عهده امتحان برآیند تدریس کنند. دسته اول شاگردان فارغ التحصیل دبستان ناموس بانو توران آزموده خواهرزاده طوبی خانم (بانو آموزگار) بانو فخر عظمی ارغون، بی بی خانم خلوتی، گیلان خانم، فرخنده خانم و مهر انور سمیعی میباشند. تمام آنها از بانوان دانشمندی هستند و جزو اولین دخترانی بودند که به اخذ تصدیقنامه رسمی فرهنگی نائل شدند.

اما راجع باینکه خود طوبی آزموده چگونه تحصیل کرده بود داستانی شنیدنی دارد. بسال ۱۲۵۷ شمسی متولد شد پدرش مرحوم میرزا حسن خان سرتیپ بود دختر خود را در سن چهارده سالگی به همسری عبدالحسین میر پنج که مرد دانشمندی بود درآورد. این زن و شوهر فرزندان نداشتند و اختلاف سنی آنها زیاد بود شوهر برای مشغول داشتن زن خود او را وسیله معلمان خصوصی بتحصیل فارسی و عربی و فرانسه تشویق کرد. همینکه فروغ دانش به دید گانش تا باید درصدد

بر آمد تا نهال علم را در نهاد دختران آن زمان بکارد و آبیاری کند و تمام هم خود را مصروف این خدمت اجتماعی کند الحق از عهده وظیفه خطیریکه بر عهده گرفته بود بخوبی بر آمد و نام خود را زیب صفحات تاریخ کرد. طوبی آزموده بسال ۱۳۱۵ فوت کرد در حالیکه در زمان حیات او عده قابل ملاحظه‌ای از دختران به یمن سرپرستی او موفق به خاتمه تحصیلات ابتدائی و دوره کامل متوسطه شدند و اغلب آنها در مدارس دخترانه به خدمات فرهنگی و توسعه آموزش و پرورش پرداختند. مردانیکه با طوبی خانم در راه این مقصد مقدس مساعدت کردند سید جوادخان سر تیب، میرزا حسن رشديه، نصیر الدوله و ادیب الدوله میباشند.

يك برگ امتیاز نامه مدرسه ناموس عیناً چاپ میشود

طهران ۱۳۲۰ مهر ۱۳



وزارت معارف و اوقاف

اداره ماسک شماره ۳۱۶۹

جناب آقای مهندس محمد علی باهنر
 معاونت عالی وزارت معارف و اوقاف
 تهران

موضوع: درخواست صدور مجوز برای
 راهپیمایی در روزهای ۱۳ و ۱۴ مهر ماه
 ۱۳۲۰ در محله کهنه بازار تهران
 جهت راهپیمایی و توزیع کتب
 و نشریات در روزهای یاد شده
 در راستای برنامه‌های فرهنگی
 و تبلیغاتی وزارت معارف و اوقاف

با احترام و تقدیر از مساعدت‌های
 همواره ارزنده شما، خواهشمند است
 در خصوص صدور مجوز یاد شده
 اقدام مقتضی را به عمل آورده
 نتیجه را به اینجانب اعلام فرمایید.

با تشکر و احترام
 محمد علی باهنر
 معاونت عالی وزارت معارف و اوقاف



مدرسه دخترانه امریکائی

مدرسه فرانکوپرسان

نا گفته نگذاریم که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مبلغان مسیحی در تهران مدرسه دخترانه امریکائی را تأسیس کردند ولی مدتها تحصیل کردن در آن آموزشگاه مخصوص دختران خارجی یا مسیحیان مقیم ایران بود . بهیچوجه دختران مسلمان حق ورود به آنجا نداشتند همینکه پس از مشروطیت مدارس دخترانه گشوده شد مدرسه امریکائی توانست دختران مسلمان را بپذیرد .

مدرسه فرانکوپرسان در تاریخ ۱۲۸۷ شمسی وسیله یوسف خان ریشار مؤدب الملک بصورت کلاس خصوصی در منزل آغاز گردید و اختصاص به دختران خود او و دوستانش داشت . پدر یوسف خان را ناصرالدین شاه برای تدریس در مدرسه دارالفنون از فرانسه استخدام کرده بود که بعد مسلمان شده با زنی ایرانی ازدواج نمود . مدرسه فرانکوپرسان بعدها یکی از بهترین مدارس دخترانه بشمار آمد و دارای آزمایشگاه ، لوازم تدریس سمعی و بصری فراوان بود . زمان وزارت نصیرالدوله کلاسهای اولین دارالمعلمات ایران ضمیمه این مدرسه شد .



محترم اسکندری

اولین جمعیت زنان ایران را بنام
نسوان وطنخواه در تهران برپا داشت.

محترم اسکندری دختر شاهزاده علیخان «محمدعلی میرزا اسکندری» در سال ۱۲۷۴ شمسی متولد شد. نزد پدرش کسب علم میکرد. پس از آن در محضر مرحوم میرزا علیمحمدخان محققى بتکمیل زبان فرانسه و ادبیات و تاریخ پرداخت. بعدها استاد و شاگرد پیمان همسری بستند. پدرش از آزادیخواهان مبارز بود که سالها قبل از انقلاب مشروطیت با سایر روشنفکران انجمن آدمیت را تأسیس کرده بود. سلیمان میرزا و یحیی میرزا که از پیشقدمان نهضت مشروطیت بودند از جمله اعضای فعال آن انجمن بشمار میرفتند. محترم خانم از طفولیت با رفقای پدر از جمله میرزا طاهر تنکابنی بگفتگو میپرداخت و درباره محرومیت‌های زنان بحث و مجادله داشت روحی ناآرام و سری پرشور پیدا کرد. قبل از انقلاب مشروطیت انجمن آدمیت شناخته و منحل گشت ولی بعد از انقلاب بنام دیگر «انجمن

حقوق» تشکیل گردید و مجله حقوق را انتشار داد. درباره حقوق زنان هم غالباً سخنی بمیان می‌آورد که آنهم با پیش آمدن استبداد صغیر در محقق تعطیل افتاد. محترم خانم با انتظار زیادی که از انقلاب برای احقاق حقوق زن داشت بعد از پیروزی آزادیخواهان مشاهده کرد آنچه آنکه باید بحقوق زنان نمی‌اندیشند. ناچار قدم در میدان مبارزه گذاشت و با عده معدودی از زنان آزادیخواه تماس گرفت و جمعیتی تشکیل داد و بریاست آن جمعیت برگزیده شد. با آسیبی که به ستون فقرات او وارد شده بود و با پشت خمیده راه میرفت فعالیت و پشتکار و شجاعت فراوان در پیشرفت منظور خود بخرج میداد. اعضای هیئت رئیسه این جمعیت هر يك از شخصیت‌های شجاع و فداکار بودند. برای پی بردن به مقام بلند آنها باید شرایط زمان و مکان آن دوران را در نظر گرفت که برای زن حق هیچگونه اظهار وجودی قائل نبودند و هر يك از این بانوان خود محکوم به اطاعت از پدر و شوهر و برادر و حتی بستگان دور خویش بودند. بانوان نورالهدی، منگنه، فخر آفاق پارسا، فخر عظمی ارغون (عادل)، مستوره افشار، صفیه اسکندری از جمله اعضای سرشناس جمعیت نسوان وطنخواه بودند.

هدف این جمعیت طبق اساسنامه‌ای که باقی مانده است پس از تأکید در حفظ شعائر و قوانین اسلام عبارت بود از سعی در تهذیب و تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، باسواد کردن زنها، نگاهداری از دختران بیگس، تأسیس مریضخانه برای زنان فقیر، تشکیل هیئت تعاونی بمنظور تکمیل صنایع داخلی، مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعین وطن در موقع جنگ.

در ماده ۱۷ جمعیت نسوان و وطنخواه بر خود لازم میدانند در اموری که از وظایف مصرحه این جمعیت و موکول به مساعدت دولت میباشد مستقیماً یا بوسیله مقالات و لوايح در جلب توجه و مساعدت اولیاء امور اقدام نماید .

جمعیت مجله‌ای بنام «نسوان و وطنخواه» منتشر کرد کلاس اکابر تأسیس نمود . هر کجا عده‌ای از زنان و دختران اجتماع میکردند حتی در مهمانیها و جشنهای مدارس اعضای جمعیت نطقهای پر حرارت ایراد میکردند و زنان را به درخواست حقوق حقه خویش تشویق مینمودند . محترم اسکندری و جمعیت او برای اینکه موجودیت زنان را نشان بدهند به اقدامات پرسروصدائی دست میزدند که در آن روزگار از خودگذشتگی لازم داشت . از جمله سوزاندن جزوه‌های مکرر زنان بود در میدان توپخانه (سپه فعلی) چون اطفال روزنامه فروش بطوراهانت آمیز برای فروش آن فریاد میزدند . محترم خانم و سایر بانوان عضو هر یک مقداری از آن جزوه‌ها را جمع آوری کرده در میان میدان آتش زدند . اینکار تولید هیاهوی زیاد کرد و محترم خانم را به نظمیه کشیدند . در آنجا از موقع استفاده کرده شروع به تبلیغ نمود و اظهار کرد این عمل ما برای دفاع از آبروی مادران و خواهران شما است . ما هم مثل تمام انسانها عقل داریم، مکار نیستیم . سخنان باشور و حرارت و تأثر آمیز او در افسران نظمیه اثر کرد و آنها را بحمايت از او برانگیخت . محترم خانم بعدها با وجود کسالت يك مدرسه دولتی را اداره میکرد . بوقایع و اقدامات دیگر این جمعیت ضمن شرح حال سایر بانوان عضو جمعیت نسوان و وطنخواه اشاره خواهد شد .

این زن مبارز در سال ۱۳۰۲ برای عمل جراحی روی استخوان پشت حاضر شد متأسفانه در حالیکه هنوز کمتر از سی سال داشت چشم از آرزوهای بزرگ خود بست .

مستوره افشار

یکی دیگر از مشعلهای فروزانی که دوران تاریکی زنان را نورپاشی میکرد مستوره افشار بود.

این بانو دختر مجد السلطنه افشار از رادمردان روشنفکر رضائیه، مادرش دختر امامقلی میرزا ملک قاسمی شخص مقتدر و میهن پرست آذربایجان است بجز زبان مادری در مدت اقامت طولانی در تفلیس زبان روسی و در اسلامبول زبان ترکی و فرانسه را آموخت از جوانی هدف او پیش بردن جامعه عقب مانده زنان ایرانی قرار گرفت . تجربیاتی که در کشورهای خارجی اندوخت پس از بازگشت به میهن عزیز صرف بیداری زنها و بدست آوردن حقوق انسانی آنان کرد. از بانوان باعزم و اراده انجمن نسوان وطنخواه بود که پس از فوت محترم اسکندری با کمک سایر بانوان تشکیلات آن را حفظ کرد . در تمام فعالیتها مانند : تأسیس کلاس اکابر، مجالس سخنرانی ، انتشار مقالات در روزنامهها کوشش فراوان کرد. اطلاعات او از ترقیات سایر کشورها بسیار سودمند واقع شد و توانست عدهای را ولو انگشت شمار جهت پذیرش مقام واقعی زن و مادر آماده سازد. یکی از منظورها که مورد توجه قرار داد راضی کردن خانوادهها بود برای فرستادن دختران خود به مدارس معدودی که با فداکاری و خون دل برای باسواد کردن دختران گشوده میشد . خوشبختانه با نفوذ کلامی

که داشت پندهایش تا حدی مورد قبول واقع میگردید .
 اولین کنگره بین‌المللی زنان در ایران در زمان فعالیت مستوره
 افشار در تهران تشکیل شد که شرح آن خواهد رفت . این بانو دو
 خواهر داشت بنامهای هایده و آلجا که عضو جمعیت نسوان وطنخواه بودند
 مستوره افشار در سن ۶۵ سالگی بسال ۱۳۲۴ شمسی بدرود زندگی گفت .



صدیقه دولت آبادی

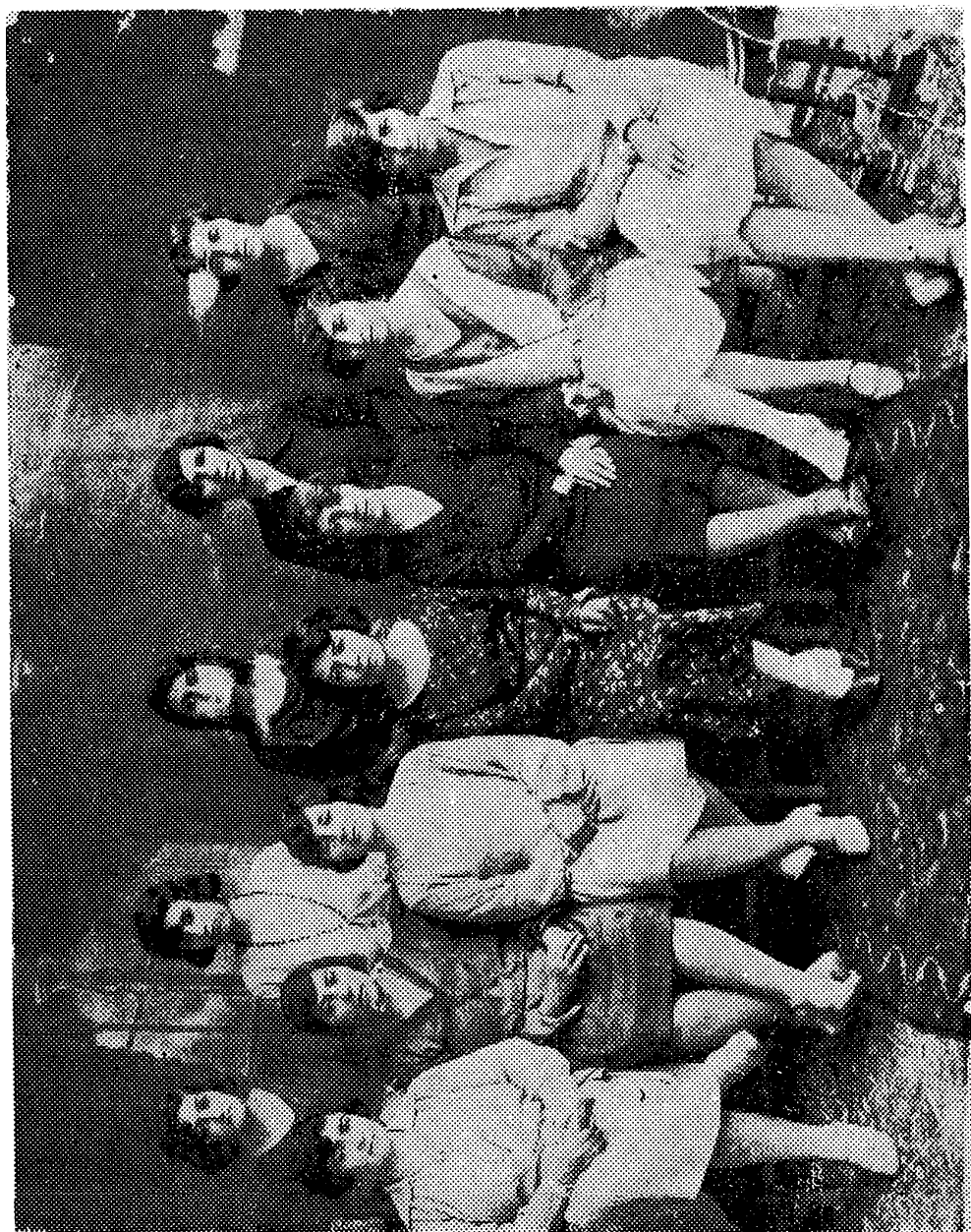
زنی از خاندان روحانی که
 با عزم راسخ قید و بند آداب و
 رسوم خانوادگی را در هم
 شکست و برای آزادی قیام کرد

جد مادری صدیقه دولت آبادی آخوند ملاعلی مجتهد حکیم نوری
 مقیم اصفهان است . شاگردان زیاد داشت . دو دختر او با اجازه پدر
 پشت تجیر می نشستند و از محضر پدر استفاده می کردند . دو سید محترم
 که برادر بودند در همان جلسات درس شرکت داشتند . روزی که این
 طلاب علوم دینی بدرجه اجتهاد رسیدند آخوند خطاب به شاگردان
 کرده گفت : من دو دختر بیست و یک و بیست و سه ساله دارم که در
 پشت این تجیر همدرس شما هستند هر کدام مایل بوصولت با من هستید

کتابها را ببندید . ولی هیچکدام کتاب را نبستند . بالاخره آخوند که
نظرش بیشتر به آن دو برادر بود پرسش را تکرار کرد . آنها که شاید
حجب و حیا یا تنگدستی نمیگذاشت اظهار تمایل بوصلت با آخوند را
بکنند این بار جرئت پیدا کرده کتابها را بهم گذاشتند . آخوند به آنها
گفت مطابق قواعد شرع اسلام شوهر باید زن خود را يك نظر ببیند و
بعد عقد کند . شما اکنون پشت تجیر بروید و همسران خود را انتخاب
کنید . دو برادر دختران را با صورت گشوده دیدند . برادر بزرگتر
خواهان خواهر کوچکتر شد و برادر کوچکتر خواهر بزرگتر را
پسندید . همان موقع صیغه ازدواج جاری شد . مادر صدیقه دولت آبادی
نواده یکی از این دو برادر یعنی میرعلی آقا و بیگم صاحب بود . پدرش
حاج میرزا هادی دولت آبادی از علماء معروف اصفهانی است . چند
دختر و پسر داشت که در خانه نزد معلم بتحصیل واداشت . در شانزده
سالگی به ازدواج مرد مسنی در آورد . چون در آن موقع رضای دختران
مورد اهمیت نبود . همانوقت جزوه دان چرمی به دختر خود سپرد که
پس از مرگ پدر بگشاید . بعدسا معلوم شد ضمن عقد زناشوئی اختیار
طلاق را از داماد گرفته به وکالت به دخترش داده است تا در صورت
عدم سازش از آن استفاده کند . صدیقه دولت آبادی در سال ۱۲۹۶
مدرسه دخترانه که تا آن زمان در اصفهان نبود تأسیس کرد (بنام مکتب
خانه شرعیات) سال بعد انجمنی بنام شرکت خواتین اصفهان ایجاد
کرد در سال ۱۲۹۹ شمسی روزنامه «زبان زنان» را منتشر ساخت .
نخستین روزنامه‌ای بود که بمدیرى يك زن در ایران منتشر شد و برای
بیداری زن اقدام نمود این بانو در ۱۳۰۱ مسافرتی به اروپا کرد . در

فرانسه مشغول تحصیل در رشته علوم تربیتی شد. همان وقت در روزنامه‌های فرانسه مقالاتی در باره استقلال زن ایرانی در مایملک خود و برتری حقوق زنان مسلمان بر حقوق زنان اروپائی نوشت که بسیار جالب توجه شد و جراید در باره آن بحث کردند.

در سال ۱۹۲۶ میلادی در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس به نمایندگی زنان ایران شرکت جست و نطق مؤثری ایراد کرد. در بازگشت به ایران که در عهد سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود با اینکه زنهای ایرانی همگی در حجاب بودند- او چادر بسر نکرد. شغل مفتشی مدارس نسوان باو محول شد. ضمناً به خدمات اجتماعی ادامه میداد. سال ۱۳۱۶ کانون بانوان که به امر اعلیحضرت رضاشاه کبیر دو سال قبل تأسیس شده بود پس از انجام امر چادر برداری بصورتی که بود ضرورت نداشت وزارت معارف بمنظور باقی ماندن نام کانون سرپرستی آنرا به صدیقه دولت آبادی واگذار کرد. این مؤسسه تحت مراقبت او مدت ۲۴ سال بصورت کانون تعلیم و تربیت سالمندان و دختران جوان باقی ماند کلاسهای دبستانی و دبیرستانی و هنرآموزی تشکیل داد تا پایان حیات (مرداد ۱۳۴۰) در همانجا میزیست و با وجود بیماری آنی از خدمت در راه ترقی معنوی زنان فارغ ننشست.



نشسته از چپ بر راست : نغراول فخرآفاق پارسای ۲- ملوک اسکندری ۳- کبری چنانی ۴- مستوره افشار ۵- نصرت مشیری ۶- صفیه اسکندری ۷- عصمت الملوك شریفی .
 ایستاده بانوان: ۱- مهرانگیز اسکندری ۲- بانوچنانی ۳- هایمده افشار ۴- عباسه ۵- قدسیه مشیری.
 هیئت مدیره: جمعیت نسوان وطنخواه .



پروین اعتصامی

شاعر شیرین سخنی که
شاهکارهای ادبی او نمودار
احساسات پرشور درونی و
ناراحتی بی اندازه از تبعیضات
جنسی و نژادی و بی عدالتیهای
اجتماعی میباشد .

کلماتش همچون بذری در کشتزار دلها میروید و ثمر میدهد ،
مانند نقشی بر لوح دلها تا ابد میماند . گرجه این رساله از
سخنوران با ارج قصد نام بردن ندارد زیرا از منظور این
نوشته دور میشود ، اما اشعار پروین انگیزه فداکاری و دست و پنجه
نرم کردن با مشکلات اجتماعی را برانگیزه دیدگان خفته را
بیدار و نیروهای را که در هشیار مینماید . پروین عضو هیئت مدیره
کانون بانوان بود . مصاحبت او برای همگی مایه افتخار بشمار میآید
ولی او خود همواره ناراضی از محیط و اوضاع بنظر میرسید . روح
حساسش به اندک چیزی آزرده میشد و طاقت تحمل نداشت . پروین
يك روز که مختصر دلتنگی پیدا کرد و باعث گریستن او شد کانون بانوان
را ترك کرد و دیگر با آنجا باز نگشت .

این سر لوحه افتخارات زنان در تاریخ ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد پدرش اعتصام‌الملک در شمار بزرگترین نویسندگان بود . پروین فارسی و عربی را نزد پدر آموخت دورهٔ مدرسه امریکائی تهران را در ۱۳۰۳ پایان رساند . و ۱۳۱۳ با پسر عموی خود ازدواج کرد چون وصلت نامتناسب بود به جدائی انجامید . از کودکی بسزائی اشعار اشتغال داشت و در شبهای تاریک کشور ما چون ستاره درخشان نورپاشی میکرد در جوانی بسال ۱۳۲۰ درگذشت . در همین دوران کوتاه عمر آوازه بلندی از خود گذاشت که تا زبان پارسی بماند ، یادش در دفتر روزگار باقی است .

اولین نمایشی که برای زنها و

بوسیله زنها داده شد

جمعیت نسوان وطنخواه لازم دانست برای انتشار مجله نسوان وطنخواه و کلاسهای بزرگسالان که قصد داشت جهت باسواد کردن زنان دایر کند پولی جمع آوری نماید. باین منظور بفرافتاد نمایشی برای زنها ترتیب بدهد تا باصطلاح با یک تیر دو نشان بزند ضمن تهیه مخارج کلاسها وسیله تفریح زنان خانه نشین را فراهم کند. باید متوجه بود در آن زمان سینما و نمایش رفتن مخصوص مردان و زنها از این هر دو محروم بودند. نورالهدی منگنه یکی از اعضای باشهامت جمعیت داوطلب شد نمایش در منزل شخصی او که وسیع و نسبتاً مناسب بود داده شود. کارتهای نمایش را بنام جشن عروسی بچاپ رساندند. افراد جمعیت بین آشنایان خود فروختند. برای اینکار یکی از شبهای ماه رمضان ۱۳۰۳ را انتخاب کردند زیرا در این ماه بود که زنها میتوانستند تا پاسی از شب گذشته در کوچه و خیابان آمد و رفت داشته باشند و الا رسم بود زن آفتاب را بخانه ببرد یعنی پس از غروب خورشید خارج از منزل نباشد. در این نخستین نمایشی که برای زنها داده شد مجلس را با نور چراغهای نفتی و زنبوری روشن کردند. قریب سیصد زن البته با چادر سیاه و پیچه در آنجا حضور یافتند. بازیکنان تمام زن بودند. خانم طریان که دخترش امروز استاد دانشگاه است نمایش رارهبری میکرد.

پرده اول به خوبی و خوشی خاتمه یافت حاضران غرق در لذت بودند که ناگهان در خانه را بشدت کوفتند از طرف اداره نظمیہ دستور رسیده بود که فوراً مجلس را بهم بزنند .

با اینکه قبلاً کسب اجازه محرمانه شده بود . وحشت همه را احاطه کرد . بیم‌بی آبرویی ، بازخواست شوهران ، افتادن نام خانوادہ‌ها بر سر زبانهای او باش کار آسانی نبود . موضوع بسیار کسب اهمیت کرده بود . زنہا با شتاب و دلہرہ از پشت بامہا خانہ بخانہ فرار کردند . اعضای جمعیت و صاحبخانہ عروس و داماد ساختگی را کہ حاضر داشتند بسالن آوردند . در را بروی مأمورین نظمیہ گشودند . ولی قضیہ خیلی وخیم شد روزهای بعد او باش محل و بچہ‌های ولگرد کہ سرگرمی و تفریحی در آن زمان نداشتند و با جرئت میتوانستند نسبت بزنها رفتار اہانت آمیز داشته باشند با ناسزا گفتن و تہمت و افترا بہ اشخاصی کہ بانسی این نمایش بودند تاختند وسیلہ برای تفریح خود و آزار و اذیت اہل خانہ یافتند و دمی آنها را راحت نگذاشتند . حتی بسوی کسانی کہ از آن خانہ خارج میشدند تف می انداختند یا چوب و سنگ پرتاب میکردند با تمام این احوال زنان شجاع و مصمم چندی بعد موفق شدند سه شب متوالی سینمای خصوصی در محل دیگر دایر کنند و کار کلاسہای اکابر را روبراه بسازند .

فخر آفاق پارسای

بخاطر خدمت به رشد اجتماع رنج تبعید را تحمل کرد

پس از اینکه بواسطه اوضاع نامساعد زمان پنهان و آشکار به تحصیل پرداخت برای کمک به آموزش دختران در یکی از دبستانهای تهران به تدریس مشغول شد. در سال ۱۲۹۱ شمسی در همان مدرسه با مادر شوهر آینده خود که زنی تحصیل کرده و سمت مدیری مدرسه را داشت آشنا و وسایل ازدواج فراهم گردید. شوهر این بانو مدیر داخلی روزنامه ارشاد بود که چندی بعد به مشهد مسافرت کرد بانو فخر آفاق خدمت فرهنگی را در مدرسه فروغ مشهد ادامه داد، ضمناً توانست امتیاز مجله جهان زنان را دریافت داشته در شهر مشهد آنرا منتشر کند. البته نهایت حزم و احتیاط لازم بود که مورد حمله مرتجعین واقع نشود لذا با شیوه بسیار ساده فقط مطالب لازم جهت اصول زندگی بهتر، بهداشت و روابط خانواده را به زنها می آموخت. پس از اینکه شغل شوهرش به تهران منتقل شد مجله را همچنان انتشار میداد ولی پس از چند شماره در محاق توقیف افتاد زیرا کسانی بودند که با هر گونه ابراز وجود از طرف زنها مخالفت میکردند و میل نداشتند اوضاع بهیچوجه تکان بخورد. این بانوی ارجمند را بشهر قم تبعید کردند. مدت دو سال بصورت تبعیدی در آنجا بسر میبرد. تا اینکه در نتیجه اقدامات زیاد و ارسال نامه به پایتخت بالاخره با طلوع سلطنت رضاشاه کبیر به تهران بازگشت از آن پس با مجله عالم نسوان که وسیله عده ای از بانوان اداره میشد همکاری میکرد و با جمعیت نسوان وطنخواه بواسطه شغل نویسندگی روابط صمیمانه برقرار ساخت و در انواع فعالیتهای آن تشریک مساعی مینمود.

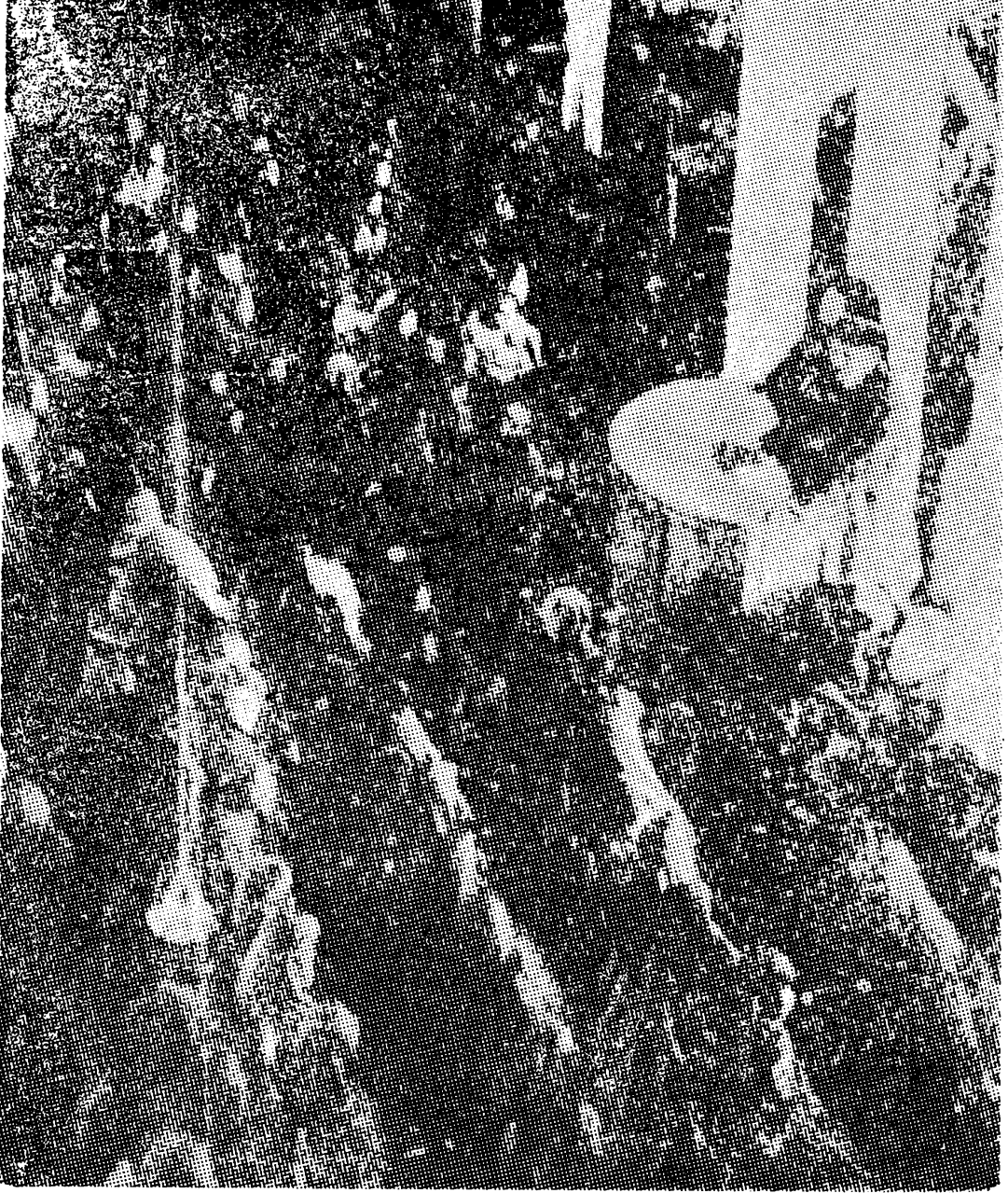


یکی از جلسات کنگره زنان در تهران. زنها با چادر سیاه و پیمچه حضور
یافته‌اند سال ۱۳۱۱ .

نخستین کنگره بین‌المللی زنها در ایران

سه نفر از بانوان فاضلهٔ عرب به نامهای (نور حماده) از بیروت (حنینه خوری) از مصر (سیده فاطمه) از عراق به تهران آمدند تا کنگرهٔ زنان شرق را تشکیل بدهند.

سال ۱۳۱۱ شمسی مرحوم اورنگ از طرف دولت ایران معین شد تا آنها را راهنمایی و در سازمان دادن مجالس کنفرانس که برای زنها بی‌سابقه بود همکاری کند جمعیت نسوان وطنخواه که در آن موقع پس از فوت محترم اسکندری مستورهٔ افشار ریاست آن را عهده‌دار بود از آنها استقبال و پذیرائی کرد. کمیسیونهای چندی تشکیل دادند. پیرامون ترقیات روزافزون زنها اروپائی و محرم و میتهای زنان کشورهای عربی و ایرانی، لزوم جنبش و اقدامات جدی از طرف زنها روشنفکر موضوعهای مورد بحث کنگره بود. حاضران در جلسات تمام زنها با چادر و پیچه بودند بعضی بشدت ابراز احساسات بی‌شائبه میکردند رنج و عدم رضایت خود را از بی‌خبری و بی‌سوادی زنها نمودار می‌ساختند ولی برخی این صحبتها را برای زنان ما که در پنجه بی‌رحم خرافات گرفتار و از شوهرین خود سخت بیمناک بودند زود میدانستند طوری که از حضور خود در این مجلس شنیدن این مطالب ناراحت شده مطمئن بودند مورد اعتراض مردان خانواده واقع خواهند شد.



جلسات کنگره زنان با حضور آقای اورنگ

او این جشن رسمی مدارس دخترانه

نصیرالدوله وزیر معارف کابینه و ثوق الدوله به تأسیس یک دارالمعلمات و ده دبستان دخترانه اقدام کرد .

سال ۱۲۹۶ شمسی ریاست دارالمعلمات به مؤدب الملک یوسف ریشار واگذار شد و کلاسهای دارالمعلمات ضمیمه مدرسه دخترانه فرانکو - پرسیان گردید . دارالمعلمات با کاردانی این مرد دانشمند و فرهنگ - دوست وضع بسیار خوبی داشت معلمین مسن و با تجربه در آنجا تدریس میکردند . اصول تعلیم و تربیت را خود مؤدب الملک درس میداد ، آموزگاران دبستانهای ده گانه هم هفته ای یک بار در دارالمعلمات حاضر شده در کلاس مخصوص تعلیم و تربیت شرکت میکردند .

در پایان سال سوم دارالمعلمات که در حدود کلاس نهم بود و خاتمه دوره تحصیلات دختران بشمار میآمد جشنی برپا شد . دو کلام الله مجید از طرف وزارت معارف به شاگرد اول سال سوم بدرالملوک و شاگرد اول سال اول حرمت سپانلو اهداء گردید . اینکار برای مدارس دخترانه موفقیت بزرگی بشمار آمد .

زنها ابراز احساسات میکردند

آقای ابراهیم خواجه، نوری در نامه جوانان شرحی منتشر کردند که خرده گیران کهنه پرست بوی طرفداری از آزادی زن از آن استشمام کرده علیه حجاب تعبیر نمودند .

نویسنده را مورد تعقیب قانونی قرار داده بداد گستری خواندند . جمعیت نسوان و طنخواه تصمیم گرفت بطور اجتماع در جلسه مجامعه حضور یابد . بنابراین جمعی از زنان مستور در چادر روی نیمکت های دادگاه در جایگاه تماشاچی نشستند و با آرامی به دفاع آقای خواجه نوری که خود درسی آموزنده برای آنها بشمار می آمد گوش دادند . اینکار ابهت مخصوصی به جلسه دادگاه سیاسی مربوط به زنان داد . که شاید فتح باب حضور زنها در دادگاهها و مجالس رسمی علنی باشد . از خانواده خواجه نوری چند تن زنان مبارز و نیکوکار برای بهبود حال زنها و شکفته شدن استعداد های آنها بذل همت کردند . بانو عفت الملوک خواجه نوری هنرمند گرانمایه و سرشناس سالها به خدمات اجتماعی و هنرآموزی اشتغال داشت . بانو نزهت جهانگیر در اصلاح زندان زنان و پرورشگاه های دختران که بسیار وضع اسف آوری داشتند تحمل زحمات و ناملایمات زیاد کرد که خود داستانهای شنیدنی دارد .

بعضی آقایان گاهی به جلسات نسوان و طنخواه میرفتند ، اعضای جمعیت را راهنمایی و تشویق به ادامه پیکار و پایداری در مقابل قوای مرتجع میکردند از آن جمله بودند آقایان : ابراهیم خواجه نوری ، دبیر اعظم سعید نفیسی ، دکتر شفق .

زن‌ها با مسائلی روبرو بودند که برای جوانان امروز قابل درک نیست

در آن زمان یعنی حدود پنجاه سال پیش وسیله نقلیه درخیا بان‌های تهران درشگه و چند خط واگن اسبی بود. در ساختمان واگن‌ها اطاق در بسته جهت نشستن زن‌ها تهیه شده بود اما درشگه سواری مقررات مسخره‌آمیزی داشت از جمله زن و مرد قدغن بود که در يك درشگه بنشینند حتی اگر زن و شوهر یا پدر و دختر بودند. هر گاه زنی لازم بود با یکی از بستگان مرد خودش نزد پزشک یا هر جای دیگر برود ناچار در دو درشگه جلوس میکردند و به دنبال یکدیگر برآمیاftادند که آن‌هم اغلب پیدا کردن دو درشگه باهم مدتی معطلی داشت حتی در صورتی که یکی از آن‌ها بیمار و محتاج به کمک آن دیگری بود قانون استثنا نداشت.

زن‌های مبارز برای همین مسائل به روزنامه‌ها متوسل گشته با شرح ناراحتیها بچنگ اوضاع می‌رفتند؛ چه بسا در نتیجه گفتن این حقایق هدف تیرتهدمت و تکفیر واقع میشدند.

دولت از درشگه‌چيها التزام گرفته بود هر وقت زنی سوار درشگه میشود كروك آن را بالا بکشند. روزنامه فکاهی نسیم شمال کاریکاتوری منتشر کرد که موجب تفریح خوانندگان شد. يك مرد و زن دهاتی را ترسیم کرده بود که زن سوار الاغ است، مرد جلوی آن را گرفته

وارد شهر میشوند . پاسبان جلو آنها را گرفته اعتراض میکند که چرا
کروک خرش را بالا نکشیده است ؟



عمو ! کروک خرت را بالا بکش !

دختران مدرسه از خود دفاع می‌کردند

دارالمعلمات تازه تأسیس شده بود ، دختران با ذوق و علاقه وافر به تحصیل پرداخته بودند ، هر يك اهِدها و آرزوها در سر داشتند ناگهان مطلع گردیدند یکی از مردان صاحب نفوذ و مرتجع در مجلس عزاداری بشدت از این مدرسه و بطور کلی درس خواندن دختران انتقاد کرده مردم متعصب ساده لوح را بر می‌انگیزد که بمدارس تاخته در آنها را ببندند .

جمعی از دختران که نگارنده هم جزو آنها بود روزی هنگام مراجعت از مدرسه اتفاقاً شخص نامبرده را در خیابان خلوتی ملاقات کردند . پس از نجوا و قرارداد جلورفته اطراف او را در کنار پیاده‌رو احاطه نمودند . یکی از دخترها او را مخاطب ساخته گفت ما زنان مجاهد راه آزادی هستیم و تشکیلات مهمی داریم . شما با این صحبتها که در حضور مردم عوام میکنید تیشه به ریشه عمر خودتان میزنید ، ما انتقام خودمان را خواهیم کشید . این تهدید خیلی بیش از انتظار موجب وحشت او را فراهم کرد بطوریکه زبانش بلکنه افتاد ، بنای التماس و تضرع را گذاشت . قول داد اگر دست از او بدارند اینگونه سخنان را تکرار نکند .

روز بعد در همان مجلس آه و ناله سر داده بود که جمع کثیری زنهای هفت تیر بسته در خانه من آمده تهدید بمرگم کرده‌اند ، ولی با این حال به قول خودش وفا نمود و دیگر از این حیث مزاحمتی فراهم نکرد . عصرها اغلب راه شاگردان مدرسه را او باش و پسرهای ولگرد سد کرده کلمات زشت یا اشعار هجومیگفتند . چند بار دخترها با کتابهای قطور که از زیر چادر بیرون میکشیدند محکم به فرق آنها کوبیدند .

بیرونی .. اندرونی

موضوع مشکل دیگر طرز برخورد ساکنین يك منزل بایکدیگر بود. خانه‌های اعیان نشین دارای دو قسمت مجزا بیرونی برای آقاوانو کرها اندرونی جهت خانم و کلفتها بود حال اگر زنها میخواستند فرمانی به خدمه بیرونی بدهند در حالیکه صدای آنها راهم نباید نامحرم بشنود و دستهای آنها را جایز نیست نامحرم ببیند چه باید کرد؟!

خواججه‌های حرمسرا دل میانجی را بازی میکردند وسیله ارتباط ساکنین بیرونی و اندرونی بودند. اغلب زنها واهمه زیادی از خواججه‌ها دردل داشتند اگرسعایتی میکردند و گزارش نامناسبی میدادند راست یا دروغ نان آنها آجر میشد.

آقای صاحبخانه برای ورود به اندرونی باید چند بار سرفه کرده یاالله بگوید بعد سر خودرا زیر انداخته وارد اتاق بشود. خانم برای گذشتن از بیرونی در حالیکه سرپا خودرا درچادر پیچیده بود باوحشت واضطراب بسرعت عبور میکرد.

ولی همین زنها در همین ایام مجاز بودند که در مجالس روضه خوانی کنار مردها ویا پشت سر آنها قرار گرفته مجلس سوگواری را گرم کنند. یعنی بسروسینه بکوبند فریاد جانخراش بکشند و نوحه بخوانند. اغلب کودکان شیرخوار زیر پستان آنها قرار داشتند و این زهر جانگدازرا بنام شیرمخلوط باعرق و اشک مینوشیدند. بچه‌های بزرگتر در کنار آنها ساعتها باحالت محزون و گردن کج نشسته یا گریه میکردند.

پیراهن مراد

روز بیست و هفتم ماه رمضان در مساجد تهران بخصوص مسجد سپهسالار اوضاع غریبی برپا بود. توده زنه‌های محروم از هرگونه تفریح و دلخوشی در خارج مسجد و خیابانهای مجاور از مردها پول خرد گدائی میکردند تا پیراهن مراد برای بخت گشائی دخترها و بدشوهر رفتن آنها یا بچه دار شدن زنها یا زیارت رفتن پیران و یا سلامتی بیماران بدوزند این سؤال و گدائی وسیله خنده و شوخی مردها را فراهم میکرد به انواع وسایل سر بسر زنه‌های جوان چادری میگذاشتند. مثلاً پولی را که میخواستند بدهند بقدری بالا میگرفتند که ناچار زنها باید پریده از دستشان بگیرند پس از گدائی نوبت دوختن پیراهن مراد میرسید. داخل مسجد دسته دسته زنها مشغول خیاطی بودند تا پارچه‌ای که با پول گدائی خریداری شده بدوزند و میان دو نماز ظهر و عصر که آنطرف تجیر برای مردها برقرار بود بپوشند.

بازار جادو جنبل طلسم و دعادادن به زنها خیلی گرم بود شیادان زیادی از این ممر ارتزاق میکردند. شوهر کردن هر دختر، طرف محبت و وفاداری واقع شدن منتهای آمال زنان بود زیرا سرمایه حیاتشان شوهران بودند و ابداً اغراق نیست اگر بگوئیم زن در قدیم وجودی کاملاً متکی بمرد، خوشبختی یا بدبختی او در جلب علاقه، یا بی‌مهری او بود و بس بنا بر این بهر وسیله برای نگاهداری مرد خود دست میزد از آنجا که زنها اغلب بی‌سواد و بی‌اطلاع بودند فریب موهومات و اعمال بی‌اساس را میخوردند. هرگاه زنی از داشتن شوهر محروم میماند در

خانه خویشان مرد خود زندگی فلاکت باری طی میکرد . اغلب يك مرد غنی یا فقیر ده پانزده زن و بچه از نزدیکان خود را نان میداد و البته بر تمام آنها حکومت میکرد .

زناشویی و حجاب

نسل حاضر نباید از رسوم گذشته بسیار نزدیک یعنی سی چهل سال پیش که پدران و مادران آنها ازدواج کردند بی اطلاع بماند و نداند که يك جوان آرزومند چگونه جفتی را که باید تا آخر عمر انیس و جلیس او باشد ندیده و نشناخته اختیار میکرد . پس از انجام کلیه تعهدات شرعی اخلاقی و مالی بود که دست پسر و دختری بیگانه را بعنوان زوج و زوجه دائمی در دست یکدیگر میگذاشتند . خواهر و مادر و خویشان داماد کسانی بودند که به راهنمایی دلالهای زن به خانه دختران میرفتند . ضمن پذیرائی و تعارفات زیاد دختر را بعنوان يك چیز فروشی در حالی که از شرم و حیا خیس عرق بود وارد اطاق میکردند .

خواستگاران با چند جفت چشمان کنجکاو به سرعت از سر تاپای او را و ارسی و چند کلمه هم با دختر صحبت میکردند تا مطمئن شوند که و لال نیست . چهار قدش را بر میداشتند تا به بینند آیا تمام سرش مو دارد . همین که از يك جلسه خواستگاری کسان داماد وارد منزل میشدند به اصطلاح امروز هر يك بنوبه و طبق نظر خود بیوگرافی دختر را برای پسر بیان میکردند .

گرفتاری مهم وقتی بود که میان آنها اختلاف سلیقه پیدا شده

کار بمشاجره و مجادله میکشید . مثلاً یکی از خانمها چشمان دختر را جذاب و سیاه میدانست در حالیکه دیگری بمیان صحبت دویده مدعی میشد که اصلاً چشمانش میشی ، ریز و بی حالت است . غالباً حوصله از سر جوان داوطلب دامادی بیرون میرفت با عجز و التماس تقاضا میکرد محل دیگری را میدان زد و خورد لفظی قرار داده هر وقت اختلافات برطرف شد نتیجه مذاکرات را باو گزارش بدهند .

واقعه‌ی این عروسی که نگارنده در آنجا حضور داشت شنیدنی است : جشن زفاف دو برادر یک شب بود . دو عروس را بخانه پدر و مادر داماد آوردند مجلس سرور و مهمانی زنانه در حضور هر دو عروس تاپاسی از شب ادامه داشت . خواهر داماد که عروسها را دیده پسند کرده میشناخت سرگرم خدا حافظی با مهمانها بود ، مادر شوهر سالخورده عجله کرد بگمان اینکه دختر بلند قامت زن پسر بزرگتر است وارد اطاق او کرد و عروس کوتاه قد را با پسر کوچکتر دست بدست داد .

گرچه بزودی متوجه این اشتباه شدند و عروسها را از حجله‌ها خارج و عوض کردند ، ولی شنیده شد پسر بزرگتر از این تعویض بقدری ناراحت گردید که به زن خودش آن شب اعتنا نکرد برای همیشه فکرش پیش زن برادرش بود و زندگی آنها را از آغاز تا انجام این پیش آمد تباه کرد .

یکی از صحنه‌های جالب اجتماعات زن‌ها

حمام زنانه بود

صاحبان حمام‌های عمومی بطور کلی چند زن اختیار می‌کردند زیرا علاوه بر اینکه مرد حمامی حرم‌نخاره، مفت و مجانی برای خود ترتیب میداد؛ این زنهای پیر و جوان نان خودشان را فراهم می‌کردند در عین حال کارگرانی بودند کاملاً تحت تسلط استاد حمامی که حتی در غیبت او از ترس خبرچینی یکدیگر از کار خود اندک غفلتی نمی‌کردند و به همان نان بخور و نمیر قناعت داشتند. یکی از زن‌ها که بیشتر طرف اعتماد استاد حمامی بود بنام (زن اوسا) حساب مشتریها و تحویل پول را بعهده داشت يك یا چند زن دیگر به دلاکی و کیسه‌کشی مشغول بودند. یکی آبگیر بود زیرا در حمام‌های خزانه با ظرف آب به مشتریها میرساندند. پادو و نظافتچی هم لازم داشت.

فریاد و ناله و نفرین و نزاع این تیره بخان روزها در میان همه زن‌ها و گریه کودکان و بهم خوردن ظروف مسین از قبیل سینی و مشر به مخلوط شده بگوش استاد حمامی نمیرسید و مزاحمتی برای او نداشت. فقط انعکاس اصوات ناموزون آنها اصطلاح (حمام زنانه) را برای تشبیه جاهای پر سروصدا و جنجالی معمول کرده بود. حمامها از اجتماعاتی بودند که زن‌ها با کمال رغبت حاضر می‌شدند مدت طولانی گاهی يك روز تمام را در آنجا گذرانده مشغول گفتگو بایکدیگر و کسب و انتشار اخبار بشوند و بهتر از هر روزنامه اطلاعات دست اول را پیدا کنند. و «با

آب حمام دوست بگیرند» باین معنی که فقط با ریختن يك مشر به آب به‌شانه یکدیگر اظهار محبت و آشنائی بکنند .

زنهارا بنام نمیخواندند

(بعد از ازدواج کمال افتخار زن بود به او لقبی از قبیل عروس آقا، گلین آقا، امین آقا ، عزیز آقا مرحمت کنند و قدر و منزلت او را بیفزایند. با این حال زنهارا به همان نام هم نمیخواندند. اگر پسر پیدا میکرد مثلاً او را نه‌نه حسن یا نه‌نه علی آقا مینامیدند .

اکنون با آشنائی مختصری که به اوضاع آن زمان پیدا کردید بهتر میتوانید به شهامت و بردباری يك‌عده زن که تصادفاً بهوش آمده اندیشه پیشتازی در سرداشتمند و میخواستند چراغ رستگاری پیش پای جامعه بگذارند پی ببرید .



مجلس روضه‌خوانی تنها اجتماعی بود که زنها میتوانستند حضور یافته نزدیک مردها به‌نشینند .



دکتر فاطمه سیاح

اولین زن ایرانی که بمقام
استادی دانشگاه نائل گردید .

فاطمه سیاح دختر آقا جعفر رضا زاده سیاح است. در کشور اتحاد جماهیر شوروی متولد شد و در همانجا دوره دکترای خود را به پایان رساند در سال ۱۳۲۱ به ایران آمد و در جریان مبارزات زنان عضو مؤثری بشمار میآید. فاطمه سیاح قبل از آمدن به ایران مدت چهار سال دانشیار رشته ادبیات در دانشکده‌های مختلف شوروی بود. در ایران کرسی زبان و ادبیات روسی و سنجش ادبیات زبانهای خارجی باو محول گشت. در جشن میلاد فردوسی که انجمن آثار ملی برپا ساخت مقاله مفصلی به زبانهای فرانسه و فارسی منتشر کرد در کنگره نویسندگان که در ۱۳۲۵ در تهران تشکیل شد سخنرانی مهمی ایراد کرد به سال ۱۳۱۵ از طرف وزارت خارجه با سمت عضو هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل

به ژنورفت و مأموریت‌های دیگر بسمت نمایندگی شورای زنان انجام داد. در تعدادی از جمعیت‌های زنان عضویت داشت. تألیفات و مقالات مؤثری بزبانهای فرانسه و فارسی منتشر نموده است. این زن دانشمند یکی از مفاخر ایران است که در روشن کردن افکار زنان و رهبری فعالیت‌های جمعیت‌های آنان بشدت میکوشید.

صفیه فیروز

**گرایشی خاص بسوی خدمات اجتماعی پیدا کرد
در تخفیف دادن آلام هم‌میهنان کوشید
نام زنان ایران را درمجامع بین‌المللی بلند کرد**

هنگامیکه بیشتر زنان مرفه کشور ما از وظایف ملی خود غافل بودند، این بانوی خردمند از مرام و منظوری عالی پیروی میکرد و تلاش مداوم برای خدمات اجتماعی پیش گرفت. بانو صفیه فیروز در سال ۱۲۸۷ در هنگ کنگ متولد شد. پدرش حاجی محمدحسن نمازی است. بچند زبان خارجی از جمله انگلیسی، فرانسه، چینی صحبت میکند. مسافرت زیاد به کشورهای اروپائی، آسیائی و افریقائی کرده است. زمان جنگ بین‌المللی دوم و قحطی درمانگاه زنان را شخصاً اداره و در آنجا بخدمت مشغول بود. در ۱۳۲۰ با همکاری عدّه دیگری از بانوان افسران ارتش انجمن بانوان افسران را برای کمک و مساعدت بخانواده‌های افراد ارتش تأسیس نمودند. عضو انجمن معاونت شهر و از نخستین زنانی است که در بنگاه‌های خیریه و شیروخ‌ورشید سرخ وارد شده از خدمات مادی و معنوی دریغ نداشته است.

در سال ۱۳۰۱ برای تشکیل پیش‌آهنگی دختران کوشش کرد. موقع رکود پیشرفت‌های زنان به تشکیل جمعیتی بنام شورای زنان اقدام کرد تا مساعی مخالفین نهضت زنان را جلوگیری کند این جمعیت بادو جمعیت دیگر که یکی از آنها بعدها سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر نامیده شد برای این منظور همکاری نمودند. در انجمنها و کنفرانسهای

بین‌المللی زنان حضور یافت و نام ایرانی را که در آن موقع به‌درستی شناخته نشده بود معرفی کرد .

در اجتماع بین‌المللی زنان در نیویورک سال ۱۳۲۵ شمسی و در کنگره آسیائی در دهلی سال ۱۳۲۶ بنمایندگی از طرف ایران و به کمیسیون حقوق زن در بیروت سال ۱۳۲۸ و در ژنو سال ۱۳۳۱ حضور یافته است و در این مجامع به ریاست، و نیابت ریاست هم انتخاب شده است غالباً به دارالتأدیب کودکان و زردان زنان سرکشی و رسیدگی داشته بجهت مبارزه با فساد کلاس درس و هنرآموزی و حرفه‌ای برای زنان منحرف تأسیس کرده تا کنون عده‌قابن ملاحظه‌ای از آنها را از منجلاب بدبختی بیرون کشیده است . یکی از اعضای مؤسس شورای عالی زنان ایران است . همواره در تظاهرات و اقداماتی که بمنظور تقاضاهای زنان برپا شده پیشقدمی کرده است . نمایشگاههای هنری برای تشویق زنان هنرمند ترتیب داده است . خدمات این بانو توأم با پشتکار و فعالیت خستگی‌ناپذیر میباشد . بانو صفیه فیروز هم‌اکنون ریاست شورای زنان را عهده‌دار است .



دکتر مهر انگیز دولت‌شاهی مؤسس جمعیت راه‌نو

گام‌های بلند بخاطر متشکل کردن زنها و آشنا ساختن آنها بحقوق

قانونی خود و قبول مسئولیت برداشته است

تحصیلات دانشگاهی را در آلمان با انجام رسانده فعالیت‌های

اجتماعی را از سال ۱۳۲۵ در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و انجمن

حمایت زندانیان شروع کرده است بمناسبت شغلی که در بنگاه عمران

کشور داشت با طرز زندگی روستائیان آشنا شد در ۱۳۳۴ جمعیت راه‌نو

را تأسیس کرد. مهمترین فعالیت این جمعیت طرح قانون حمایت خانواده

است. در سال ۱۳۳۵ و ایجاد کانون خدمات جمعیت در جنوب تهران،

بمنظور بالا بردن سطح زندگی ومعلومات زنها همچنین کلاسهای مبارزه

با بیسوادی و آموزش خانه‌داری و بچه‌داری، تنظیم نمایشگاه بین‌المللی

فعالیت زن را با شرکت ۳۰ کشور آسیائی و اروپائی ترتیب داد که بسیار

جالب و آموزنده بود، همکاری مداوم با سازمانهای دیگر زنان و شرکت

در تظاهرات آنها داشته است .

این بانوی فعال مسافرت‌های زیاد به کشورهای خارجی کرده در

شورای بین‌المللی زنان بنماینده‌گی شورای عالی زنان و به نیابت از

طرف والا حضرت اشرف پهلوی حضور یافته . از ۱۳۳۵ با سازمانهای

زنان در کشورهای مختلف و در مجامع بین‌المللی از قبیل کمیسیون مقام

زن، کنفرانس کار، سمینارهای مختلف همکاری و از تجربیات آنها استفاده

شایان توجه کرده است . شرکت مؤثر در شورای بین‌المللی زنان نموده

مقامات مختلف تا نیابت ریاست شورای مذکور را داشته است.

عضو مؤسس حزب ایران نوین و عضو هیئت اجرایی شورای

مرکزی آن حزب و مؤسس شعبه حزب در کرمانشاه است .

شمس الملوك جواهر کلام

نخستین زنی است که بدون حجاب در کشورهای خارجی
برای فرزندان ایرانی زبان مادری تدریس کرد

وقتی برای ایرانیان مقیم قفقاز در سال ۱۳۰۷ دولت ایران قصد فرستادن مدیر و معلم برای تدریس زبان مادری و تاریخ و جغرافیا کرد شمس الملوك که زنی روشنفکر و دانش‌پرور و از کارمندان وزارت فرهنگ بود داوطلب انجام این خدمت شده به قفقاز رفت سه سال در مدرسه مختلط قفقاز بدون حجاب به تعلیم و تدریس و سخنرانی در مجامع فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی اشتغال داشت. از آنجا جهت همین منظور یعنی تدریس برای ایرانیان مقیم کشور ترکیه رهسپار استانبول گردید. شمس الملوك جواهر کلام نخستین زنی است که بدون حجاب در ممالک خارجی برای فرزندان ایرانی تدریس کرده است. عضو هیئت مدیره کانون بانوان، یکی از اعضای فعال سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر میباشد.

این بانو کتابی بنام زن در اسلام و ایران تألیف کرده است.





مدرسه اتفاق ایرانیان به امر اعلیحضرت رذناشاه کبیر در تفلیس گشوده شد در این عکس طرف چپ نفر اول نشسته آقای علمی جواهر کلام نفر چهارم شمس الملوك جواهر کلام در میان سایر اعضای مدرسه دیده میشوند .



عصمت الملوک دولتداد

وجود پر ارزشی است که
بطور مداوم بخدمات اجتماعی
مشغول است .

چون در آن زمان (سال ۱۳۰۷) طی مدارج عالی تحصیلی در ایران
مقدور نبود به اروپا رفت. پس از اتمام رشته تحصیلی در دانشگاه بروکسل
بایران برگشت و در دارالمعلمات به تدریس پرداخت پس از چندی
کودکستان شکوفه که اولین کودکستان دولتی در ایران بود گشوده
شاداداره آنرا به خانم دولتداد سپردند که باروش نوین به اداره آن پرداخت.
از آن پس مدتی مدیر دایره کودکستانها شده در راهنمایی مر بیان پرورش
و آموزش کودکان خدمات پر ارزشی کرد. عضو هیئت مدیره شورای زنان،
انجمن معاونت شهر و کانون بانوان بود از اعضای مؤسس شورای عالی
جمعیت‌های زنان (که تبدیل به سازمان زنان ایران شد) میباشد یکی از افراد
مؤثر سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر است که چندینم ریاست
آنرا عهده دار بوده است. همواره بوسیله سخنرانیها و نگارش مقالات
در هدایت افکار زنان و تحقق بخشیدن به هدفهای اعلامیه جهانی حقوق
بشر کوشا بوده و هست .



دکتر قدسیه حجازی

معتقد است که اجرای قوانین
اسلام بهترین وثیقه زندگی و
تضمین حقوق حقه زنان است.

قدسیه حجازی دختر حاج سید مصطفی موسوی حجازی از
علمای معاصر تهران بزهد و تقوی ممتاز است مادرش دختر حاج سید
موسی خلیلی از علمای عصر میباشد. با اینکه برای تحصیل علوم ادبی و
عربی امکانات زیاد داشت در مورد کسب علوم جدید با مشکلات زیاد
مواجه شد که مهمتر از همه عدم موافقت خانواده او بود ولی با کوشش
و همت خاصی بر موانع و مشکلات فائق آمد. پس از اخذ لیسانس از
دانشگاه تهران در دانشگاه پاریس به درجه دکتری حقوق رسید.
دکتر قدسیه حجازی رساله پایان تحصیل را که ارزش زن است و
تألیفات دیگر از قبیل بررسی جرائم زن، ازدواج در دین مبین اسلام
چاپ و منتشر کرده است با احاطه به زبانهای عربی و فرانسه تألیفاتش
حائز اهمیت فراوان میباشد و مدلل میدارد که زن در اسلام چه مقام
بلندی دارد و برای کسانی که از احکام این دین مبین بی خبرند مورد
استفاده کلی میباشد.



بدرالملوك بامداد

هرچه خواست، هرچه کرد،
بدنبال هر منظوری که رفت
انگیزه او عشق شورانگیزی
بود بمیهن و نیازش دیدی که به
آزادی زنان احساس میکرد.

پدرش حاجی آقا خان تکینى مجاهد راه مشروطیت ایران نهال
آزادیخواهی را در نهادش نشان داد او ضاع ناگوار زمان، فشارهای روحی،
محرومیتها، تحقیرهای علنی که به زنها روا میداشتند آنرا آبیاری کرد.
تحصیلات ابتدائی و زبان فرانسه را نزد معلم سرخانه آموخت. بسال ۱۲۹۶
با نخستین دسته دختران وارد دارالمعلمات شد از چهارده سالگی در
مجلات ایران شهر و فرنگستان که خارج ایران بچاپ میرسید و در روزنامه
گل زرد و بعضی بچاپ آزادخواه پایتخت قسمتهای جالبی که دلیل بر
سوز و گداز باطنی او بود مینوشت. سخنرانیها و گفتههایش در مجامع
بانوان و کلاسهای درس چون از دل بر میخواست لاجرم در دلها
می نشست. بسال ۱۳۰۴ شمسی وزارت معارف بر نامه خانداری برای
دبیرستانهای دختران از زبان فرانسه ترجمه کرد. اما نه کتاب داشت
نه معلم. بدرالملوك تدریس آنرا در دارالمعلمات پذیرفت. با مطالعه
احتیاجات خانوادههای ایرانی و اقتباس بعضی دستورهای علمی و عملی
خارجی کتاب تدبیر منزل را تهیه کرد. ولی چاپ آن دچار اشکال شد زیرا
نوشتههای زن چادری نزد اولیاء معارف وقت حتی ارزش يك نظر دیدن

هم نداشت . نویسنده مایوس نشد ناچار دست توسل به دامان شهریار فرهنگ دوست که هنوز سر-ار سپه بود زد . درخواست او فوری مورد قبول واقع شد و دستور چاپ آن را به مطبعه قشون امر فرمودند . انتشار ناگهانی اولین کتاب تدبیر منزل شگفتی و تحسین مردوزن را برانگیخت . در تمام مدارس متوسطه دخترانه کشور جزو کتابهای درسی قرار گرفت به پاداش این خدمت آقای دکتر صدیق که رئیس تعلیمات متوسطه بودند نشان فرهنگی و پنج تومان اضافه حقوق برای او پیشنهاد کردند ولی پیش از آنکه حکم رسمی صادر شود چون کارها خیلی به کندی انجام می گرفت تغییر مقام ایشان هر دو پیشنهاد را در سبد باطله و داغش را در دل بدرالملوک انداخت . به تلافی آن بقدری نامه های تشکر و تقدیر از طرف دانش پژوهان و خانواده ها از هر طبقه دریافت کرد که غرق در شادی و افتخار گردید و به تألیفات دیگر پرداخت که هر کدام در نوع خود برای زنها سودمند بود . اخلاق و آداب معاشرت را مرحوم لاهیجی ناظر شرعیات و آقای بدیع الزمان فروزانفر بر آنها تقریظ نوشتند . روانشناسی تربیتی سالها از کتابهای درسی دانشسراها بود در کتاب هدف پرورش زن تعلیم و تربیت دختران را مورد بررسی قرار داد . هنر طباطبائی و شناختن مواد خوراکی ، تعلیم و تربیت دمکراسی در ایران از نوشته های او است .

عضو مؤسس کانون بانوان و جزو اولین شاگردانی است که وارد دانشسرای عالی شد . پس از جنگ بین المللی دوم از ریاست دانشسرای دختران دست کشید و روانه آمریکا شد تا راه حل مشکلات تربیتی که ضمن عمل به آنها برخورد کرده بود بیابد از دانشگاه کلمبیا به درجه فوق

لیسانس نائل گردید . تنها زنی بود که عضویت کمیسیون اصلی تهیه
گفتارهای رادیو ایران در آغاز تأسیس انتخاب شد مدتی مشاور رادیو
ایران برای راهنمایی خانواده‌ها بود . سازمان زنان طرفدار اعلامیه
حقوق بشر را با همکاری جمعی از زنان دانشمند فرهنگی تشکیل داد .
این سازمان سالهاست برای آشنا کردن زنان بمفاد اعلامیه حقوق بشر
میکوشد . روزنامه زن امروز را در سال ۱۳۲۳ و سال ۱۳۲۹ شمسی منتشر
کرد که از جراید مبارز روز بشمار میرود . مسافرتهای بسیاری بکشور-
های اروپائی و آسیائی برای افزودن بصیرت در مسائل اجتماعی و تربیتی
کرده است . با گشودن دبستان نمونه بامداد به سال ۱۳۳۰ با برنامه
تازه و بطور مختلط گرچه دچار مزاحمتهای زیاد گردید ولی راه
بکار بستن روش نوین تعلیم و تربیت را در دبستانهای ملی هموار نمود
به سال ۱۳۴۱ به کنگره بین‌المللی زنان در سوئد دعوت شد که منظور
چاره جوئی برای مبارزه مؤثر با بی‌سوادی بود در آنجا راجع به
انقلاب سپید و ابتکار سپاه دانش و اثرات مطلوب آن سخن راند و مطالبی
درباره مشکل اختلافات محیط زندگی کودکان و تعلیم و تربیت آنها بیان
کرد که در رادیو و روزنامه‌ها منعکس گردید .

سالها رئیس کمیسیون حقوقی شورای عالی زنان بوده در تنظیم
قانون حمایت خانواده کوشیده است خود اومیگوید «عشق من بخدمات
اجتماعی با شیر اندرون شد و با جان بدر رود»

بقلم شمس الملوك جواهر كلام

بخش سوم

سلطنت اعلی حضرت رضاشاه کبیر روحی تازه در کالبد ایران مخصوصاً زنها دمید

همینکه سر سلسله خاندان پهلوی توانست بر اوضاع مسلط شود
فتنه‌های محلی را بخواباند، و اشخاص و اجرا جورا سر جای خود بنشانند.
برنامه اصلاحات عمیقی را آغاز کرد. اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی
را بسرعت رو به بهبودی برد. برای محکم کردن ارکان ایران نوین
تعلیمات عمومی را بسط داد و بفکر شریک فراموش شده مرد، عامل
اصلی تربیت نسل ایرانی، کسیکه با درایت و هوشمندی میتواند که مکهای
پر ارزشی به راه انداختن چرخهای زنگ زده اجتماع بکند قدرت طلبی
مرد و صفات خشن او را تعدیل نماید افتاد. اولین سنگ بنای آزادی و
حقوق زنهای کشور خود را گذاشت.

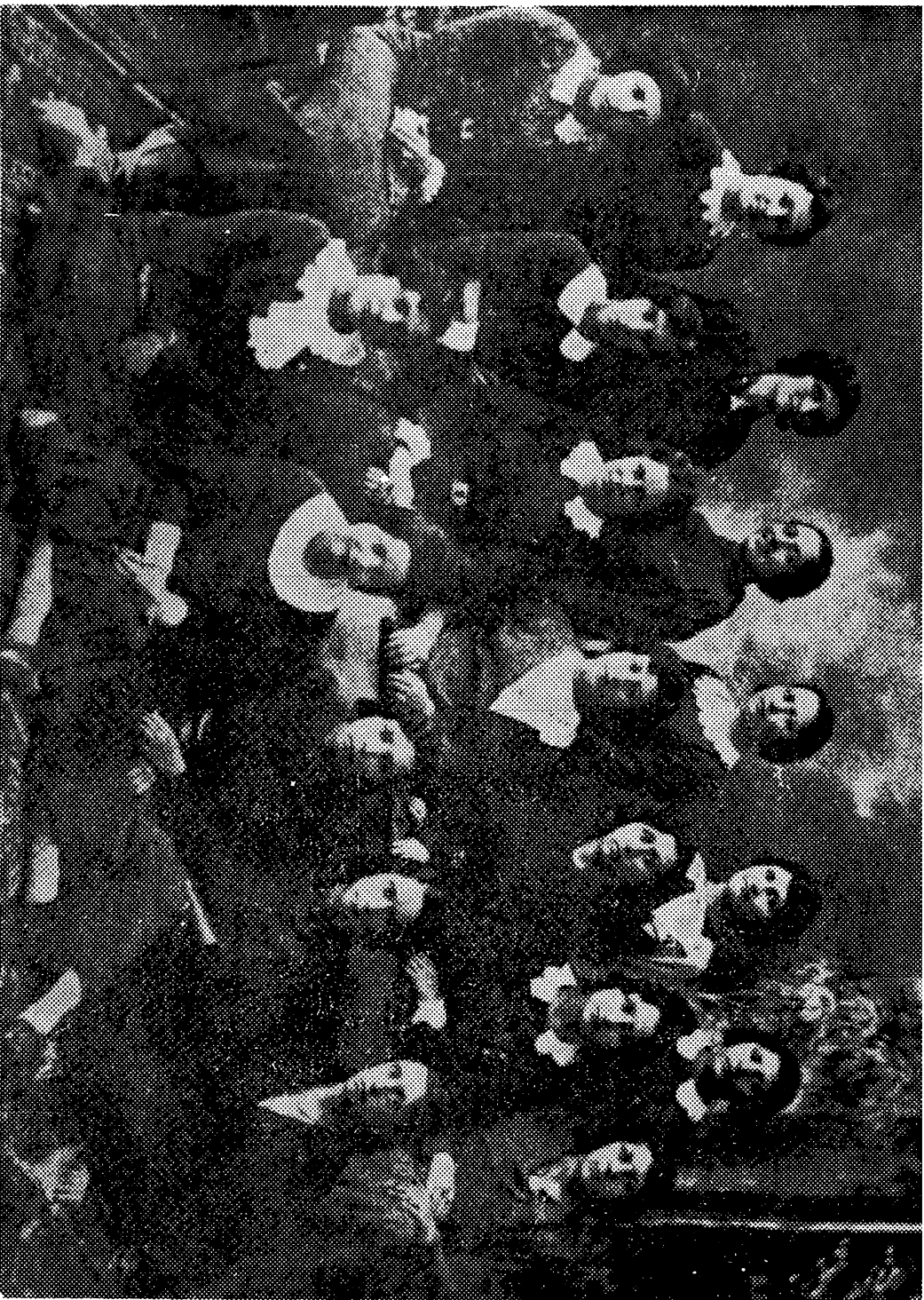
کانون بانوان تشکیل شد

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ به اشاره اعلیحضرت رضاشاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت آقای علی اصغر حکمت عده‌ای از زنان فرهنگیان انتخاب و به محل دارالمعلمات در کوچه ظهیرالاسلام خیابان شاه آباد دعوت شدند. به آنها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند و اساسنامه آنرا بنظر وزیر معارف برسانند با حمایت دولت پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام کانون بانوان را برای خود اختیار کرد و اساسنامه آنرا بشرح زیر نوشت :

اساسنامه کانون بانوان

کانون بانوان ایران بریاست عالیہ والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی و معاضدت و مراقبت وزارت معارف برای اجرای مقاصد زیر تأسیس میشود :

- ۱- تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی بوسیله خطابه‌ها ، نشریات ، کلاسهای اکابر و غیره .
- ۲- تشویق ورزشهای متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحیحی .
- ۳- ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد بامادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست .



اعضای هیئت مدیره کانون بانوان

از راست بچیب ردیف اول : نصرت تسلیمی . بدرالملوک بامداد . بتول شیوائی . اشرف نبوی . مهر بانوسپاهی . اختر کامبخش .
 ردیف دوم: بتول همایون احتشامی . فخرایران غفاری . افسالملوک آریایی . هاجر تربیت . تاج الملوک حکمت . فخر عظمی ارغون .
 شاه بانو فخر . ردیف سوم: منیر افخم افخمی . صدیقه ریاضی . مهر انور سمعی . خصمت الملوک دولتداد . شمس الملوک جواهر کلام . بانوانی که

۴- ترغیب بسادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی .

۵- این قانون بر طبق ماده (۵۸۷) قانون تجارت شخصیت حقوقی

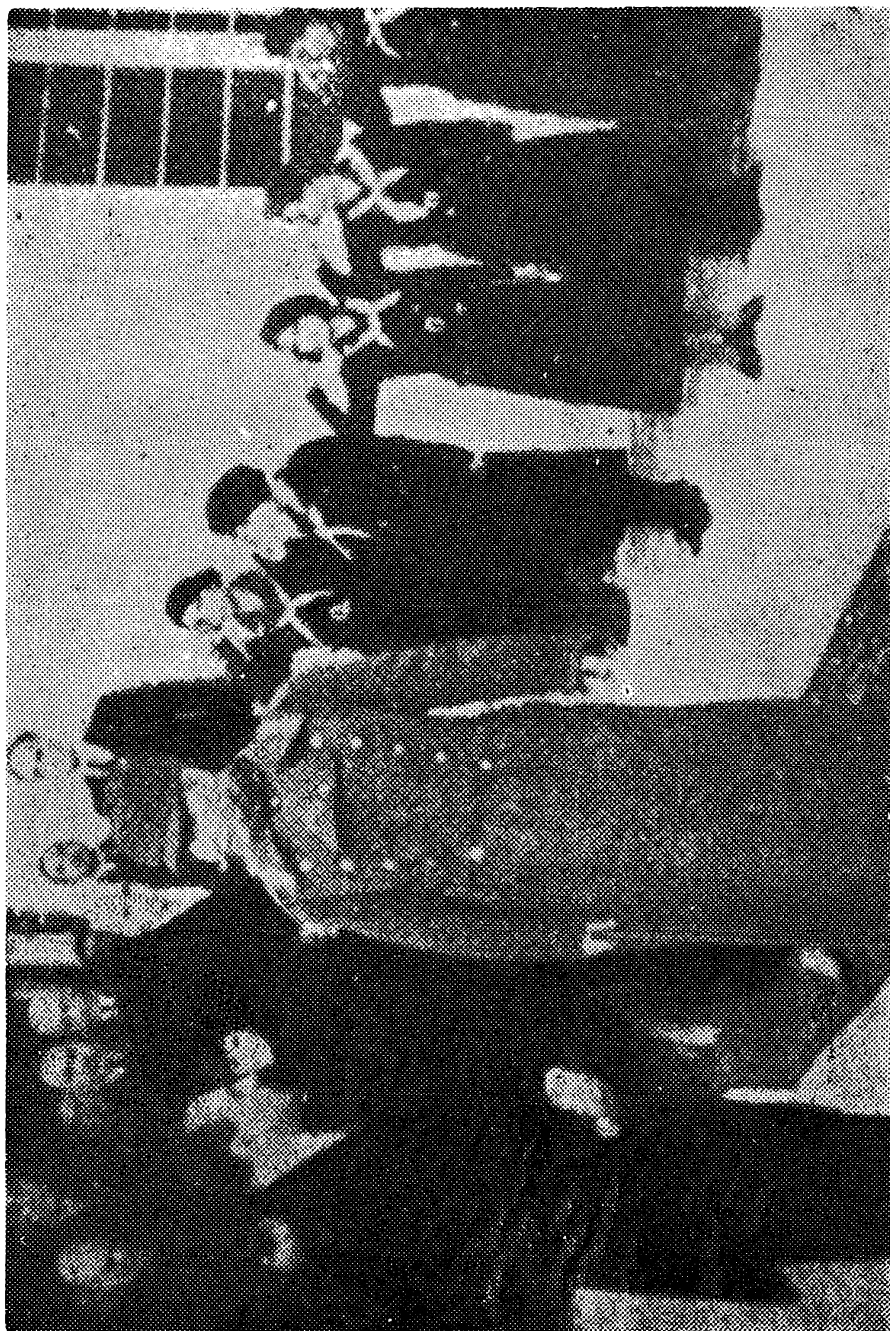
دارد و رئیس آن نمایندهٔ قانون خواهد بود .

خانم هاجر تربیت بریاست انتخاب شد و فعالیت قانون مطابق اساسنامه با ترتیب دادن مجالس سخنرانی، نمایش، باشگاه ورزشی، کلاسهای اکابر شروع گردید. «بانو تربیت همواره بخدمات اجتماعی ادامه داده و از زنان ارجمند و نامی ایران است» .

ضمن سایر اقدامات منظور اصلی یعنی ترك چادریا متدرجاً پیشرفت میکرد باین طریق که زنان عضو جمعیت بازاری کردن خانواده‌های خود یکی به یکی به برداشتن چادر مبادرت مینمودند و در مجالس سخنرانی سایر بانوان را تشویق به ترك کفن سیاه میکردند طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات قانون عدهٔ تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور مییافتند در صورتیکه زنان فرهنگی در صنف مقدم آنها بودند لازم است گفته شود که در آن زمان با شیوع تعصبات شدید و جاهلانه خارج شدن از منزل بدون حجاب مستلزم فداکاری بود. البته پلیس دستور محرمانه دریافت کرده بود که از زنهای بی چادر حمایت کند ولی باز هم دور از نظر پلیس در کوچه‌های خلوت زنهای بی چادر غالباً در معرض اهانت لفظی یا حمله با چوب و سنگ واقع میشدند و دچار مخاطره میگرددند حتی زنهای عوام که ترك حجاب را برای آنها بزرگترین بی ناموسی و بی آبرویی معرفی کرده بودند از دادن نسبتهای زشت و بد حرفی به زنان پیشتاز آزادی کوتاهی نداشتند کار بجائی رسید که زنان پیشقدم برداشتن حجاب هر گاه در محلات پایین شهر سکونت داشتند ناچار میشدند

از خانه با چادر خارج شده در گوشه خلوتی از کوچه‌ها و خیابانهای بالای شهر چادر را برداشته در کیف دستی پنهان کنند. هنگام مراجعت دوباره نزدیک خانه چادر بسر کنند.

جلسات کانون بانوان اغلب در حضور و الاحضرت‌ها شاهدخت شمس پهلوی و شاهدخت اشرف پهلوی تشکیل میشد علاوه بر زنان شخصیت‌های مملکت سخنرانی میکردند .



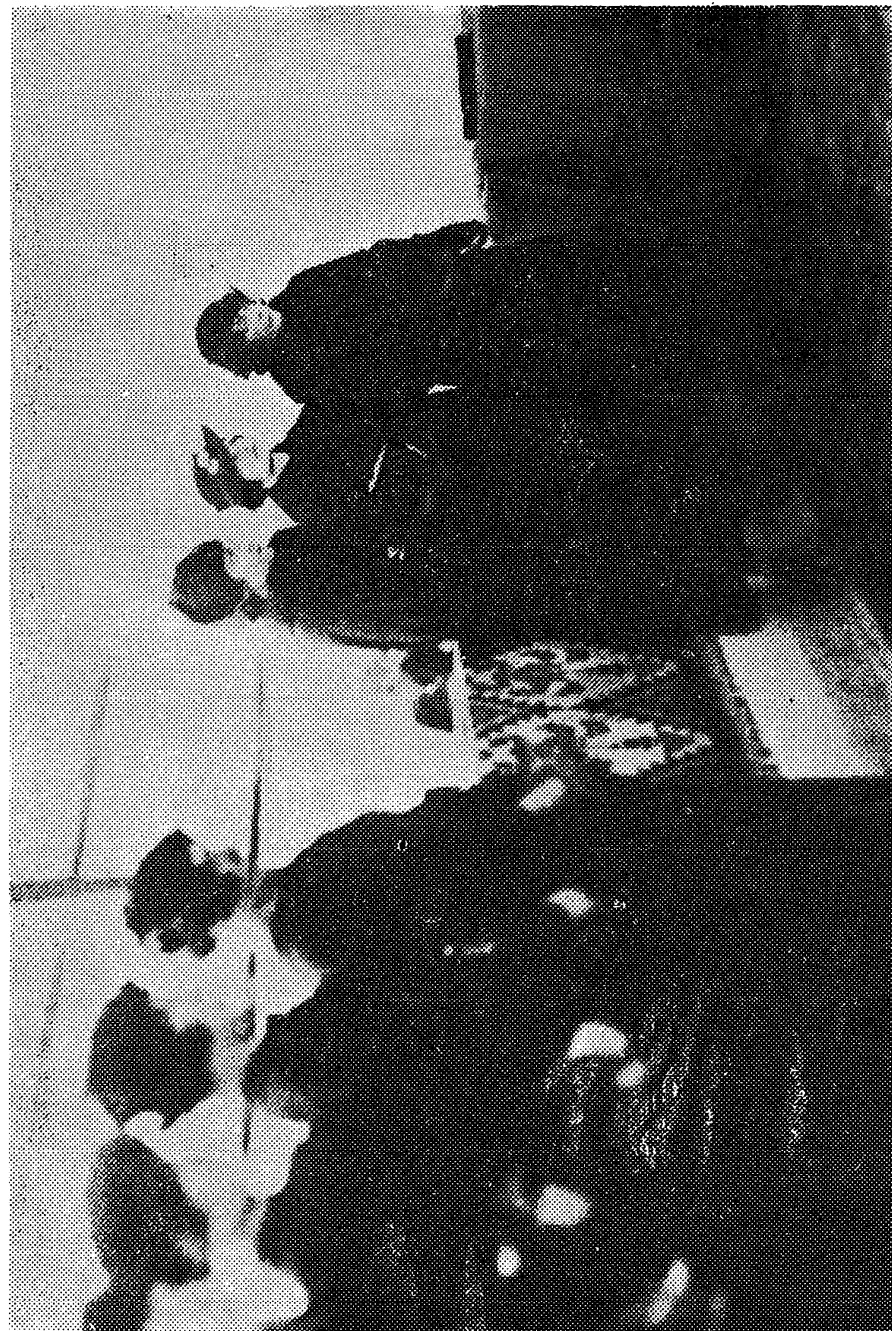
اعلیحضرت رضاشاه پهلوی هنگام ورود به سالن جشن عهده دی

فرمان بزرگ

روز هفدهم دیماه همان سال یعنی هشت ماه پس از تشکیل کانون بانوان جشن بزرگی فرهنگی در پیشگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر بر گزار میشود. عمارت دانشسرای پسران در خیابان روزولت (دانشسرای عالی فعلی) شاهد این روز بزرگ تاریخی بود. بامر صریح اعلیحضرت مقرر گردید تمام معلمان پایتخت بدون حجاب حضور یابند. از خانواده سلطنتی علیا حضرت ملکه پهلوی و والاحضرت‌ها پیشقدم این نهضت بودند که بدون حجاب وارد سالن شدند. بانوان وزرا و سر لشکرها بدون چادر وارد میشدند در حالیکه مورد تجلیل فرهنگیان واقع میگردیدند و در جایگاه خود قرار میگرفتند، بعضی از این بانوان مسن بقدری از گشودن صورت خود ناراحت شدند که تمام مدت تقریباً رو به دیوار ایستاده عرق خجالت میریختند. اعلیحضرت رضاشاه پهلوی با وزیران و امرای لشکر به سالن تشریف فرما گشتند. نطق تاریخی خود را با کلمات «مادران من! خواهران من» ایراد کردند که آنرا همگی در لوح سینه‌های خویش محفوظ داریم.

قسمت آخر نطق چنین است «من میل بتظاهر ندارم و نمیخواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم. نمیخواهم فرق بین ایران امروز با روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانمها این روز را روز بزرگی بدانید و از فرصتهایی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید
الا آخر...»

بعد از بر گذاری این روز حرکت کردن زنهای با چادر در



والاحضرت شاه-دخت

اشرف پهلوی ریاست عالیہ و

رہبری سازمان زنان ایران

را بعهده دارند .

والاحضرت شاهده شمس پهلوی ریاست

عالیہ کانون بانوان و پیش آہنگی دختران را

داشتند هموارہ اوقات خود را مصروف امور

خیر بہ و شیر و خوردنید سرخ میفرمایند .

علیہ حضرت ملکہ پهلوی

پیشکام فہضت زنان ایران در

ترک چادر و فروریختن حصار

تبعیضات زن و مرد بودند .

خیابانهای تهران و شهرستانها قدغن شد. پلیس آنها را به داخل کوچه‌ها هدایت میکرد. اینکار برای حکومت ایران خالی از اشکال نبود طوری که در شهر مشهد تحریکاتی بعمل آمد و منتهی به زدو خورد شد. ولی اراده قوی و تزلزل ناپذیر ناجی ایران بر آنها فائق گشت .

از آن پس در شهرستانها از طرف استانداران و رؤسای ادارات مهمانی داده و جشنهای باشکوه گرفته اعضای ادارات دولتی مجبور بودند بهمراد همسران خود بدون حجاب حاضر شوند . چه بسا دوستان قدیم که تازه با زنان یکدیگر آشنا میشدند یا خویشان و نزدیکان که زن یا دختر خانواده را برای اولین بار ملاقات میکردند بوسیله همین مجالس سرد و ناراحت کننده يك امر مهم حیاتی کشور در شرف انجام شدن بود. در این روزها کار خیاطها و سلما نیها رونق کامل داشت، مغازه‌های کلاه‌دوزی زنانه در خیابانهای بزرگ تهران و شهرستانها دیده میشد .

شاگرد اول سال تحصیلی ۱۳۱۴

پس از اتمام مجلس جشن هفده دی زنان فرهنگی و عکاسان بسرعت بطرف باغچه دانشسرا رفتند تا در مسیر قرار بگیرند. اعلی حضرت که بسیار شاد و خندان بودند منیر اصفیا شاگرد اول متوسطه دختران را مورد مرحمت قرار دادند و برای اینکه افتخار تاریخی به این دختر ببخشند دستور فرمودند عکسی با او بگیرند. یکی از عکاسان را بعجله بحضور آوردند و عکس گرفت . متأسفانه معلوم شد عکاس شیشه نداشته و شرم حضور مانع از ابراز آن شده است .



معلمان با لباس متحدالشکل سورمه‌ای رنگ و یقه سفید در باغچه دانشرا در مسیر اعلیحضرت
رضاشاه کبیر هنگام مراجعت از جشن هفده دی

خشت اول آموزش عالی دختران

در يك روزمبار کی با کمال مسرت وزیر معارف در کانون بانوان به اطلاع همگی رسانید که اعلیحضرت اجازه فرموده اند دختران در تمام دانشکده‌ها طبق مقررات نام‌نویسی کرده در معیت پسرها به تحصیل مشغول شوند. حتی برای معلمان تسهیلات بیشتری فراهم میشود تا از ساعات درس دانشکده‌ها استفاده نمایند. این مژده بزرگی برای زنان که آرزومند کسب دانش و کمال بودند و خانواده‌ها که میل داشتند دخترانشان مدارج عالی تحصیلی را طی کنند، مایه کمال شادمانی بود.

اما تا مدتی آن جرئت و جسارت را در خود نمیدیدند که دختران را بمحیطی بفرستند که در آنجا آزادانه با پسرها معاشرت داشته باشند. همگی منتظر بودند دیگران در اینکار سبقت بجویند تا اگر و بالی دارد گردن آنها را بگیرد.

بنابر این اولین دسته دخترانی که وارد دانشسرای عالی و دانشکده‌های علوم و ادبیات شدند فقط دوازده نفر بودند. که همگی آنها از زنان دانشمند و فعال و خدمتگزاران سرشناس اجتماع بشمار می‌روند نه تنها دخترهای دانشجو که تعدادشان انگشت‌شمار بود در محیط نامأنوس دانشکده‌ها بسختی بسر می‌بردند، غالباً در يك گوشه و کنار دور هم جمع میشدند و دور از انظار می‌ایستادند پسرها از این تغییر وضعیت بیشتر ناراحت بنظر میرسیدند. زیرا اگر دخترها به میل خود و با پیش‌بینی قبلی آماده ورود به آنجا شده بودند، پسرها بکلی غافل‌گیر



- ۱- ردیف اول دست راست خانم شاهزاده کاوسی به تحصیل ادامه نداد
 - ۲- دکتر شمس الملوک مصاحب (سناتور)
 - ۳- بدر الملوک بامداد در خدمت آموزش و پرورش
 - ۴- سراج النساء (از هندوستان)
 - ۵- دکتر مهرانگیز منوچهریان (سناتور)
 - ۶- زهرا اسکندری دبیر آموزش و پرورش
 - ۷- بتول سمیعی دبیر آموزش و پرورش
 - ردیف دوم از راست بچپ :
 - ۸- طوسی حائری دبیر آموزش و پرورش
 - ۹- شایسته صادق محقق در ادبیات ایران و فرانسه
 - ۱۰- تاج الملوک نخعی دبیر و بازرس آموزش و پرورش
 - ۱۱- دکتر فروغ کیا پزشک
 - ۱۲- دکتر زهرا کیا (خانلری) استاد دانشگاه
- چنانکه ملاحظه میشود گروه اول زنانیکه وارد دانشگاه شدند در نتیجه فراهم شدن وسیله تحصیلات عالییه نبوغ فطری خود را نشان داده جملگی بمقامهای مهم فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی نائل شدند .

گشته برای اکثر آنها معاشرت با دخترها امری بکلی غیرمنتظره بود. طوری که از سخن گفتن یا پاسخ دادن به دخترها گریزان بودند. هنگام اجبار تا بناگوش سرخ و دچار لکنت زبان میشدند در کلاسهای درس هر کجا دختری روی نیمکت قرار می گرفت اطرافش خالی میماند.

بعضی استادان مسن هم دست کمی از دانشجویان نداشتند از خطاب به دخترها و نظر انداختن بر روی آنها احترام میجستند. یکی از دخترها (البته يك سال بعد از ورود به دانشکده) به استاد خودش که هنگام پاسخ گفتن به پرسش او چشمها را بسته بود گفت: جناب استاد مگر شما به چشمان خودتان اطمینان ندارید؟! استاد با تعجب پرسید منظورتان چیست؟ گفت: چون بروی دخترها نظر نمیکنید.

حتی رئیس کتابخانه هم که از مجاورت دخترها و پسرها بی اندازه ناراحت شده بود برسم بیرونی اندرونی گوشه پناهی را برای نشستن دخترها معین کرد که اینکار مورد اعتراض آقای دکتر عیسی صدیق که رئیس دانشسرای عالی و دانشکده های علوم و ادبیات بودند واقع شده گفتند اگر تصور میکنید دولت از عهده گشودن دانشکده مخصوص برای دخترها بر نیامده و از راه اجبار به اینجا فرستاده است اشتباه میکنید اینها آمده اند تا دختر و پسر رسم معاشرت و زندگی بایکدیگر را بیاموزند. به همکاریهای اجتماعی، خو بگیرند. به افکار و عاداتی که بیکر اجتماع ما را به دو نیم ساخته خاتمه بدهند.

این کارشناس تعلیم و تربیت با وجود ناجوریهای محیط، دسیسه ها و کارشکنیها که شرح مفصل لازم دارد بزودی توانست محیط مساعدی

بوجود بیاورد که خانواده‌ها با اطمینان خاطر دختران خود را جهت کسب معلومات به آنجا روانه کنند و مساعی مغرضین را بی اثر بگذارد. بی مورد نیست برای مثال یکی از غرض رانیهای علنی که بمخالفت با اقدامات آقای دکتر صدیق در جهت تشویق دخترها و پسرها بهمکاری و شرکت در امور اجتماعی شد شرح بدهد: سال دوم یا سوم ورود دخترها به دانشکده‌ها بود نزدیک جشن نوروز انجمنی از دانشجویان پسر و دختر تشکیل دادند تا باهمکاری یکدیگر مراسم باشکوهی جهت چهارشنبه سوری ترتیب بدهند. انجمن با شوق و شغف از مدتی پیش به تهیه مقدمات پرداخت. یکی از قسمت‌های برنامه این بود که در وسط محوطه



دو نفر نشسته آقایان دکتر عیسی صدیق رئیس دانشسرای عالی و سایر دانشکده‌ها و
 پروفسور هاز استاد فلسفه
 زنها: دکتر مهرانگیز منوچهریان. بدرالملوک بامداد

وسیعی آتش بیفروزند، اطراف آن را دختران دانشجو که عده آنها زیاد شده بود دایره‌ای تشکیل بدهند . پشت سر آنها پسرها قرار بگیرند و سرود نرورزی بخوانند .

عده‌ای از دانشجویان که گویا محرکی در خارج از دانشکده داشتند توطئه چیدند که بلافاصله پشت دخترها ایستاده دستها را بهم گره کنند و همگی بسوی آتش فشار آورده دخترها را به آن نزدیک کرده بسوزانند این توطئه بوسیله خود دانشجویان هنگام اجرای سوءقصد کشف شد و بموقع از آن عمل ناشایسته جلوگیری کردند ولی جنجال و بی‌نظمی مجلس جشن و سرور را مختل کرده نگذاشت طوریکه پیش‌بینی شده بود به آرامی و نظم بر گذار شود .

دوران رگود پیشرفت‌های زن ایرانی و ترقی سریع و درخشانی که در پی داشت

تغییرات و تحولاتی که زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر در میهن ما روی میداد آرزوهای میهن پرستان و آزادیخواهان را برآورده میساخت؛ نوید آینده درخشانی را میداد. زنها دردبستانها، دبیرستانها و دانشکده‌ها باشوق فراوان بکسب معلومات میپرداختند. بتدریج در ادارات دولتی و مشاغل آزاد و امور آموزشی راهی برای کار کردن باز میکردند. وضع اقتصادی خود را بهبودی میبخشیدند پیش از این تنها وسیله ارتزاق آنها شوهران بودند که هر گاه از این یگانه هدف زندگی و معیشت محروم میماندند، همچنانکه بسیار اتفاق می افتاد جز سربار کسان نزدیک و دور شدن تحمل خفت و زاری کردن، خودو کودکانشان در گرداب رنج ناداری فرورفتن چاره نداشتند. بسازنهای جوان که از لاعلاجی بدامان فحشاء پناه میبردند. پس چه جای شگفتی اگر زنها شکوفاترین ایام زندگی را پیش چشمان خود میدیدند و از آن لذت میبردند.

ناگهان جنگ جهانی دوم اوضاع آرام کشور ما را مشوش کرد. پشتیمان بزرگ نهضت آزادی و سعادت‌مندی زن ناچار بترك میهن عزیز خود شد. (سال ۱۳۲۰) عناصر ارتجاع وقت غنیمت شمرده از هر طرف دوباره به جنب و جوش آمدند. با تمام قوای خود کوشیدند تا قلم بطلان به موفقیت‌های این مدت بکشند. در بعضی شهرستانها آسانتر توانستند زنها را بسوی زندان چادر و روبند برانند. مدارس دختران را به انواع حیل‌ها

محکوم به تعطیل بکنند. خوب میدانستند ذلیل کردن مادران و فلج گذاشتن نیمی از پیکر ایرانیان مؤثرترین وسیله تضعیف کشور و برآوردن مقاصد خائنانه میباشد. گرچه دستان پر قدرت اعلیحضرت رضاشاه کبیر نبود که آنها را سر کوبی کند و بجای خود بنشانند؛ اما زنها که از پرتو وجود او طعم آزادی چشیده، دانشگاه دیده، مشغول کسب معاش از راه‌های شرافتمندانه بودند، حیثیت و منزلتی بدست آورده سنگریرا گرفته بودند، به آسانی آنها را پس نمیدادند. چاره‌ای نبود غیر از اینکه مبارزه کنند. زنهای روشنفکر گردهم جمع شدند دوسه جمعیت تشکیل دادند « حزب زنان که بعد شورای زنان نامیده شد و جمعیت زنان که آنهم تبدیل به طرفدار اعلامیه حقوق بشر گردید» روزنامه و مجله منتشر کردند، مقالات پر حرارتی در روزنامه‌های طرفدار خود از جمله روزنامه (ایران ما) نوشتند. حتی با سرکردگان ارتجاع ملاقات می‌کردند، با دلیل و برهان میخواستند آنها را مجاب و از منظورشان منحرف سازند؛ یا از عواقب این اقدامات هر اسناکشان سازند. هر چند آنها بیدار نبودند که از این بادهای بلرزند. بعلاوه خود میدانستند چه میکنند و چه نقشه‌ای را بموقع اجرا میگذارند. از طرف دیگر جمعیت‌های زنها به رجال میهن پرست متوسل میشدند و ازدولت طلبی می‌کردند. از این اقدامات نتیجه‌ای که انتظار داشتند نگرفتند ولی ابراز شهادت این عده از عقب نشینی توده‌های زنها که گرفتار خانوادگی محافظه کار بودند تا حدی جلو گیری می‌کرد و به آنها جرئت مقاومت میداد.

اولین سازمان همکاری جمعیت‌های زنان

بالاخره این جمعیتها بایکدیگر ائتلاف کردند تا قوای خود را متمرکز ساخته درمقابل حمله مخالفین ایستادگی داشته باشند. (۱۳۲۲) بعدها تعداد دیگری از جمعیتها به آنها پیوستند و اعلامیه‌ای صادر کردند که عبارت بودند از :

شورای زنان ایران، سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر . انجمن معاونت زنان شهر . جمعیت راه نو . انجمن بانوان فرهنگی . کانون بانوان پزشکی . قسمتی از اعلامیه بقرار زیر است : «تحوالات اجتماعی نیم قرن اخیر تغییرات شگرفی در سازمانهای اجتماعی وارد ساخته و زنان را درمقابل وظایف و مسؤلیتهای سنگینی قرار داده است . مسلم است این وظایف و مسؤلیتها اعطای حقوق جدیدی را ایجاب مینماید . زن روشنفکر و مترقی امروز ایران نمیتواند خود را از جامعه جدا بداند و مصراً خواهان حقوق حقه خود میباشد » البته این گفته‌ها و نوشته‌ها عکس‌العملهایی در پی داشت روزنامه‌های آزادی طلب از جمله روزنامه زن امروز توقیف شد . حکومت نظامی تحت تأثیر تحریکاتی که میشد از زنهای پیشقدم التزامها میگرفت . اما جمعیتهای زنان از میدان در نرفته بکار خود ادامه میدادند . زیرا امیدانستند که زمان بعقب بر نمیگردد . نیروهای ترقیخواه هوادار آنها است . این وضع ادامه داشت و بر تعداد زنان و جمعیتهای آنها افزوده میشد . سازمان همکاری زنان جلسات مرتبی تشکیل میداد . تا رفته رفته افق کشورما روشن شد . ابرها کنار رفت آفتاب اقبال ایرانیان طلوع کرد .

تشکیل شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی که همواره وقت خود را به رهبری جامعه در مسیر تحقق بخشیدن به نیات شاهنشاه آریامهر معطوف داشته‌اند و توجه به حصول شایستگی کامل زن ایرانی برای احراز مقام مادری و تساوی حقوق با مرد دارند جمعیت‌های زنان ایران را مورد تفقد و پشتیبانی قرار دادند و ریاست عالی جمعیت‌های زنان ایران را قبول فرمودند این مژده نوید خوشی بود از توجه کامل شاهنشاه به وضعیت زنها و بر افتخار و مسرت همگی افزود پس از چندین جلسه که در کاخ اختصاصی والاحضرت در سعدآباد تشکیل شد سال ۱۳۳۸ پنجاه نفر بعنوان هیئت مؤسس معین و اساسنامه جمعیت نوشته شد. هیجده جمعیت مختلف بنام «شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران» باروش نوین زیر حمایت و هدایت ریاست عالی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیروی خود را متمرکز و مشغول فعالیت در تثبیت موقعیت اجتماعی زنان شدند تا اینکه در ۲۹ مرداد ۱۳۴۵ سازمان زنان ایران با گسترش بیشتر از طرف والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی که در طول این مدت رهبری جنبش زنان را بر عهده داشتند اعلام گردید و جانشین شورای عالی جمعیت‌های زنان گردید.^{۱۰۶}

۱ دولت آقای علم بسال ۱۳۴۱ قانون تشکیل انجمن‌های شهر را تدوین کرد. خوشبختانه بموجب این قانون زنها میتوانند در انتخابات انجمن شهر شرکت کنند. اما با نفوذیکه هنوز عناصر ارتجاع در مخالفت با پیشرفت زنها داشتند دولت ناچار شد اجرای آنرا ببعد موکول کند. جمعیت‌های زنان تحمل این بی‌عدالتی را جایز نشمرده آمادهٔ مقابله با

این عمل گردیدند . با انتشار مقالات و اعلامیه‌ها اعتراض خود را نمودار ساختند .

طبق سنت هر سال جمعیت‌های زنان در روز هفدهم دیماه مجالس جشن و شادی برپا میدارند و صبح همان روز تاج‌های گل بر مزار اعلیحضرت رضاشاه کبیر نثار می‌کنند . در آن سال مجالس شادی را بر خود حرام شمردند و قطعنامه‌ای باین شرح منتشر کردند .

« بمناسبت محروم ماندن زنان از حقوق حقه مخصوصاً خودداری دولت از انتخابات ایالتی و ولایتی که بزنان حق رأی داده شده جمعیت‌های زنان ایران بعموم زنان و مردان کشور اعلام میدارند که در سال جاری برسم اعتراض جشن فرخنده هفدهم دی را برگزار نخواهند کرد » صبح آنروز پس از اجتماع در آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر به عمارت نخست‌وزیری رفتند وسیله نمایندگان خود با آقای نخست‌وزیر ملاقات و خواسته‌های خود را تقدیم کردند .^{۴۰}

۴۱ چهارم بهمن‌ماه همان سال اعتصاب يك روزه از طرف جمعیت‌های زنان اعلام شد . دبیران ، آموزگاران ، زنانیکه در ادارات دولتی و ملی خدمت میکردند با کمال نظم دست از کار کشیدند . این تظاهرات را بمنظور اینکه نمودار بلوغ اکثریت زنهای کشور و دلیل بر این باشد که میتوانند و میخواهند که در امور اجتماعی کشور خود ابراز لیاقت کنند انجام دادند و باعث شد که روزتصویب ملی (ششم بهمن) عده زیادی از زنها توانستند با شور و هیجان برای ریختن آراء خود به طرفداری از منشور انقلاب شاه و ملت آمادگی پیدا کنند .^{۴۱}

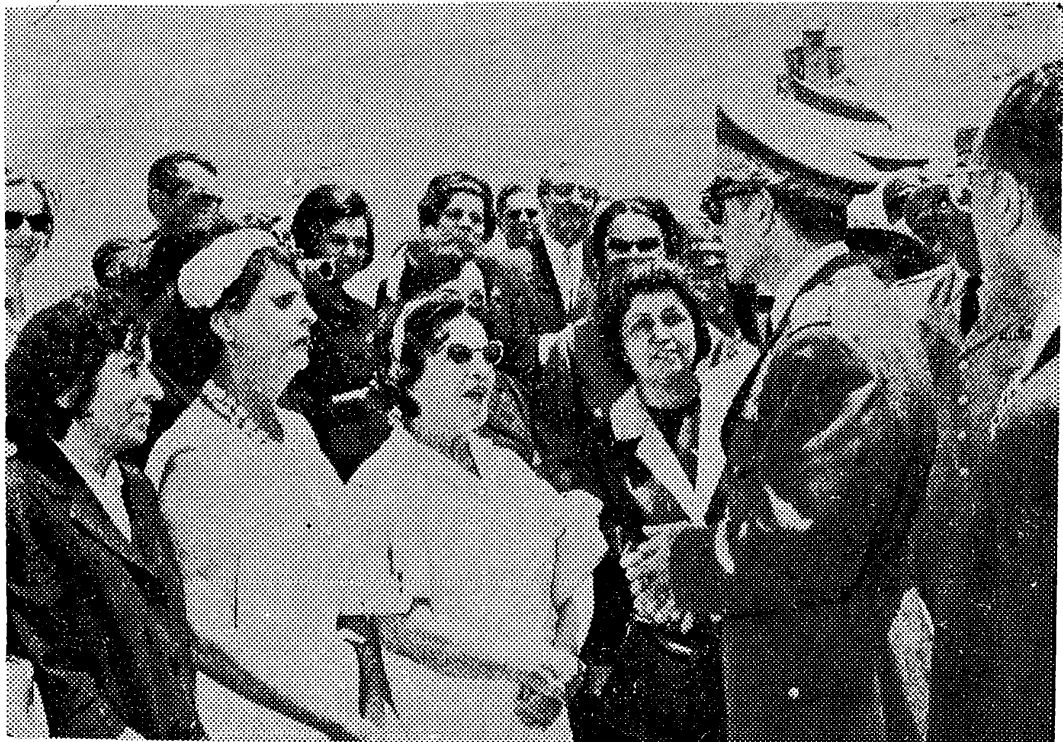
تظاهرات در مقابل مجلس سنا

۴ نمایندگان جمعیت‌های زنان با شعارهای حاکی از درخواست شرکت دادن زنان در انتخابات پس از راه‌پیمایی در خیابان‌ها به مجلس سنا رفتند و با رئیس مجلس ملاقات و استدعا کردند عرایض آنها را مبنی بر آمادگی برای خدمات ملی و اجتماعی بعرض شاهنشاه برسانند.



ابراز حقشناسی و فداکاری زنها نسبت به شاهنشاه آریامهر

روزی که شاهنشاه آریامهر برای افتتاح سد شهناز به همدان تشریف‌فرما میشدند با اطلاع از این تصمیم با مساعی بانو فرنگیس یگانگی که از زنان خدمتگذار اجتماع است چند تن از نمایندگان جمعیتها توانستند وسیله هواپیما موقع اجرای تشریفات حضور یابند وقت را مغتنم دانسته در پیشگاه شاهنشاه از تحریکات مغرضین و طرفداران ارتجاع که چند روز پیش علیه آزادی زنها در بازار و بین مردم ساده دل آشوبی برپا داشته بودند اظهار تنفر نمایند و آمادگی زنان را برای هر گونه فداکاری در راه انجام نیات عالی‌شاهنشاه محبوب خود بعرض برسانند. نمایندگان زنها مورد تفقد قرار گرفتند.



۳ سرانجام روز مبارك هشتم اسفند ۱۳۴۱ با تصمیم و ابتکار شاهنشاه آریامهر زنها از صف اشخاص محجور و نابالغ جدا گشته از حقوق کامل بشری برخوردار شدند. از همان موقع وظایف خطیری را بر عهده گرفتند که به آن آگاهی و ایمان کامل داشته و متوجه هستند دامان آنها مکتب پرورش افراد ملتی است که تعالیم و اندرزهای بزرگان، روش و رفتار سیاستمداران و جهانگیرانش پایه گذار معنویت جهانی بوده و هست بدون شأن زنان و مادران آنست که مقلد بعضی صحنه‌های ظاهر فریب‌دیگران باشند و به گمراهی بگردند. زنان امروز بایستی بکوشند تا میراث معنوی گذشتگان و پدیده‌های دانش امروزی را با عقل و درایت ذاتی در هم آمیخته آیندگان را در این راه پیمائی بسر منزل خوشبختی برسانند.

در پایان سرگذشت زن ایرانی میان دو انقلاب

قسمتی از نطق والاحضرت
شاهدخت اشرف پهلوی را که
در اسفندماه ۱۳۴۳ بمناسبت
سومین سالگرد فرمان آزادی
زنان ایراد فرمودند نقل میکند:
« آنها که میخواهند
هدفهای فرمان هشتم اسفند
را فقط از راه برگزاری مراسم
سخنرانی یا اعطای عناوین
تو خالی و یا ایجاد تشکیلات
زائد تأمین سازند یا بمعنای
فرمایشات ملوکانه پی نبرده‌اند
یا دانسته یا ندانسته به‌دفعهای
انقلابی که در کشور ما
رویداده است خیانت میکنند.
هدفهای این انقلاب هنگامی
برای ما تحقق خواهد یافت که
تشکیلات زنان ما بتوانند
نیروهای خلاقه قاطبه زنان
ایران را در راه اعتلای
اجتماعی آزاد و مرفه بسیج
کنند و تنها آن تشکیلاتی
میتوانند این رسالت تاریخی
را انجام دهند که از آن تمامی
ملت باشد... فرمان هشتم
اسفند ما را بر آن میدارد که
در درجه اول بسوی ملت انبوه
برویم و با احتیاج و دردهای
سوزان آنان برسیم... »

عرض پوزش و تمنای مساعدت

علاوه بر زنانی که شرح مجاهدت و سرسختی پی گیر آنها در راه احراز مقام و آزادی زن داده شد و اندک اندک توانستند افکار عمومی را متوجه خویش ساخته در صف مخالفین رخنه کنند؛ در همین مدت یعنی فاصله بین انقلاب مشروطیت و انقلاب سفیدزنان بسیاری بودند که در علوم و ادبیات و فنون و هنرهای زیبا جلوه‌های درخشانی داشتند با فقدان وسایل کافی بمقام عالی استادی، پزشکی، نویسندگی و شاعری رسیده شاهکارهای مهمی بوجود آوردند. تالیفات سودمندی تقدیم جامعه نمودند، خدمات مهم آموزشی انجام دادند در کارهای خیر بخششها و خدمات گرانبها کردند وظایف و مسئولیتهای سنگین امور مملکتی را بر عهده گرفته‌اند که تمام آنها مشعلداران و پیشتازان زنان ایران و باعث سربلندی و افتخار ما میباشند؛ جلد دوم این کتاب به شرح آنها اختصاص دارد. ولی همانطور که در آغاز سخن آمد منظور این نوشته بمناسبت سال اعلامیه حقوق بشر یادآوری زنانی است که انگیزه بدست آوردن حقوق انسانی آنها را وارد میدان مبارزه کرده است. در جهت مخالف جریان اوضاع زمان خود راه پیموده با دلیری و تهور پیکار و فداکاری کرده‌اند.

هر گاه در این ردیفهم زنانی باشند که شناسائی آنها برای نویسنده مقدور نشده است با تقدیم پوزش امیدوار است با مساعدت و یادآوری بانوان و آقایان مطلع و مراجعه بخود نگارنده کتاب در چاپ بعد جبران شود و این رساله که بخشی از تاریخ است تکمیل گردد.

فهرست و منابع مندرجات کتاب

صفحه

از کتاب انقلاب سفید در باره	
گذشته زن ایرانی	۳۵
از تاریخ مشروطیت و اختناق	
ایران	۳۸
طوبی آزموده نخستین مؤسس	
مدرسه دخترانه	۴۱
مدرسه فرانکوپرسان و	
دارالمعلمات	۴۵
محترم اسکندری	۴۶
مستوره افشار	۴۹
صدیقه دولت آبادی	۵۰
هیئت مدیره جمعیت نسوان	
وطنخواه	۵۳
پروین اعتصامی	۵۴
اولین نمایشی که برای زنها و	
بوسیله زنها داده شد	۵۶
فخر آفاق پارسای	۵۸
نخستین کنگره بین المللی زنها	
در ایران	۶۰
اولین جشن رسمی مدارس دخترانه	۶۲

صفحه

تساوی حقوق بشر اندیشه دیرین	
آدمی است	۵
بحول عظیم سر نوشت زن ایرانی	۱۱
آخرین ننگ اجتماعی ما بر طرف	
شد	۱۵
تسمتی از نطق تاریخی شاهنشاه	
آریامهر	۱۶
کنفرانس بین المللی و کنگره	
جهانی زنان	۱۷
زنان بمجلسین راه یافتند	۱۸
قانون حمایت خانواده	۲۰
سپاه دانش دختران	۲۴
پیروزی عظیم زن ایرانی	۲۷
نخستین کنفرانس بین المللی	
حقوق بشر در ایران	۳۰

بخش دوم

زن ایرانی در دوران گذشته	
تأثیر انقلاب مشروطیت در بیداری	
زنان	۳۴

صفحه

- زنها ابراز احساسات میکردند ۶۳
 زنها با مسائلی روبرو بودند که
 برای جوانان امروز قابل
 درك نیست ۶۴
 دختران مدرسه از خود دفاع
 میکردند ۶۵
 یکطرف زن یکطرف مرد -
 بیرونی اندرونی ۶۸
 پیراهن مراد - زناشویی و حجاب ۷۰
 یکی از صحنه‌های جالب اجتماعات
 زنها ۷۳
 زنها را بنام نمیخواندند ۷۴
 دکتر فاطمه سیاح ۷۵
 صفیه فیروز ۷۷
 دکتر مهرانگیز دولتشاهی ۸۰
 شمس الملوك جواهر کلام ۸۱
 عصمت الملوك دولتداد ۸۳
 دکتر قدسیه حجازی ۸۴
 بدر الملوك بامداد ۸۵

بخش سوم

- سلطنت اعلی حضرت رضاشاه
 کبیر روحی تازه در کالبد
 ایرانیان مخصوصاً زنهادمید
 کانون بانوان ۸۹
 فرمان بزرگ ۹۴
 خشت اول آموزش عالی دختران ۹۸
 دوران رکود پیشرفتهای زن
 ایرانی و ترقی سریع و
 درخشانی که در پی داشت

صفحه

- اولین سازمان همکاری جمعیت‌های
 زنان ۱۰۵
 تشکیل شورای عالی جمعیت‌های
 زنان ایران ۱۰۶
 تظاهرات مقابل مجلس سنا ۱۰۸
 اعتصاب يك روزه زنها ۱۰۷
 ابراز حق شناسی و فداکاری زنها
 نسبت به شاهنشاه آریامهر ۱۰۹
 پدیان سرگذشت زن ایرانی میان
 دو انقلاب و قسمتی از نطق
 والا حضرت اشرف پهلوی

منابع

- کتاب انقلاب سفید
 « اختناق ایران - مورگان -
 شوستر
 « تاریخ مشروطیت سید احمد
 کسروی
 « سخنرانیهای کانون بانوان
 عکسها و گزارشها از کسانی که خود
 در نهضت زنها شرکت داشتند. بانوان
 نصرت مشیری. توران آموزگار.
 نورالهدی منگنه. زهرا اسکندری.
 وقایعی که نگارنده کتاب شاهد آن
 بوده و مجلات و کتابهای مختلف
 بزبان فارسی و خارجی دارای ۴۲
 گراور میباشد.

آگاهی از فداکاریهای بشر دوستانه گذشتگان ، ارزش یابی
از پیشرفتهای درخشانی است که وارث آن هستیم .

زن ایرانی

از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید

جلد دوم

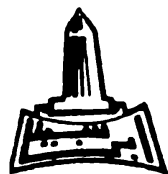
دنبالهٔ مشعلداران و پیشتازان

آزادی زنان

تألیف بدرالملوک بامداد

تهران ۱۳۴۸

شماره ثبت ۲۷۷ بتاريخ ۴۹/۳/۲۵ دفتر کتابخانه ملی



این کتاب در دو هزار نسخه ب سرمایه انتشارات ابن سینا
در چاپخانه تهران مصور بطبع رسید

فهرست مندرجات کتاب

صفحه	عنوان
۱	پیش گفتار
۴	آغاز جنبش زنها برای آزادی
۷	انجمن آزادی زنان
۹	چند تن از دخترهای ناصرالدین شاه در انجمن سری عضویت داشتند
۱۳	میتینگ زنها در مقابل مجلس شورای ملی
۱۹	نامهٔ مخدرات وطن بمجلس شورای ملی
۲۰	اعلامیه دولت روسیه دربارهٔ خواسته‌های زنها
۲۲	سرباز گمنام زنان
۲۴	دپراول جمعیت نسوان وطنخواه بانو نورالهدی منگنه
۲۶	چگونه زنها از کلاس اکابر استقبال کردند
۲۸	مبارزات قلمی زنها در مجلات و روزنامه‌ها
۳۱	بانو صفیه یزدی همسر یكروحانی عالیقدر مدرسه دخترانه گشود
۳۳	یکی دیگر از پیشقدمان آزادی بانو ماهرخ گوهرشناس
۳۷	فخر عظمی ارغون (عادل خلعتبری)
۳۹	بانو امیر صحنی مدرسه تربیت نسوان را گشود
۴۲	دشواریه‌های بر خورد عقاید نو و کهنه
۴۵	در شمس‌المدارس چهرهٔ زنی دانشمند و استادی هنرمند میدرخشید
۴۶	اولین بازرس مدارس دخترانه در شهرستانها

۴۸	يك آزمایش بدون موفقیت
۵۰	بانو درة المعالی مؤسس درة المدارس
۵۳	شغل ملا باجی‌ها و زنه‌ای روضه خوان
۵۵	کودکان سهیم تیره روزیهای مادران بودند
۵۸	دلایلی زن
۶۰	دارالمعلمات و مدرسه فرانکو پارسان
۶۹	نقش مدرسه امریکائی در آموزش دختران
۷۲	نمایشنامه‌های انتقادی برای زنان
۷۹	بانو امینه پاکروان و تالیفات او
۸۱	نشریه‌های که بصاحب امتیازی زنان در افق مطبوعات طلوع کرد سخنورانی که زمینه افکار جامعه را برای رهائی زن از اسارت
۸۳	حجاب آماده می‌ساختند

پیش‌گفتار

کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید را با تعجیل منتشر کردم

انگیزه من در شتاب این بود که میخواستم هم زمان با واقعه تاریخی تشکیل اجلاسید کمیسیون بین‌المللی اعلامید حقوق بشر در تهران از پیکار و تلاشهای دشوار زنان پرده نشین و محروم از حقوق انسانی یادی کرده شمه‌ای نقل کرده باشم .

از آن زنان شجاع و بااراده‌ای که سالهای متمادی اسیر سیاست تاریک و خشن کشور خویش بودند با اینکه دستهای زورمند ستمکاران برای عقب راندن آنها دائم در کار بود پای ثبات زنها در راهی که طی می‌کردند نلغزید بمحض اینکه شورش مشروطه طلبی روی داد و روزنه امیدی گشوده شد بدون هراس و تأمل بقصد تقویت جبهه مردان آزادیخواه کمر همت بستند جوهر ذاتی را نشان دادند .

بسی شادمان و سربلندم که آن رساله با وجود کمال اختصار توانست مورد عنایت و الطاف شخصیت‌های ارجمند واقع شود تا جائیکه صاحب نظران این اقدام را حسن استقبال فرمایند و مرا رهین منت خود سازند . چون بعلت کمی وقت ناچار به خلاصه نویسی پرداختم و از آنچه هنوز مدرک کافی در دست نبود صرف نظر کردم اکنون که مطالب بیشتر در اختیار دارم

حیفم آمد در تدوین آنها تأخیر روا دارم . از روی کمال حق شناسی و تجلیل نام و نشان زنان آزادیخواه را که از زیر گرد و غبار متجاوز از نیم قرن گذشته بیرون کشیده‌ام در جلد دوم تقدیم جامعه و هم میهنان عزیز میکنم از زوات معظمی که با نهایت لطف و مرحمت قبول زحمت نموده در این گردآوری و تجسس مرا یاری فرموده‌اند صمیمانه سپاسگزاری میکنم .

مرور و مطالعه در این وقایع با نهایت تأسف ما را به حقیقت دردناکی آشنا میکند. می‌بینیم با آنهمه جان فشانی زنان در پشتیبانی از خواسته‌های مردان و ایستادگی در برابر مظالم دولت استبدادی که نماینده ارزش وجودی آنها بود پس از استقرار مشروطیت و افتادن قوه مقننه در کف نمایندگان ملت تمام شعارهای درخشان آزادی و برابری بطاق نسیان گذاشته شد وعده‌ها و نویدهای ناطقین پر حرارت مشروطیت با شهیدشدن عده‌ای از سران آنها در سینه‌ها خفه گشت . شوق و علاقه سرشاری که در نیرومند شدن کشور داشتند رو به سردی نهاد نصف ملت یعنی زنها که نیمه بیدار شده بودند همچنان متروک در گرداب جهل و حقارت غوطه می‌خوردند از طرفداران حقوق بشر خبری نبود. از حامیان زن مادر و مربی ملت نام و نشانی نماند . اگر کم و بیش پیشرفتی در آموزش دخترها حاصل شد بدین همت و لیاقت خود زنها بود که همچنان افتان و خیزان می‌رفتند بدون اینکه کسی دستشان را بگیرد و کمکشان کند . حکومت‌های بظاهر ملی که ابتکار سیاست داخلی و خارجی را در اختیار داشتند باز هم از هر گونه ممانعت در باره رشد زنها فرو گذار نمی‌کردند . چنانکه خواهد آمد مکرر مساعی زنها را در متشکل کردن نیروی خود یا فراهم کردن وسائل تربیت دختران درهم شکستند سنگ‌های عظیم پیش‌پای آنها نهادند هر قدر توانستند بقیه‌را راندند .

گویا این گفته ولتر نویسنده فرانسوی مصداق پیدا کرد «هر نهضتی (یا انقلابی) طبقه اول خود را نابود میسازد و ارث آنها را بفرزندان ناخلف نهضت وامیگذارد». اوضاع پریشان زن‌ها همینطور ادامه پیدا میکند حتی قوانین دین اسلام هم اجرا نمیشود با تعبیر و تفسیر بصورت دیگر در می‌آورند فقط در تاریخ ۱۲۹۷ وزارت معارف يك دارالمعلمات در سد کلاس اول متوسطه و ده دبستان دولتی در تهران دایر میکند که آنهم برای تعمیم تعلیم و تربیت کاری بس نارسا بود. محرومیت زن‌ها از حقوق اجتماعی با وجود تحولات عجیب دنیا بحال سابق باقی میماند. زن حتی در خانه و خانواده خود که تنها دلخوشی او بود تأمین نداشت. شوهر اگر خود انصاف نداشت هر ساعت هوس میکرد زنش را طلاق میداد و از کاشانه خود میراند. کودکان را که مادر بخون دل میپوراند از دامانش بعنف میکشد زنی را که حق نداشت شغل و پیشه برای امرار معاش اختیار کند در فقر و فلاکت سرگردان میگذاشت و هیچ مقامی از او حمایت نمیکرد فقط دو راه پیش پای او بود شوهر دو باره و سد باره یا پناه بردن بد فحشاء. این وضعیت ادامه پیدا میکند تا میرسیم بدبخش درخشانی از تاریخ ایران. زمان سلطنت رضاشاه کبیر این رادمرد بزرگ کفن سیاه را شایسته قامت زن ایرانی نمیداند در مقابل دیدگان حیرت زده کسانی که نام زن برای آنها مترادف با ضعیف و ذلیل بود آنها را از کنج عزلت بیرون می‌آورد جهت قبول مسئولیتهای خطیر که در اجتماع دارند در آذر ۱۳۱۴ به دانشگاه برای کسب فضایل و لیاقت راهنمایی میکند سپس با اراده قوی شاهنشاه آریا مهر محمد رضا شاه پهلوی انقلابی عظیم برپا میشود. سرنوشت زن با سرعت اما بدآرامی و بدون زیانهای هر انقلاب خونینی تغییر میکند شاهراه

خوشبختی پیش روی او گشوده می‌شود . در ششم بهمن ۱۳۱۴ زن ایرانی برای اولین بار در يك امر ملی یعنی رفراندوم رأی می‌دهد و در هشتم اسفند همان سال بد او حق انتخاب کردن و انتخاب شدن اعطاء میگردد . در قسمت اول این کتاب فهرست وار ثمرات انقلاب سفید در اوضاع زنها گفته شده است حال وقت آن است که از این پیروزی بزرگ بهره‌کافی برده شایستگی و لیاقت و نبوغ يك ملت متمدن چند هزار ساله را بعالمیان مدلل داریم و با رهبری پیشوای مقتدر و مدبر خویش در نوسازی دنیای بهم ریخته امروز سهیم و شریک باشیم .

آغاز جنبش زنها برای آزادی

چون بگذشته ها مینگریم و در سرنوشت زن ایرانی پس از اسیر شدن در چادر و روبند پژوهش میکنیم نخست بظاهر عروسکهای حرم نشین زبون و ذلیلی که افق دیدشان بکوچکی يك چهار دیواری اندرونی است مشاهده میکنیم . از این موجودات متکی بغیر که مردان نان آوران و سروران آنها هستند و از آنچه در خارج خانه میگردد اطلاعی ندارند جز بنده هوسهای شوهران بودن یا اوامر پدران و برادران را اطاعت کردن نمیتوان توقع و انتظار داشت . بعید بنظر میرسد که از خود رأی و اراده بروز بدهند و به افکار نوین توده‌ای که از آنها جدا زندگی میکنند هم آهنگ شوند. تا جای که با حکومت استبدادی در افتاده چیرگی کنند و بمخالفت برخیزند . اما با کمال شگفتی برمیخوریم به موقعی از اواخر سلطنت نیم قرنی ناصرالدین شاه که امتیازاتی بد خارجیان داده شد .

از جمله توتون و تنباکو در انحصار یاک کمپانی بیگانه درآمد . مردم که تا آن زمان هرگز در اوامر سلطان چون و چرا نمیکردند و یارای چنین کارهایی نداشتند همینکه مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی مقیم سامره که از مراجع تقلید بود توتون و تنباکو را حرام نمود جملگی استعمال دود را ترك کردند .

ناصرالدینشاه هر چند کوشید علاوه بر اینکه نتوانست از این شورش زن و مرد علیه قراردادی که بسته بود جلوگیری کند زنهای حرم او هم قلیانها را شکسته در مقابل اوامر صریح و قدرت مطلق ولینعمت خود مقاومت کردند .

وقتی که شاه در حضور آنها قلیان کشید و در همان مجلس به زنهای سوگلی فرمان داد از او پیروی کنند. آنها جواب دادند اعلیحضرت مشروب الکلی که در دین اسلام ممنوع است می آشامند ولی ما لب بدان نمیزیم و امروز هم حرام پیشوایان دین را با فرمان سلطان برخود حلال نمیشماریم این پافشاری بجایی کشید که دولت ناچار امتیاز تنباکو و توتون را لغو کرد و زیان بسیاری پرداخت البته حصول موفقیت در این واقعه که بسال ۱۲۶۸ اتفاق افتاد مردم را دلیر کرد .

در سلطنت مظفرالدین شاه و آغاز بیداری ملت مردم تقاضاهای چندی از شاه داشتند از جمله تأسیس عدالتخانه بود میخواستند شاه اختیار مطلق ظلم و جور حکمرانان و زورمندان را از آنها گرفته به عدالتخانه واگذارد و بمردم حق دفاع کردن از خود در مقابل اقویا بدهد . چون در باریان پذیرفتن آنها را مخالف مصالح خویش میدانستند شاه را از قبول اینکار منع می کردند . علمای روشنفکر به پشتیبانی مردم به حضرت

عبدالعظیم رفتند . درباریان درصدد برآمدند که علما را بزور یا بافریب از حضرت عبدالعظیم بیرون آورده هر یک را بد جائی بفرستند و میان آنها جدائی بیندازند و غائله را بخوابانند . مردم از این نیت آگاهی یافتند و بازارها را بستند واعظان در مسجدها از بدبختیهای مردم سخن راندند . چون تنها محلی که زنها میتوانستند بلا مانع در آن حضور یابند مجالس وعظ و روضه خوانی بود از این وقایع مطلع شدند . یک روز که شاه از منزل عین الدوله مراجعت میکرد انبوهی از زنها دور کالسکه شاه را گرفتند و فریاد زدند « ما آقایان و پیشوایان دین را میخواهیم ... عقد ما را آقایان بسته اند ... خانه های ما را آقایان اجاره میدهند . ای شاه مسلمان بفر ما رؤسای مسلمانان را احترام کنند ... ای پادشاه اسلام اگر وقتی روس و انگلیس با تو طرف شود شصت کرور ملت ایران بحکم این آقایان جهاد میکند » . از این سخنان بسیار میگفتند امروز زنان باهمد رو بند و چادر کار بسیار کردند (۱) .

منظور از ذکر این وقایع نموداری از تظاهرات جمعی زنها در موارد مهم و آنجا که منافع اجتماع اقتضا میکرد میباشد و الا در پیشبرد مقاصد شخصی همواره زیرکی و تیزهوشی آنها مشهور بود و مردان از آن بد خيله و مکر زنان یاد می کردند و بعوض تحسین و تقدیر بدسرزنش کردن آنها میپرداختند .

موقع هجوم زنها بد کالسگه مظفرالدین شاه خانمهای آن زمان تصنیفی ساختند بودند که قسمتی از آن چنین است :

ای شاه باعدالت - آقایون رفتند زیارت - مردم رفتند سفارت -
 زنها را بردند اسارت - تاکی از ظلم حمایت؟! - عین الدوله و صدارت؟! -
 کشور رفتند بغارت!!

انجمن آزادی زنان Meeting Free

پیش از اینکه آتش جنگ بین‌المللی اول شعله‌ور شود تعدادی از مردان و زنان بواسطه مسافرت بخارج و تماس با اروپائیان تا اندازه‌ای به تمدن جدید آشنا شده بودند. جمعی ب فکر افتادند وسیله‌ای برانگیزند که زنان این سامان را به معاشرت و حضور در اجتماعاتی که مردان در آن شرکت دارند عادت بدهند و بمسائل اجتماعی وارد کرده علاقمند بسازند. پس از مدتی شور و تبادل افکار چنین نتیجه گرفتند که انجمن آزادی زنان تشکیل بدهند. نظامنامه‌ای نوشتند و طبق مواد آن مقرر شد در این انجمن هر مردی به همراه زن یا دختر یا یکی از بستگانش حضور یابد و ورود مرد یا زن تنها اکیداً ممنوع باشد.

جلسات انجمن ماهی دوبار در محلی خارج از شهر تهران که رفت و آمد کم‌تر طرف توجه واقع میشود تشکیل شود. مذاکرات فقط در اطراف اوضاع و احوال زنان کشور و مشکلات آنها دور بزند. در این جلسات سخنرانی رابعهده زنان عضو انجمن بگذارند تا از هر موضوع میل‌دارند صحبت کنند و عقده‌های خود را بکشایند. همانطور که گفته شد منظور گردانندگان این جمعیت خو گرفتن زنها به آداب حضور در اجتماعهای زن و مرد و بحث کردن پیرامون موضوعهای جدی زندگی و چاره‌اندیشی در باره مشکلات خانوادگی ضمناً رفع کمروئی و خجالت از زنها بود. زنان سرشناس عضو انجمن چنانکه یکی از اعضای آن نام میبرد و بخاطر دارد عبارت بودند از: بانوان میرزا باجی خانم - خانم نواب سمیعی - صدیقه دولت آبادی - منیره خانم - گلین خانم موافق -

افتخار السلطنه و تاج السلطنه دخترهای ناصرالدین شاه - افسر السلطنه -
خانم حکیم - شمس الملوك جواهر کلام - خانم دکتر ایوب - افندیده خانم -
میسز جردن - فخر الملوك دختر مرحوم شیخ رئیس قاجار و عده‌ای دیگر
چون در آن زمان فیشر آباد خارج شهر تهران بشمار می آمد و باغ و مغازه گل
فروشی پرتیوا در خیابان فیشر آباد بود این محل را برای تشکیل جلسات
مناسب دانستند . هیئت مدیره انجمن با پرتیوا مذاکره و موافقت او را
جلب کردند . يك روز که جلسه مقارن غروب آفتاب تشکیل میشد با -
اینکه اینکار از ترس تکفیر و مزاحمت او باش بسیار محرمانه صورت
میگرفت يك نفر که تقاضا داشت تنها و بدون شرکت زنش عضو انجمن
بشود و طبق اساسنامه خواهش او قابل پذیرفتن نبود بد جنسی کرد و
آخوندهای متعصب ساکن ته بازار را مطلع کرد . ناگهان جمع کثیری از
بازار عباس آباد که خاندهای یکی از آخوندها بود بسمت فیشر آباد حرکت
کردند . مأمورین انتظامی هم البته ممانعتی بعمل نیاوردند . خداوند یاری
کرد که پیش از رسیدن آنها به دروازه دولت جوان ارمنی شاگرد آنتوان
خان عکاس بنام آغاسی متوجه موضوع شد و با دو چرخه خودش را در
کمال عجله به باغ پرتیوا رسانید از پیش آمد بسیار وخیمی که در شرف
وقوع بود جلوگیری کرد .

حال اعضای انجمن بخصوص بانوان را بخوبی میتوان پنداشت .
هر يك به جایی پناه برده پنهان شدند . ارازل و او باش که قصد حمله و
اهانت داشتند چون محل را خالی یافتند ناامید برگشتند . اینهم یکی از
کوششها یا فداکاریهای گروهی از نو اندیشان و پشتیبانان دیگرگون شدن
وضع زنان بود که پس از مدتی زحمت و طرح ریزی از آنجا که تعدادشان

بسیار اندك و مقامهای مقتدر کشور با نیت آنها همراه نبودند بد انجام
نرسیده و با شکست روبرو گردید .

**چند تن از دخترهای ناصرالدینشاه در انجمن سری عضویت
داشتند و با آزادیخواهان همکاری میکردند**

خالی از شگفتی نیست که بدانیم ملکه ایران دختر ناصرالدین شاه
از زنان برجسته آزادیخواه زمان انقلاب مشروطیت بشمار می رود. ملکه



ایران همسر شادروان ظهیرالدوله است در سلک درویشان در آمد و دو دخترش فروغ الملوك و ملك الملوك لباس درویشی میپوشیدند کلاه درویشی بسر میگذاشتند کشکول و منتشا بدست با روی باز عکس میگرفتند. ملکه ایران زن بااطلاع و ادیبی بود. شعر میگفت. در جشن تولد صفا علیشاه (ظهیرالدوله) که مصادف با روز ولادت صفی علیشاه گردید در خانقاه درویشان مراسمی برپا نمودند و عده‌ای از مریدان زن و مرد حضور داشتند ملکه ایران به‌مراه دو دخترش حضور یافت و اشعاری در آن مجلس سرود که قسمتی از آن چنین است:

مولود صفی میلاد صفا زین هر دو ظهور عیش فقرا

نازم به چنین جشنی که صفا بنموده بیا

ملکه ایران با احساسات پرشوری که داشت در باره اوضاع خراب آنروز تصنیفی گفته است که بسیار مشهور شد و در زبان خاص و عام افتاده موجب تهییج میهن پرستان گردید. قسمتی از آن چنین است:

میشه ما خفتگان بیدار گردیم بگو هرگز نمیشه یار یار!
چو امریکائیان هشیار گردیم؟ بگو هرگز نمیشه یار یار!
چو ژاپن شهره در هر کار گردیم؟ بگو هرگز نمیشه یار یار!

موضوع آزادیخواهی ملکه ایران از محمد علی میرزا سلطان مخلوع ایران مخفی نماند و بگوش او رسید بهمین جهت همان وقت که عمارت مجلس شورای ملی را بتوپ بستند فرمان او خانۀ ملکه ایران را هم غارت و خراب کردند. ناگفته نماند که ظهیرالدوله رئیس انجمن اخوت بود ملکه ایران در آن انجمن بی حجاب حاضر میشد و سخنرانی میکرد.



تاج السلطنه در روز نامزدی

تاج السلطنه زندگى پرماجرأى خودرا از بدآموزيها وقيد و بندهاى كودكى و جوانى ميداند. از فساد و خيانت اطرافيان پدرش سخت ابراز فقرت ميكند

اين دختر عزيز كرده ناصرالدين شاه زنى درس خوانده و بااطلاع و دارأى احساسات رقيق بود . در زندگى زناشوى ناكام شد و بزودى كار بجداى انجاميد از آن پس بادشوارىها و ناراحتىهاى فراوان روبرو گرديد . دخترهاى او دور از مادر نزد زن پدر بسر ميردند . شايد همان كشاكش روزگار و بدفرجامى زندگى بد او وسعت فكر و رقت قلب داده به انديشيدن درباره گذشته و حال وا داشته است . در خاطراتى كه از خود بجا گذاشت از روش تربيت بى رويده و نامناسب خود و شوهرش و تملق گوئىهاى فريبنده اطرافيانش شكوهها دارد اظهار افسردگى و ملالت از بدبختىهاى مردم در زمان پدر و برادرش ميكند از اختلافات فاحش طبقاتى مينالد . زوال سلطنت پدر و كشته شدن او را نتيجه تعديت و مظالم و خيانتهاى درباريان طرف اعتمادش مى داند . خودرا هوادار تساوى حقوق و آزادى عموم افراد ميشناساند . از ظلم و جور زورمندان با ضعيفان اظهار نفرت ميكند . تاج السلطنه وارد يكى از جمعيتهاى آزاديخواه بنام (انجمن آزادى زنان) ميگردد كه از آن ياد شده است .

اين زن زيبا پايان عمر را در بستر بيمارى با دردهاى شديد طاقت فرسا ميگذراند در حاليكه به درگاه خداوند شكر ميكند كه كفاره گناهانش را در اين دنيا ميدهد و از عقوبت دنياى ديگر ميرهد .

میثینگ زنها در مقابل مجلس شورایی

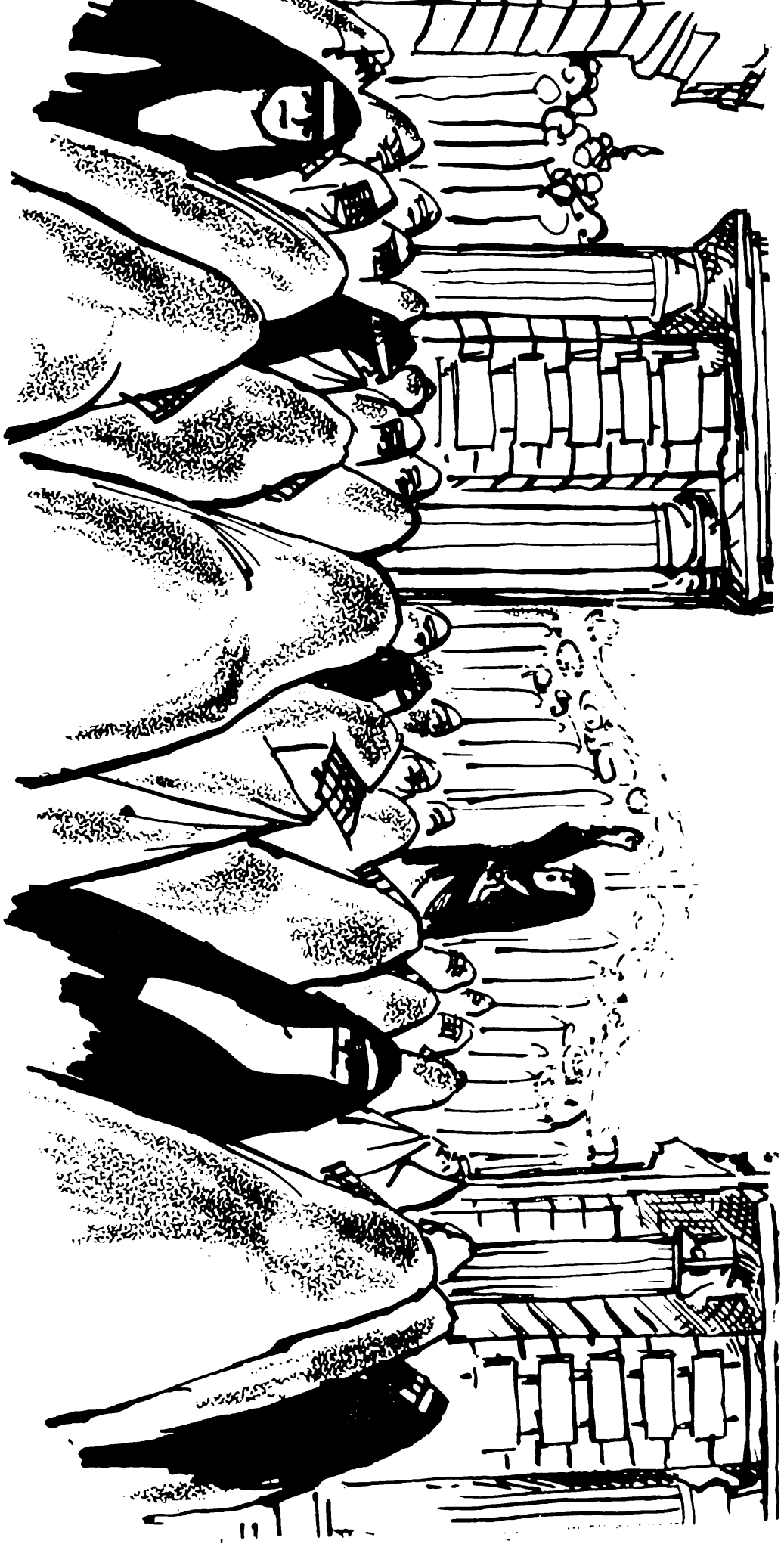
بانو زینت امین در حضور هزارها نفر شعری در باره میهن - پرستی خواند. خانم خانمهای صاحبقرانی پرچم ملی را بدوش گرفت زنها یکصدا فریاد میکشیدند «یا مرگ یا استقلال»

منظره‌ای غم انگیز در عین حال هیجان آور داشت تظاهرات انبوهی زنان کد با چادر سیاه و روبند کفن سفید پوشیده این جمله را بر آن نوشته بودند .

«یا مرگ یا استقلال»

این احساسات پر شور چگونگی برانگیخته شد جریان از کجا سرچشمه گرفت ؟! در سال ۱۳۲۸ هجری همسر آقا سید کاظم رشتی که از مجاهدین وطن پرست بود در منزل خود از عده‌ای بانوان روشنفکر دعوتی بعمل آورد . در آن مجلس همسر پیرم خان مجاهد معروف که تازه از تبریز به تهران آمده بود حضور داشت . گفتگو در اطراف اوضاع خراب کشور و حال اسفناک زنان بطول انجامید. احساسات میهن پرستی همگی تحریک شد بالاخره در آخر جلسه اشخاص حاضر کد قریب شصت تن بودند همگی دست اتحاد بهم دادند و قسم خوردند که فکری بحال ملت پریشان ایران نکنند. برای گرفتن تصمیمهای بعدی این جلسه را هر هفته ادامه بدهند. دفعه بعد در منزل پدر بانو زینت امین شادروان آقا سیدعبداله معروف بد اتاییکی که از شعرا و آزادیخواهان بود دعوت بعمل آمد . پس از مباحثه طولانی و سخنرانیهای مفصل پایه تشکیل جمعیتی بنام «انجمن مخدرات وطن» گذاشته شد در نخستین جلسه هیئت مدیره انجمن بشرح زیر انتخاب گردید .

میتینگ زنها در مقابل شورای ملی



۱ - بانو آغاییگم دختر مرحوم آقا شیخ هادی نجم آبادی رئیس .

۲ - بانو آغا شاهزاده امین خزانه دار .

۳ - بانو صدیقه دولت آبادی منشی .

بعضی از بانوان سرشناس عضو انجمن از این قرار بودند :

همسر میرزا سلیمان خان میکده . مادر دکتر مهدیخان میکده .

همسر ملك المتكلمين (مادر دکتر ملك زاده سناتور) بانو زهت جهانگیر .

عفت الملوك و نظم الملوك خواجده نوری . همسر آقا سید کاظم رشتی .

زینت الدوله . گلشن الملوك قهرمانی و ایرانخانم همسر اعتلاء الملوك دختر

مشار السلطنه قدیمی . همسر میرزا کاظم خوش نویسنده . همسر صدیق السلطنه .

دختر سردار افخم . دختر سپهسالار تنکابنی - همسر مفخم الممالک .

همسر حاج میرزا حسن . خواهر شیخ الملوك اورنگ که او را نطق النسوان

لقب داده بودند ، درة المعالی مؤسس مدرسه درة المدارس . هما محمودی

ماهرخ گوهر شناس خواهر مدیر صنایع وعدهای دیگر که بتدریج به این

جمع ملحق شدند .

این بانوان باسوز وگداز از استقلال میهن ولزوم تقویت مشروطیت

ایران وهمکاری با مشروطه خواهان سخن میگفتند . از آنجا که بدبختیهای

ملت را نتیجه اعمال نفوذ خارجیها میدانستند با وارد کردن امتعه خارجی

قرض کردن از بیگانگان و هرگونه عملی که باعث دخالت آنها در امور

داخلی کشور بشود مخالف بودند .

اولین قدمی که برداشتند پوشیدن پارچههای وطنی و تأسیس دارالایتم

بود در خیابان باغ وحش (اکباتان فعلی) برای تأمین مخارج آن گاردن -

پارتی معظمی مخصوص زنها در باغ عزیز خان خواجه (نصرت الممالک)

برپا کردند. مبلغ زیادی عایدی بدست آمد بعلاوه اکثر رجال کمکهای مهمی کردند شادروان سپهسالار تنکابنی قطعه زمین مشجری بد انجمن هدیه کرد که با درآمدگاردن پارتی مدرسهای جهت نگاهداری و تربیت



ایتام ساخته شد (در خیابان ولی آباد فعلی) که یکصد دختر در آنجا به رایگان تحصیل میکردند اداره آنرا بدعهدهٔ يك بانوی ارمنی همسر ماطاوس خان ملکيانس سپردند و آن زنهم برای اینکه دخترهای مسلمان به مدرسه

بیایند با چادر و نقاب در سر خدمت حاضر میشد تا اشکالی فراهم نشود تا اینکه مدرسهٔ مزبور به وزارت معارف انتقال داده شد .

در همان سال از طرف دولت روسید تزاری اولتیماتومی به ایران داده شد. بهمان مناسبت بود که انجمن متینگ بزرگی جلوی مجلس برپا کرد. هزاران زن چادری کفن سفید بگردن انداخته حضور یافتند و بنوبت زنان به منبر رفته با سخنرانیهای پر حرارت از مشروطیت دفاع میکردند و خواهان استقلال کشور و عدالت اجتماعی بودند .

بانو زینت امین که دانش آموز مدرسه انائید شاه آباد بود وسیله آقای بهاءالواعظین از منبر بالا رفت و این اشعار را خواند :

ای پسران پدر ناخلف مرگ به از زندگی بیشرف
زندگی آن است که باشد بنام ور نبود زندگی اینسان حرام

آه که اندر تنتان درد نیست
تن که در اورگ نبود خاک بد
آنکه در او غیرت و ناموس هست
موقع جانبازی و مردانگیست
آنکه بترسد گه سختی و جنگ
جنگ چو شیران و دلیران کنیم
موقع کار است حمیت کنید
غیرت مردانگی و مرد نیست
خاک از این هیکل ناپاک بد
کی بد دلش وحشتی از روس هست
ترس ز بیحسی و دیوانگی است
نام وی البتد بر آید بد ننگ
نام خود آرایش دوران کنیم
میروند اسلام معیت کنید

اشعار و شعارها و سخنرانیها که وسیله بانوان رو بستد ایراد میشد
چنان شور و غوغا در جمعیت برانگیخت که همد فریاد یا مرگ یا استقلال
کشیدند . يك روز بعد جمعیت بانوان به تلگرافخانه رفتند و تلگرافی
مبنی بر شکایت از دولت روسید تزاری بتمام کشورهای بزرگ مخابره
کردند .

از آنجایی که منزل شادروان حاج علی قلی خان سردار اسعد بختیاری
که از سران انقلاب مشروطیت بود رفتند . در آنجا همسر اعتماد الحکما
نظقی به این شرح ایراد کرد :

هموطنان :

به اندازه‌ای که ما ایرانیان با این همسایه حق‌شکن حریص نزاکت
و ملامت باید بکنیم کرده‌ایم و ناممکن بوده متحمل حرکات زشت و حشیانه
انسانیت‌کش جابرانده این همسایه شده‌ایم . بهمدستی سلاطین نفس برست
و وزرای وطنفروش استقلال و حیثیت ما را تحلیل برده و میبرند .
نمیگذارند این علیل چند ساله که تازه رفته است کسب صحتی کند
و حیات تازه‌ای پیدا نماید نفسی آسوده بکشد ، هر ساعت در جلوی چرخ

تجدد و ترقی ما سنگی میگذارد و هر دقیقه در مقابل ارتقاء ما سدی می‌بندد. بازهم به اینها قناعت نکرده امروز یادداشتی وحشت‌انگیز میدهد و درخواستهای ایران نابودکن مینماید. در اینصورت بر هر ذی حس باوجدان و هروطن دوست ناموس پرست لازم است که تن بهذلت نداده و راضی بدخواری و مذلت نشود. تاجان دارد وطن خودرا حفظ کند و ناموس خود را از دستبرد اجانب محروس دارد یعنی برای جنگ و جانبازی حاضر شود و در صفحات تاریخ نام بزرگ و عالی از خود بیادگار بگذارد.

خانمهای عزیز! نترسید و جداً بکوشید تا پای اجنبی را از خاک پاک مملکتمان دور سازیم.

سخنرانی با ابراز احساسات زیاد از طرف زنان خاتمه یافت و همان روزها بیشتر بانوان باطیب خاطر حاضر شدند بافروش جواهرات وزینت- آلات طلای خود قسمتی از بدهی دولت را بد روسیه تزاری پردازند و کشور خودرا از زیر بار قرض که موجب نفوذ آن دولت در ایران می‌دانستند خلاص کنند.

روح وطنپرستی و حس تنفر از دخالت‌های بیگانگان طوری بانوان را برانگیخته بود که روزهای بعد قهوه‌خانه‌ها را برای جلوگیری از مصرف قند خارجی می‌بستند و کسانی را که میخواستند به واگن اسبی که وسیله رفت و آمد راحت و ارزان خیابانهای پایتخت و کمپانی خارجی آنرا برآه انداخته بود سوار شوند به زور پیاده میکردند و بد آنها پند و اندرز می‌دادند حتی با پرداخت کرایه درشکه بمقصد روانه میکردند.

روز چهارشنبه ۱۳ ذی القعدة ۱۳۴۸ این نامه از طرف انجمن
مخدرات وطن بمجلس شورای ملی فرستاده شد :

«از طرف انجمن مخدرات وطن بمقام منیع مجلس مقدس شورای
ملی شیداله ارکانده .

» وکیل وظیفدش وضع قوانین مملکتی و نظارت و توجده در اعمال
وزرا و افعال کارکنان دولت است .

قریب یکسال ونیم است که معلوم نیست اوقات گرانبهای ما صرف
چه میشود؟ قشون روس در داخلدما رحل اقامت انداخته انگلیس بغیر حق
یادداشت مخالف حسن نیت و انسانیت میدهد و ما را تهدید میکند . عدلیه
ما بطوری مغشوش است که قانونش را اگر نزد بودائیهها و بربریهای بی تمدن
بگذاری از دیدنش وحشت میکنند چه رسد بقبولش .

ماتی که قانون دائمی هزار و سیصد و چند ساله دارد قانون موقتی
میلی یعنی چه ؟

چرا در خصوص اخراج قشون روس اقدامات لازمه نشده و نمیشود؟
چرا درصدد تأمین راهها و شهرها بر نمی آیند که دست آویز بدست
دشمن ندهد ؟

چرا عدلیه را تسوید نمی نمائید که با آنهمه اضافات و کسورات
چندین کرور تومان خرج نداشته باشد .

چرا در کارها مال بینی نمیشود که در هر کار جزئی باید دچار
محظورات کلی بشود .

چرا نمیپرسید حالا که سرخرمن است چرا با صعوبت و سختی نان
بد و گران بملت بیچاره میخورانند.

ملت تمام شد ملت نفسش به آخر رسید . اگر فی الحقیقه از عهده خدمت بملت بر نمی آئید کناره بگیرید . تا ملت فکری بحال روز سیاه خودش بکند یا با تعیین وقت متعهد راحت و آسایش ملت شوید که اگر در آن مدت ایفانکردید استعفا بدهید که ملت بوسیله دیگر بمقام چاره بر آید . این اعلامیه نیز در همان اوقات از طرف دولت روسیه انتشار داده شد: خدمت خانمهای محترم ایران دامت عفتها - نظر بد اینکه وضع امروزه زنان ایران مانع است که عقاید سیاسی خود را برای تمام عالم بطور آزادی اظهار نمایند لهذا با کمال احترام از خانمها استدعا مینماید قبول زحمت فرموده سئوالات ذیل را جواب بدهند :

۱ - آیا اساس مشروطیت در ایران هیچگونه تغییر وضع درزنهاى ایرانی داده است یا خیر ؟ و هرگاه تغییر وضع داده است چگونه است آن تغییر . هرگاه تغییر وضع حاصل نشده علت چه بوده است .

۲ - آیا زنهای ایران مشروطیت را ترجیح بداساس سابق می دهند یا خیر و هرگاه ترجیح می دهند سبب چیست و هرگاه ترجیح نمیدهند علت چه چیز است ؟

۳ - آیا زنها از وضع و ترتیب خودشان رضایت دارند یا خیر اگر رضایت ندارند علت چیست ؟

۴ - آیا وضع زنهای فرنگ را بهتر از وضع خود می دانند یا خیر و اگر بهتر میدانند علت چیست ؟

۵- از کجا و بد چه شکل منتظر خوب شدن قدر و قیمت خود هستید: خانمهایی که میل ندارند اسم خود را افشا نمایند مستدعی است بعوض اسم علامت مخصوص در ذیل ورقه مرقوم دارند .

جوابی که از طرف انجمن مخدرات وطن بدستوال روسها داده شد بدین قرار بوده است :

۱- البته وجود قوی یا ضعیف منشاء اثر است چون مشروطیت ایران قوتی نداشت همین قدر سبب شد که چند مدرسه برای نسوان مفتوح و نفوسی چند پیدا شدند که تمدن و تربیت را ترجیح بر بی‌هنری و بطالت دهند.

۲- هر کس وجدان صحیح دارد عدل و قانون را ترجیح بر استبداد و هرج و مرج میدهد و این امر اختصاص به زن و مرد ندارد .

۳- از وضع و ترتیب خود رضایت نداریم بعلمت بی‌نظمی و بی‌قانونی.

۴ - وضع زنهای فرنگ را ترجیح میدهیم از این جهت که با هنرند ند از جهات دیگر .

۵ - منتظر خوب شدن هستیم از راه اجرای قانون مساوات چرا که قدر و قیمت انسان در اشاعه قانون حاصل میشود و بس .

باید دانست در این تظاهرات حقوق زن به تنهایی مطرح نبود . همه یکدل و یک زبان خواهان نجات کشور از ظلم استبداد و رفع بدبختیهای عمومی بودند . ضمناً ابراز وجود میکردند و ارزش همکاری خود را بد اثبات میرساندند^۱ .

خانم خانمهای صاحبقرانی در مورد تظاهرات زنان که خود در آن شرکت داشتند گفتند : زنان پیشتاز گذشته با نهایت فداکاری سینده خود را هدف تیرهای تهمت و سرزنش زن و مرد عوام قرار میدادند که آنها را کافر و بی‌ناموس و بابی میگفتند ولی هرگز نه میرنجیدند نه دلسرد میشدند زیرا میدانستند قرنها است استعمارگران جهت استقرار نفوذ و قدرت خویش

۱- این مطالب را بانو زینت امین در دسترس گذاشته‌اند .

در این کشور چنان سرچشمه دانش و فرهنگ را خشک کرده اند که تاریکی جهل و بی سوادی و تبلیغات فاسد پرور بکلی چشمان آنها را از تشخیص حقیقت باز داشته است. بنابراین خود را موظف میدانستند تا مدرس را باز کنند حقوق حقه زنان را به آنها بشناسانند به این وسیله بر نیروی خود برای مبارزه شدیدتر بیفزایند و بمنظور خویش که آزادی و خوشبختی زنان بود تأمل کردند. والا در آن زمان نه امید رسیدن به جاه و مقام بود نه کسب شهرت و نام.

سرباز گمنام زنان

زنی که در راه مبارزه برای آزادی تکه تکه شد

مجله ترقی بتاریخ دی ماه ۱۳۴۳ نشریه ای بنام «اسرار مشروطیت ایران» چاپ و منتشر کرده در طی آن جریان کشته شدن یک زن آزادیخواه را بدست اشار در میدان توپخانه (میدان سپه) اینطور شرح میدهد:

در ماه ذی القعدة ۱۳۲۵ هجری قمری به تحریک محمد علیشاه که جدا مخالف با مشروطه بود گروهی از اراذل و اوباش و قاطرچی ها و شتردارهای دولتی در میدان توپخانه (میدان سپه) جمع شدند که مامشروطه نمیخواهیم دستهای از ملانمایان هم به آنها پیوستند از طرف دربار آن- روز چادرها در میدان توپخانه برپا شد و دیگها بارگذازدند و شام و ناهار برای مستبدان دایر شد ملیون در مجلس و مسجد سپه سالار جمع آمدند و آماده دفاع گشتند هر روز یکی از سران استبداد در میدان توپخانه سخنرانی میکرد و مردم را به خراب کردن مجلس و برهم زدن اساس مشروطه تشویق مینمود - در یکی از آن روزها جوانی بنام میرزا عنایت الله که

سرو وضع مرتبی داشت و ساعت طلا و زنجیر طلا بسته بود بمیدان توپخانه آمد اراندل و او باش به طمع ساعت طلا و زنجیر ساعت باو هجوم آوردند که این جوان مشروطه طلب است و باین عنوان سر او ریخته و کارش را ساختند و هر چه داشت از پول و لباس و ساعت و غیره به یغما بردند باین نیز اکتفا نکرده یکی از دژخیمان بالای جنازه خون آلود او آمده با قلمتراش چشمش را در آورد و فریاد کشید که شاهد باشید من بودم که چشم مشروطه طلب را پس از مرگ از کاسه در آوردم این منظره هولناک همه تماشاچیان را بلرزه در آورد ولی از کسی صدائی بلند نشد فقط يك زن از زیر چادر تپانچه کشید و دژخیمان را هدف قرار داد تیر خالی شد اما به هدف نخورد این حرکت دلیرانه موجب هیجان دژخیمان گردید بطور دسته جمعی بسر آن زن ریختند و او را با قمه و قداره تکه تکه کردند و بر خلاف آئین مسلمانی با او رفتار فجیعی کردند که باعث شرم روحانیون گردید.^۱

آری جا دارد که نام این بانوی فداکار بنام سرباز گمنام زنان در تاریخ آزادی ملت ما ثبت گردد - متأسفانه تاکنون هویت آن زن ژاندارک مانند معلوم نگردیده در حالی که فاجعه قتل او در برابر چشم هزاران نفر در روز روشن واقع شده است. شاید بستگان او از شدت ترس که همگان را گرفته بود جرأت ابراز خویشاوندی نکردند و نام او را بر زبان نیاوردند.

۱ - نقل از کتاب اسرار مشروطیت ایران صفحه ۳۸ از انتشارات مجله

نویسنده توانا مؤسس کلاس اکابر و دبیر اول جمعیت نسوان
وطنخواه بانو نورالهدی منگنه

این بانو بسیار خوش خط و آشنا بزبان فرانسده و دارای طبع شعر
است در جلد اول کتاب زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید از
خدمات ارزنده و نبردهای انسانی این بانوی باشهامت یاد کرده ایم. اکنون
بمعرفی بیشتر میپردازیم. نورالهدی منگنه دختر مرحوم میرزا علی مشیر



سازنده
زن و دبیر
کلاس اکابر
و دبیر
اول
جمعیت نسوان
و وطنخواه
بانو نورالهدی
منگنه

دفتر مستوفی می باشد . با مراقبت پدر کد به تحصیل دخترهای خود علاقه
زیاد نشان میداد از کسب علم و هنر بهره مند شد و معلومات خود را در راه
رسیدن به هدف مشترکی که جمعیت نسوان و وطنخواه داشت یعنی رشد
زنها و رسیدن به حقوق بشری بکار برد . یکی از نویسندگان زیر دست
مجله نسوان و وطنخواه بود که بسال ۱۳۰۲ شمسی به صاحب امتیازی بانو
شاهزاده ملوک اسکندری منتشر می شد . بعلاوه از چهل و چند سال پیش

در روزنامه‌ها و مجله‌های کثیرالانتشار مثل ستاره ایران و مجله زبان زنان به صاحب امتیازی صدیقه دولت آبادی روزنامه بانوان متعلق به فخر عظمی ارغون و روزنامه زن امروز به صاحب امتیازی بدرالملوک بامداد مقالات بسیاری منتشر کرد در ترویج امتعه وطنی و تشویق زنان به انجام وظائف اجتماعی جدو جهد نموده است .

به پیشنهاد او جمعیت نسوان وطنخواه کلاس اکابر تأسیس کرد برای حصول این منظور در منزل شخصی خود نمایشی بنفع دایر کردن آن کلاسها ترتیب داد . (۲۷ رمضان ۱۳۴۲ قمری) باینکه اجازه محرمانه از نظمید وقت گرفته بودند مأمورین نظمید در وسط نمایش برای متفرق کردن بانوان بدان خانده رفتند .

آنچه گذشت در جلد اول کتاب شرح آن داده شده است . پس از آن شب بتحریرکمالا نمایان عده‌ای از او باش و ولگردان به خاندنورالهدی هجوم کردند خود او را کتک زدند و اسباب منزل را غارت نمودند خسارات زیادی وارد ساختند چون تأمین جانی برای صاحبخانه نبود ناچار چندی به خانده دیگر انتقال یافت ومدتی از رنج و ناراحتی بیمار بود ولی در هر حال پولی از فروش بلیطها جمع آوری شده بود وتوانستند کلاس اکابر را روبراه کنند . ملاحظه میکنید که باسواد کردن عده معدودی از آنها چگونه بقیمت جانبازی و شہامت این بانو تمام شد .

خانم منگند در تمام کمیسیونهای نسوان وطنخواه عضو مؤثر بود . در کلاس اکابر تدریس میکرد . در دنباله مبارزات بی باکانه به تألیف و انتشار کتابهای چندی پرداخت به این وسیله به راهنمایی زنان جوان مشغول شد ، تألیفات ایشان عبارت است از : رد آموز خانواده - دوست

شما - صحنه‌های زندگی - پند آموز - ناقوس - فانوس - آداب معاشرت و تدبیر منزل - دیوان اشعار - تگرگ - گلگشت و مجموعه شعر بنام بنفشه که اخیراً انتشار یافته است و حاوی مطالب اخلاقی و اجتماعی میباشد .
مجله ماهیانه بی بی بی را در ۱۳۳۴ منتشر ساخت که نامهای علمی - ادبی و انتقادی بود . با این گونه مساعی خستگی ناپذیر عده معدودی از زنها بود که زمینه برای نهضت آزادی آماده می شد و هنگام فرا رسیدن آرزوهای دیرین آنها جمع کثیری از زنان روشنفکر آماده پیشقدمی شدند و بزودی جای خود را در اجتماع گشودند .

چگونه زنها از کلاس اکابر استقبال کردند ؟ !

جایزه‌ای که معلم این کلاس دریافت نمود

بانو نصرت مشیری معتقد است یکی از خطرهای مهم چادر این بود که زنان بدکار بجای زنان شوهر دار نجیب خود را جا میزدند و غالباً موجبات بدنامی و ماجراهای زیاد فراهم میکردند .

بانو نصرت مشیری عضو هیئت مدیره جمعیت نسوان وطنخواه نزد پدرش میرزا آقا خان اصفهانی مقیم تبریز که از آزادیخواهان صدر مشروطیت است درس خواند هم از او احساسات میهن پرستی و خدمت به آزادی را الهام گرفت . این بانو نزد آقای یحیوی جد دکتر یحیوی بتحصیل ادامه داد . در اولین کلاس اکابر زنها که بوسیله جمعیت نسوان وطنخواه تأسیس گردید داوطلب تدریس شد . از خاطرات لذت بخش خود با سواد کردن بانوی مسنی رامیداند که اول دختر و عروسش در کلاس اکابر مشغول تحصیل

بودند ولی همینکه پسر این بانو بمسافرت رفت برای اینکه شخصاً مطالب خود را برای پسرش بنویسد و نامه‌های او را بی واسطه بخواند به درس - خواندن پرداخت در اندک مدتی در نتیجه شوق و ممارست فراوان توانست بدآرزوی خود برسد و باسواد شود .

روزی نزد خانم مشیری شتافتند با چشمانی پر از اشک شادی جهت ابراز تشکر روی او را بوسیده مژده میدهد که نامه پسرش را بدون منت کشیدن از دختر و عروسش خوانده و به این بزرگترین آرزوی خود رسیده است .

خانم مشیری اضافه کردند چه پاداشی مهمتر و گرانبها تر از اشک شادی این زن میتوانستم بدست بیاورم .

خانم مشیری معتقدند یکی از زیانهای چادر این بود که زنهای نجیب را در خطر بد نامی قرار میداد . زیرا چه بسا زنهای بدکار برای افزایش قدر و منزلت خویش حيله پستی بکار برده بوسیله دلالهای مخصوص که درخانه‌ها راه داشتند بجای بانوان سر شناس که به زیبایی و طنازی معروف بودند نزد مردهای متمول میرفتند و هدایای گرانبها دریافت میداشتند .

چه بسا این نادرستی و خیانت وقایع ناگوار بیار می آورد . ایشان گفتند جمعیت نسوان وطنخواه مردان آزادیخواه را دعوت بهمکاری و کمک میکرد و از پشتیبانی آنها برخوردار میگشت از جمله کسانی که به راهنمایی و تشویق جمعیت میپرداختند آقایان تقی زاده - سعید نفیسی - ابراهیم خواجه نوری و دکتر رضا زاده شفق را نام بردند .

اعضای جمعیت نسوان وطنخواه را بانو نصرت مشیری اینطور شرح

دادند رئیس اول بانو محترم اسکندری پس از فوت او مستوره افشار. نایب رئیس شاهزاده ملوک اسکندری که صاحب امتیاز مجله نسوان وطنخواه هم بود منشی اول و از نویسندگان با قدرت مجله نورالهدی منگنه. معلم کلاس اکابر نصرت مشیری . منشی دوم خانم شریفی بازرس عباسه پایور . بازرس ملکه ابوالفتح زاده . اعضای دیگر هیئت مدیره . کبری جنآنی . خانم شاهزاده اسکندری . طوبی بقائی عفت الملوك و نظم الملوك خواجده نوری . فخر عظمی ارغون . هایده مقبل . توران افشار . اختر السلطنه سیادت . آصف الملوك . اختر السلطنه فروهر . عشرت الزمان آصف وعده دیگر بودند .

مبارزات قلمی زنها در مجلات و روزنامه‌ها

بانو هما محمودی زنی سخنور نویسنده و شاعر بود سری پرشور روحی نا آرام داشت . در روزنامه‌ها و مجلات آن زمان که امکان چاپ



مقالاتی بنفع آزادی زنان میرفت نوشته‌های پر حرارت و مؤثر منتشر میکرد. این بانو در نمایشنامه‌های شادراون کمال الوازره محمودی بارها روی صحنه آمد . از پیشروان زنان در تظاهرات مجلس شورایملی بشمار میرود . بسیاری از مقالات ایشان در مجله عالم نسوان که‌ذیر

نظر انجمن فارغ التحصیلان مدرسه آمریکائی اداره میشد بچاپ رسیده است . از اعضای فعال جمعیت زنان که بعد نام آی تبدیل به سازمان زنان

طرفدار اعلامیه حقوق بشر شد میباشند .

برای معرفی روح انقلابی و میهن پرستی این بانو کافی است چند نمونه اشعار ایشان را نقل کنیم. نخست باید دانست که شادروان دبیر اعظم بهرامی مقالاتی در روزنامه ایران با امضای مستعار (ف برزگر) منتشر میکرد که سراسر تمسخر و عیبجوئی و تحقیر زنهای چادری و بی سواد ایران بود بدینوسیله زیانهای طرز تربیت و روید زنان نادان را برای خانوادهها و ملت ها شرح داده بشدت مورد انتقاد قرار میداد. این کار دبیر اعظم موجب تحریک حس غیرت بعضی از زنان گشته بد پاسخگوئی میپرداختند و اینکار خود جلب توجه عموم مردم را به نتایج وخیم عقب ماندگی زنها میکرد . بانو هما محمودی در جوابگوئی بد (ف برزگر) چنان جملاتی نوشته که پیدا است تا چه حد روح آزادیخواهی او در حال طفیان بوده است.

هما محمودی در جواب ف . برزگر سروده و در روزنامه ایران
درج گردیده است بتاريخ ۱۳۴۱ قمری :

ز گفتارت ای برزگر شرم دار	به بیحرمتی نام نسوان میار
ز فرش خودت پا فروتر مدار	تو با صحبت بانوانت چه کار
تو برزگری بیلت آید به کار	
شکسپیر چه دانی تو ای برزگر	تو با رهنماکی شوی سر بسر
تو از منفلوطی نداری خبر	حدیث چغندر نما تو ز بر
تو را بانبرد دلیران چه کار	
تو با کعبه و کعبه سازت چه کار	تو با مطرب دلنوازت چه کار
بروداس و کج بیل و شن کش بیار	سخن گو زبذر وز گاو و شیار
تو برزگری بیلت آید به کار	

بکن صحبت از حال میش و بره زکشک وزپشم و زشیر و کرد
 به کام تو یونجه بود چون تره بکن یاد مرحوم ملا خرد
 تو برزگری بیلت آید بدکار
 درخت چنارت بیاورده بار الاغت شده خر، خرت چون حمار
 تو را مظهر عشق ناید بکار تو با صحبت با نوانت چه کار
 تو برزگری بیلت آید بدکار
 تو را مظهر عشق کاهست و جو برو مزرع خویش بنما درو
 ز گفتار بی مغز غره مشو سخن را ز برهان ناطق شنو
 تو برزگری بیلت آید بدکار

ندانم تو را برزگر کی بزاد نبودی یقین مادرت زین نژاد
 بخوان این تراند بهر بامداد که لعنت بر این نام مجعول باد
 تو با صحبت با نوانت چه کار
 به نظم و به نثرت بگفتم جواب بد میدان نسوان میا باشتاب
 چو مغلوب گشتی ز ما رخ متاب نمایند نسوان تو را این خطاب
 تو برزگری بیلت آید بدکار

در مجله عالم نسوان بچاپ رسید ۱۳۴۰ قمری

سبا گو بمردان ایرانیان بد اولاد ساسان و نسل کیان
 که داده شما را هما این پیام اگر مرد هستی بخوانش تمام
 که هان ای جوانان و نام آوران زنان هم ز نسل کیانند هان
 اگر زن نبودی کیانهم نبود ز تخت و ز تاجش نشانهم نبود
 اگر مرد بهتر بدی از زنان مسیحا ز مرد آمدی در جهان
 ز مرد آن زمانی که گشتی جدا نبودی مگر قطردای کم بها
 زنت پرورانید و انسان نمود ز هستوی آمد تو را این وجود

و یا در جهان ملك گیری کنی اگر در شجاعت دلیری کنی
 نباشی مگر يك زنی را پسر اگر تاج شاهی گذاری بسر
 بهر محفل او را نیایش کنی روا باشد او را ستایش کنی

**در جواب انتقاد صنوبر اتابکان در مجله عالم نسوان بتاریخ
 ۱۳۴۰ قمری سروده شد**

ایکه گشودی زبان بدمت نسوان کردی آنرا خطاب فرقه مستان
 رو سید و مردهشان بخواندی نامد شرمت از این گفته‌های یکسره‌هذیان
 لعل و گهر را خرف بگفتی عجب نیست فهم سخن کی کنند یاوه سرایان
 جنس زنان را بسنگ خار چه تشبیه حور نباشد قرین فرقه دیوان
 گفتی نسوان بمهد جهل غنودند آری دانم ولی ز کوشش مردان
 گر تو شنیدی زنان جمله عالم گوی بسبقت ربوده‌اند ز میدان
 لیک ندانی که آن زنان خوش اقبال در چه محیطی برند عمر بیایان
 مرکز علم و هنر مدارس عالیست ما که نداریم جز معارف ویران
 بسته زنجیر ظلم چون کند آخر جز سر حسرت فرو برد بگریبان
 منزل ما کنج خانه‌های غم‌انگیز مأمّن آنان بهشت یا که گلستان
 ذلت و خواری برای ماست مقرر عزت و نعمت همیشه همراه آنان
 شدت ظلم رجال کرده زنان را حال پریشان و روزگار پریشان
 داور دادار روزی از سر رحمت داد زنان را بگیرد از سر مردان

هما محمودی

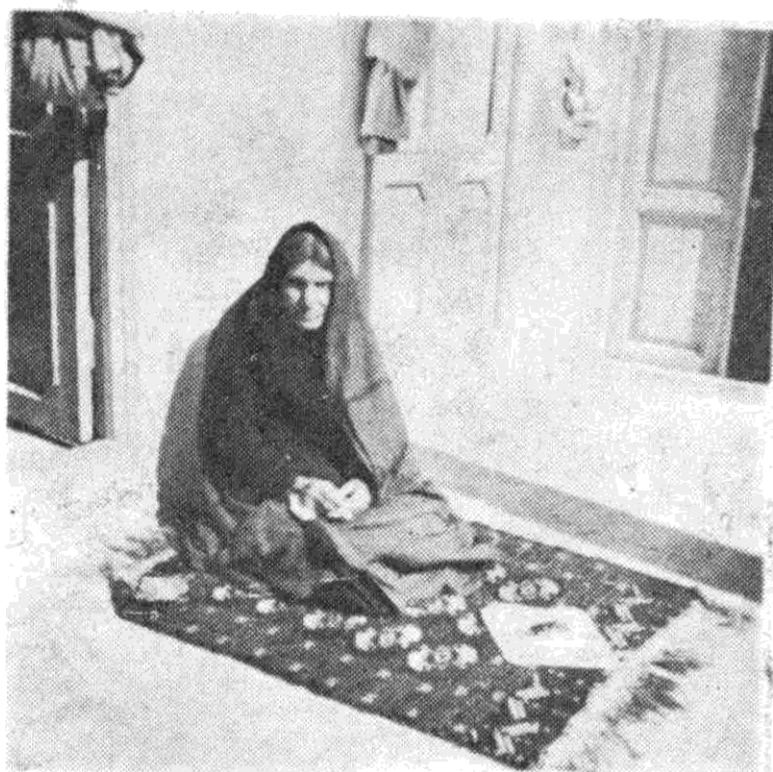
«علی رغم رویه ملانماها که مدرسه رفتن دختران را خلاف شرع
 «وانمود میگردند همسر يك روحانی عالیقدر مدرسه دخترانه گشود»

بانو صفید یزدی همسر مرحوم آقا شیخ محمد حسین یزدی یکی از

پنج تن مجتهدین طراز اول بود که در آغاز مشروطیت از طرف علما و مراجع تقلید انتخاب و بمجلس شورای ملی فرستاده شد تا بعنوان حاکم شرع بر قوانین نظارت کند و مراقب باشد با احکام دین مبین اسلام مابینتی نداشته باشد. آقا شیخ محمد حسین که اجتهاد ایشان مورد تأیید آخوند ملا کاظم مرجع تقلید مسلمانان بود برای رفع هر گونه اشتباه در مورد تحصیل کردن دختران همسر خود را تشویق کرد تا مدرسه دخترانه تأسیس کند حدود سال ۱۲۸۹ در خیابان سیروس مدرسه عفتیه را بنا نهاد.

آن بانوی پاک نهاد بدستور شوهر خود علاوه از برنامه عادی جهت دختران در باره مقام و حقوق زن سخنرانی میکرد تا جائی که از طرف وزارت فرهنگ وقت بداین بانو اخطار گردید غیر از برنامه رسمی نباید موضوعهای دیگر نزد شاگردان مطرح گردد. ولی نفوذ مرحوم شیخ محمد حسین که مردی متدین و ارستد و شجاع و قانع بود باعث ادامه خدمت بانو صفیه میشد. شیخ محمد حسین ماهی یکصد تومان حقوقی را که مجلس شورا برای اعاشه او میپرداخت بذل مستحقان میکرد. لباس کرباس میپوشید روی حصیر می نشست در غذا خوردن امساک میکرد حتی چای نمینوشید. این اقدام از طرف همسر چنین شخصی در توده عوام تأثیر فراوان داشت. تحریکاتی که بر علیه مؤسسه تربیتی او میشد بی اثر میگذاشت بانو صفیه زنی خوش لباس، خوش صحبت و موقر بود. دختری بنام مرصع خانم داشت که بد همسری آقای حائری شادباغ در آمد. مرصع خانم بد علوم جدید و ریاضی آشنا بود موسیقی میدانست. بعدها مدیر یکی از مدرسه‌های دولتی شد و دختری بنام مینا دخت دارد که از تحصیلات عالی

بهره‌منداست و پزشك بیماری‌های زنانه‌میباشد ، معلمان محترم دانشمندی در دبیرستان عتید تدریس کردند مانند آقای ابوالقاسمخان نراقی - میرزا محمد خان نراقی آقا شیخ احمد اشکوری و از بانوان بدرالملوک و ثیقی نصرت تقوا و محترم لطفی بودند که از مردان و زنان روشنفکر و از پیشقدمان تعلیم و تربیت دختران ایرانند پس ند تنها علمای روشن بین دین مبین اسلام در راه بد ثمر رسیدن مشروطیت و آزادی ایرانیان فداکاری کردند در رشد زنها و برداشتن پرده جهل از پیش چشمان آنها و پیدایش مادران وظیفه شناس از کمک و پیشقدمی کوتاهی نداشتند .



ماهرخ گوهرشناس مشغول نماز

یکی از پیشقدمان آزادی و مؤسس مدرسه توفی بنات

بانو ماهرخ گوهر شناس

این زن باتقوا و نوع دوست فرزند حاجی میرزا جعفر بود در سال

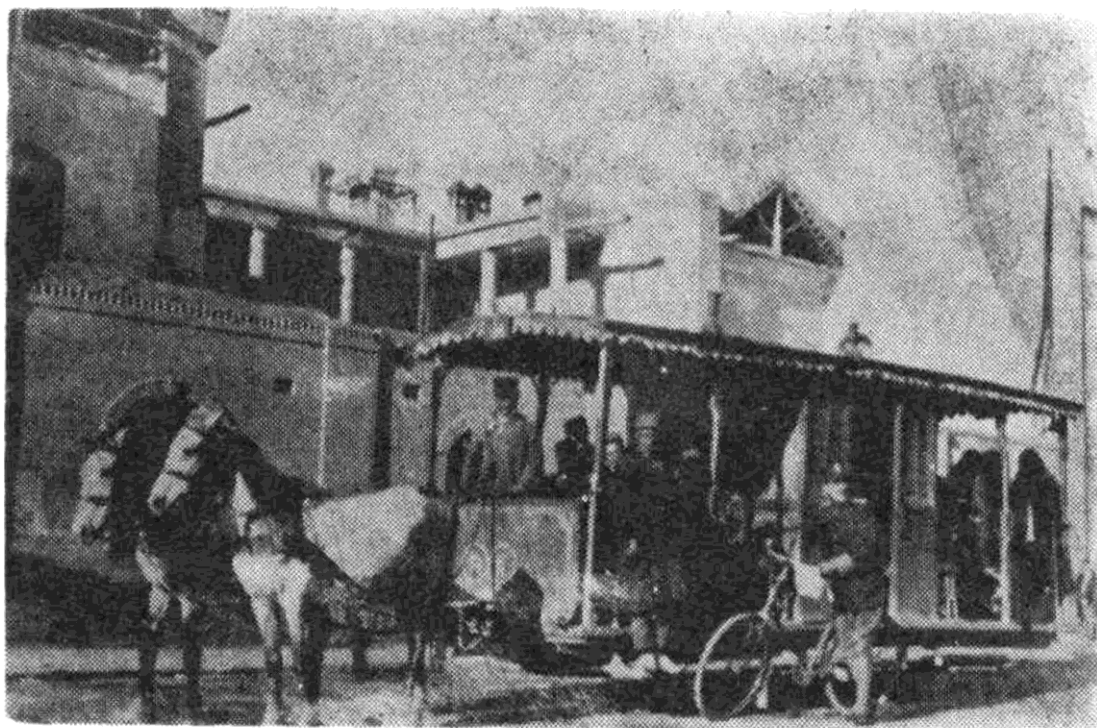


بانو ماهرخ گوهر شناس

۱۲۸۸ قمری متولد شد با میرزا محمدباقر تاجر ازدواج کرد . از جمله زنانی است که در انقلاب مشروطیت با همفکران خود قسم خورد و پیمان بست که دقایق‌های از کوشش و جانفشانی در احقاق حقوق زنان بازنشسته در این رستاخیز ملی از کشته شدن و سختی و مرارت نهراسد نشانه یا آرم مخصوصی که این عده از زنان برای خودشان تهیه کردند عبارت بود از يك حلقه انگشتر که دودست بهم فشرده بر آن نقش بسته بود و همگی در انگشت داشتند در تظاهرات مجلس شورای ملی و مخالفت با استعمال امتعه خارجی با سایر زنان روشن بین شرکت مؤثر داشت . در حالیکه از طرف همان زنانی که بخاطر نجات آنها از بندگی میکوشید بارها فحش و ناسزا شنید حتی این زن باشهامت را در چالدهی آب انداختند که تا آخر عمر گرفتار ناراحتی پا بود .

در سال ۱۳۲۹ مدرسه ترقی بنات را در کوچه ظهیرالاسلام تأسیس کرد . عده زیادی از زنان تحصیل کرده و تربیت شده آن محل از شاگردان این مدرسه میباشند . بانوقدسیه حجازی و کیل دادگستری که از جمله شاگردان دیرستان ترقی بنات میباشد در باره بانو گوهر شناس می نویسد « روش زندگی و اخلاق او قابل تقدیس و نمونه یک زن کامل بود او میکوشید تا کاری مثبت انجام دهد . خود اینجانب يك نمونه از محصول زحمت او میباشم . مرا مجاناً بمدرسه خود پذیرفت و کمکهای ذی قیمت نمود . این زن شریف و بزرگوار با اینکه خود تحصیل کرده نبود معیناً ذاتاً بر موز فنی تعلیم و تربیت وارد بود ، سعی میکرد مادران عفیف و عالم و خانداندار برای اجتماع بار آورد و بجهت اخلاقی شاگردان بیش از هر چیز دقت داشت » بواسطه اینکه شوهرش با اقدامات ترقی خواهانه او مخالف بود

دو سال داشتن مدرسه را از او پنهان میکرد . همینکه رازش بر ملا شد شوهرش بسر و سیند میکوفت و میگفت « در آن دنیا وقتی پدرت از من بازخواست کند که دخترم را بتوسپرده بودم چرا گذاشتی بکار خلاف دین و تقوی پردازد و آبروی مرا ببرد چه جواب بدهم ؟ ! » مدرسه ترقی بنات چنان پیشرفت بود که دخترها و پسرهای کوچک کنارهم در کلاسها می نشستند و درس میخواندند . بقدری قابل اعتماد بود که آقا شیخ رمضان علی خلیلی عراقی که سمت اجتهاد داشت دخترها و پسرهای خود را به آنجا میفرستاد . چون در آن زمان معلم زن کمیاب بود بلکه وجود نداشت بانو گوهر شناس از مردان خوش نام و دانشمند که با پیشرفت زنها موافق بودند دعوت میکرد تادر دبیرستان ترقی بنات تدریس کنند از جمله آقای محمد مهران میباشند که ایشان در حالی که در مدرسه دارالفنون تحصیل میکردند



واسن اسبی (اتاق وسط جایگاه زنه‌ای چادری)

در این مدرسه دخترانه درس میدادند و میخواستند خدمتی معنوی و پایدار به‌رشد هم‌میهنان خود بنمایند. در سال ۱۳۱۷ حیات پرافتخار بانو ماهرخ گوهرشناس خاتمه یافت.

ملك را از خون خائن لاله‌گون باید نمود
جاری از هرسوی کشور جوی خون باید نمود
از فخر عظمی ارغون

این شعر در روزنامه اقدام که تقریباً چهل و پنج سال قبل به‌مدیریت آقای عباس خلیلی منتشر میشد به‌چاپ رسید و مطلع غزلی است انقلابی که نماینده روح ناراضی و احساسات دردناک سراینده آن از اوضاع زمان خود میباشد و همین غزل در سرنوشت او مؤثر واقع شد زیرا موجب نزدیکی بیشتر نویسنده جوان روزنامه با شاعر خوش ذوق شد و پیمان زناشوئی بستند.

بانو فخر عظمی ارغون که بعدها فخر عادل خلعتبری نامیده شد در سال ۱۲۷۸ شمسی در تهران متولد شد. پدرش مکرم السلطان امیر تومان از افسران تحصیلکرده بود. این دختر تحت نظارت پدر در خانه از کودکی تا جوانی بتحصیل ادامه داد ادبیات فارسی عربی فقه و اصول و تاریخ و هیأت و زبان فرانسه را از استادان فن فرا گرفت. به‌ اخذ گواهینامه در رشته زبان فرانسه از مؤسسه فرانکو پرسیان نائل آمد سپس در مدرسه امریکائی به فراگرفتن زبان انگلیسی مشغول شد. در آن زمان انگشت شمار بودند دخترانی که زبان فرانسه را مانند زبان مادری میدانستند به موسیقی آشنا شده توجهی به گلدوزی و نقاشی هم پیدا کرد ولی هنگامی که دوران بلوغ را پشت سر گذاشت از هنرها فقط بشعر علاقه وافر نشان داد. با

سرودن تراند شروع کرد و به اشعار اجتماعی و انقلابی رغبت ورزید . ازدواج این بانو با آقای خلیلی بیش از چند سال نپائید . ثمره این ازدواج دختری است که امروز سیمین بهبهانی نامیده میشود شاعری شیرین سخن و مشهور است . فخر عظمی از روزگار جوانی به عضویت جمعیت نسوان وطنخواه درآمد و در صف زنان مبارزان روز فعالیت میکرد . با همکاری همسر دوم خود به انتشار « روزنامه آینده ایران » دست زد . از سال ۱۳۱۱ سردیبری این نامدرا بعهدہ گرفت چندی بعد روزنامه (بانوان) را انتشار داد و مدیریت آنرا شخصاً عهده دار شد . یکی از اعضای فعال کانون بانوان بود نویسنده این رساله در کانون بانوان و دارالمعلمات مدتها با این بانو همکاری و دوستی داشت .

تمام عمر را به تدریس زبان فرانسه در دبیرستانهای تهران و تربیت دختران طی کرد . فخر عظمی دبیرستان بانوان را برای تعلیم زنان بزرگسال تأسیس و مدتی آنرا اداره کرد . از شهریور ۱۳۲۰ مدتی در حزب دمکرات ایران فعالیت داشت پس از بازنشستگی از خدمت وزارت فرهنگ به علت ضعف مزاج از کار کناره گرفت و هشت سال آخر عمر را نزد فرزندانش در واشنگتن بسر برد .

پس از مرگش بر حسب وصیت خود او و علاقه شدیدش به وطن جنازه اش را به ایران منتقل کردند - این دو بیت نماینده وطن پرستی او است :

جان و تن من باد فدای وطن من آری بفدای وطنم جان و تن من
خواهم که پس از مرگ من احباب بسازند از پرچم ایران عزیزم کفن من
از او چهار فرزند باقی است که همگی شاعری را از مادر خود

بد ارث برداند . این غزل نیز از او است :

« جمال زن »

جمال زن نه همین زلف پرشکن باشد

نه عارض چو گل و غنچه دهن باشد

نه ژوپ اطلس و نه جامه کرب ژرژت

نه کفش برقی و نه چین پیرهن باشد

جمال زن به حقیقت کمال و عفت اوست

چنین زنی همه جا شمع انجمن باشد

صبا ز قول من این نکتدرا بپرس از «مرد»

چرا ضعیفه در این ملک نام من باشد

اگر ضعیفه منم از چه رو به عهده من

وظیفه پرورش مرد پیلتن باشد

بکوش ای زن و برتن ز علم جامد بپوش

خوش آن زمان که چنین جامدات بدتن باشد

بد چشم «فخری» دانش ز بسکد شیرین است

همیشه در طلبش همچو کوهکن باشد

مدرسه تربیت نسوان را یکی از زنان مشروطه طلب گشود

بانو امیرصحنی مادر سلطان خانم بسال ۱۲۹۴ قمری متولد شد پدرش یکی از تجار روشنفکر بود دخترهای خود را در خانه بتحصیل واداشت. این بانو بامیرزا اسدالد مجتهد راد ازدواج کرد نزد شوهرش بتکمیل تحصیلات پرداخت . در طول انقلاب مشروطیت با آزادیخواهان همگام و عضو جمعیت زنان مشروطه طلب تهران شد با افراد این جمعیت (انجمن

مخدرات وطن) پرچم یا مرگ یا استقلال بدوش میکشید و در تظاهرات



بانو امیر صهی ماه سلطان

شرکت میکرد آن زنها برای کمک به مجاهدین جواهرات خود را گرو گذاشته میفروختند و پول فراهم میکردند تا این حد فداکاری داشتند که کودکان خود را در روی خط واگن قرارداد میگفتند اگر با خواسته‌های آنها موافقت نشود خود و اطفالشانرا از بین میبرند تا در اسارت و بندگی زندگی نکنند. از آنجا که

دریافتند تعداد زنان باسواد هر قدر افزایش یابد آزادیخواهان نیرومندتر میشوند این بانو هم به‌گشودن مدرسه که خودکاری دشوار و با انواع مخالفتها روبرو میشد مبادرت کرد. موقعی که مدرسه تربیت نسوان تأسیس شد بیش از سه چهار مدرسه دخترانه در تهران نبود اولین مشکل که پیش آمده هیچکس خانه خود را به مدرسه که آنرا جایگاه فساد می‌دانستند اجاره نمی‌داد. پس از یافتن خانه و راضی کردن صاحب آن اهل محل بنای مخالفت و آزار می‌گذاشتند. بارها تابلوی مدرسه را پائین کشیده یا سنگ میزدند. از خاطرات تلخ این بانو در زمان تصدی آموزشگاه این است که مردم کوچه و خیابان اغلب اشخاص سبک عقل را که در آن زمان بواسطه نبودن تیمارستان مخصوص در رهگذر پرسه میزدند به داخل مدرسه راهنمایی می‌کردند تا کارمندان آموزشگاه و اطفال را دچار وحشت کرده بمسخره بگیرند و خودشان که جلوی در اجتماع کرده بودند خنده و تفریح کنند. در برابر اعتراض اولیاء مدرسه پاسخ میدادند

بہتر است برای رفع مزاحمت در این لانه فساد را ببندید و سر دخترہا را از راہ بدر نکنید . خانم امیر صبحی در ماہ محرم مجلس روضہ خوانی در مدرسہ برپا می داشتند حتی در این عزاداری کمتر روضہ خوان و مداحی حاضر بہ شرکت میشد .

در برنامہ تحصیلی ساعات زیاد بہ تدریس شرعیات اختصاص میدادند تا بہ اشخاص عوام ثابت کنند تحصیل علم با داشتن ایمان مہم نیست ندارد چون از طرف دولت های وقت هیچگونہ حمایتی از مدارس نمیشد مسئولیت نگاہداری و امنیت جانی اطفال با اولیاء مدرسہ بود . تنہا پشت گرمی و مشوق این بانوان والدین شاگردان بودند کہ از دلداری کوتاهی نداشتند بسیاری از مادرہا نزد بانو امیر صبحی کہ مہربان و غمخوار آنها بود مسائل و ناراحتیہای خانوادگی خود را در میان می گذاشتند و راهنمایی می خواستند . با اینحال گاهی آنها نیز از میدان در رفته برای اینکہ بدنام نشوند و ہدف تکفیر و تہمت قرار نگیرند از مدرسہ رفتن دخترہای خود ممانعت میکردند . نظر بہمین پیش آمدہا چندبار مجبور بہ عوض کردن مکان مدرسہ شدند .

مشکلات مالی ہم البتہ قابل اہمیت بود اغلب زیان اینکار را از دارائی شخصی می پرداختند تا اینکہ رفته رفته اوضاع بہبودی یافت دبستان ودییرستان تربیت نسوان توسعہ پیدا کرد و نام آنرا تبدیل بہ فروہر نمودند ہم اکنون دختر ایشان بانو مہر انگیز امیر صبحی دنبالہ خدمت مادر را گرفتہ ادامہ میدہد .

دشمن اروپای برخوردار عقاید نو و کهنه

مأموریت بانو شمس الملوك جواهر كلام و عكس العمل
يكی از مدیران مدارس جنوب شهر تهران

پیش از روز تاریخی ۱۷ دی که وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش)
بد امر اعلیحضرت رضا شاه کبیر برای برداشتن حجاب به زمیند چینی و



چادر و روبند و چاقچور لباس زن ایرانی در خارج منزل

تهیه مقدمات پرداخت از جمله اقداماتی که شد این بود که بازرسان وزارت فرهنگ مأموریت یافتند بمدارس دخترانه بروند و بتدریج با پندها و سخنان مستدل خود شاگردان را آماده ترك چادر بکنند. یکی از بازرسان خانم شمس الملوك جواهر کلام بود که در آن موقع بمدارس دخترانه جنوب شهر اعزام شد. شمس الملوك که در سالهای ۱۱ - ۱۳۰۹) از طرف وزارت فرهنگ برای تدریس در مدارس ایرانیان قفقاز رفته و طبعاً در آنجا بدون حجاب بود و پس از بازگشت گاه با چادر و گاه بی چادر در خیابانها حرکت میکرد. پس از تشکیل کانون بانوان یکباره از پرده درآمد. بطور کلی در جنوب شهر و محله قنات آباد بی چادر رفتن خطرناک بود بخصوص که خانم مدیر مدرسه ای که به آنجا اعزام شده بود (مدرسه نصر تیه پرده گیان) تعصب زیاد برای نقاب و چادر بخرج میداد خانم جواهر کلام میگوید «روزی برای انجام آن مأموریت یعنی تشویق شاگردان به ترك حجاب وارد آن مدرسه شدم. با کمال حیرت دیدم خانم مدیر روی صندلی پشت پرده در مدرسه جلوس کرده (در آن زمان جلوی در مدارس دخترانه پرده ضخیم میآویختند تا هر گاه در باز شود چشم نامحرم به دخترها نیفتد چوبی هم بدست داشت همینکه او را بآن وضع دیدم علت را پرسیدم. خانم مدیر پاسخ داد اینجا نشسته ام تا اگر دختری با جوراب رنگین بمدرسه بیاید با این چوب حفش را کف دستش بگذارم. البته با چنین وضعی انجام مأموریت بسیار دشوار بنظر می رسید ولی چاره نبود. (من خانم جواهر کلام) گفتم شما اگر با این چوب کلفت به پای دخترها بزنید ممکن است پایشان معیوب شود خانم مدیره جواب داد پایشان لنگ بشود بهتر از آن است که جهنم بروند.

بدکلاس‌ها رقوم ضمن بازدید از اوضاع مدرسه برای دخترها از فواید بی‌چادر شدن صحبت می‌کردم و به آنها مژده میدادم که بزودی این پرده سیاه بدور می‌افتد و شما از این قید و بند آزاد می‌شوید و می‌توانید با اجتماع همکاری کنید دخترهای جوان با شنیدن این سخنان بی‌اختیار کف‌زدند. همین کار سبب شد که خانم مدیره با چوب دستی سراسیمه بکلاس آمد و بنای داد و بیداد را گذاشت که چرا توی مدرسه رقص بازی درآورده‌اید با تغییر گفت من اصلا بازرس لازم ندارم هر وقت خواستم شما را خبر میکنم بی‌معطلی تشریف ببرید. دخترها از این پیش‌آمد هاج و- واج شدند اما من (خانم جواهر کلام) همانطور سر جایم ایستاده بزبان ملایم گفتم: خانم محترم من از پیش خود نیامده‌ام امر وزارتخانه است باید بتدریج دخترها آگاه شوند که بفرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر از این پرده ننگین سیاه آزاد می‌شوند. مگر شما نمی‌دانید که کانون بانوان تشکیل شده است و الاحضرتها و بسیاری از بانوان محترم بی‌حجاب با نجا می‌روند. خانم مدیره که گوشش به این صحبتها بده کار نبود گفت الان پاسبان خبر میکنم که شما را توقیف کند و می‌گویم این زن بی‌حجاب از خدا بی‌خبر آمده است که دخترهای مردم را از راه در ببرد اما من که میدانستم پاسبانها در این مورد از من حمایت میکنند با کمال رشادت گفتم حرفی ندارم بفرمائید پاسبان بیاورید من همین جا هستم خانم مدیر که وضع را چنین دید تهدید کرد که الان نزد آقای پیشنهاد محله می‌روم که تکلیف شما را معین کند با عجله چادر چاقچور پوشید و برای شکایت پیش ملای محله رفت ولی تا آخر وقت که من در مدرسه ماندم از خانم مدیر و ملای محل خبری نشد بعدها معلوم شد که ملای محله بخانم مدیره گفته بود بیخود جوش

نزید اینها فتنه آخرالزمان است ... این تهور خانم جواهر کلام باعث شد که بعضی مدیران متعصب مدارس خواه و ناخواه براه آمدند و دست از مخالفت بیهوده کشیدند .

در مدرسه شمس المدارس چهره زنی دانشمند و استادی هنرمند و بی نظیر میدرخشید

دو خواهر تربیت شده مانند دو گل خود رو در باغ فرهنگ ایران شگفتند خواهر بزرگتر بنام موچول وارستد. کوچکتر نصرت خانم مستغنی بود حدود سال ۱۲۹۴ دبستان و دبیرستان شمس المدارس را تأسیس کردند حسن شهرت نجابت و اصالت ذاتی آن دو بانو و مراقبتی که در تعلیم و تربیت دختران داشتند آن مدرسه را مورد توجه خانواده‌های بزرگ قرار داد خدمت مهمی بد پرورش و آموزش دختران کرد . این دو بانو با آزادیخواهان دمساز و در ترویج اجناس وطنی و تشویق دختران به خدمات اجتماعی جد و جهد داشتند .

نصرت خانم بزبان فرانسه تسلط کامل داشت در نقاشی مانند برادرش اسکندر خان از شاگردان برجسته کمال‌الملک بشمار میرفت در آب و رنگ ، رنگ روغنی مینیاتور ابریشم دوزی بد سبک نقاشی استاد بود . در نمایشگاهی که زمان سردار سپه بودن اعلیحضرت رضا شاه کبیر در تکیه دولت بر پا شد صنایع دستی این دختر هنرمند و با ذوق توجه شاهنشاه را جلب کرد .

زهی افسوس که نمونه‌های نقاشی نصرت خانم که بی اندازه ممتاز و پر ارزش بود در ایران باقی نماند و هنرمند ارجمند در میهن خویش چنانکه شایستگی داشت شناخته و مشهور نشد. این دختر محبوب و باتقوا

بحق قدر خودش را میدانست و مانند اغلب هنرمندان بسیار نازک دل و حساس بود. جای شگفتی نیست اگر ناگواریها و دشواریهای آن زمان که هر زنی راه نومی پیمود یا بکار اجتماعی و تعلیم و تربیت مشغول میشد ناگزیر دچار میگردد. عزت نفسش را جریحه دار کند و دست و دل از همد کار بشوید و کنج عزلت بجوید. این دوشیزه هنرمند و دانش پرور را صدمات محیط نامساعد خودش بویژه پیش آمد نامساعد خانوادگی که بد احساساتش لطمه وارد کرد طوری ناراحت و افسرده نمود که بزودی رشته امیدها و آرزوهایش را گسست گوهر شفاف دل او را شکست شوهر اختیار نکرد از دوستان و آشنایان برید.

با تنهایی خو گرفت، نشاط از زندگی او رخت بر بست. غبار بدبینی و یأس بر رخسارش نشست تا بلوهای نقاشی و ابریشم دوزی و میناهای ساخت خودش را نزد برادرش که در خارج ایران میزیست فرستاد بخصوص پس از فوت یگانه خواهرش در کنج انزوا یکد و تنها بسر میبرد از ملاقات شاگردان سابقش که بد او ارادت داشتند امتناع داشت.

موقعی جسد او را در اطاقش یافتند که ساعتها پیش چشم از دنیا بسته و از رنج آن وارسته بود.

اولین بازرسی مدارس دخترانه در شهرستانها خانم شمس الحیاء منصوره میگوید شیراز زادگاه ومدفن سعدی و حافظ در نیم قرن پیش خیلی پیشرفته تر از تهران یا سایر نقاط ایران بوده است.

بانو شمس الحیاء منصوره از مجاهدان آزادی زن و فرزند یکی از آزادیخواهان فارس بود که او هم مثل اغلب زنان سابق خواندن و

نوشتن را از پدر آموخت . بیش از دوازده سال نداشت که بخانه شوهر رفت ، در سن پانزده سالگی دوباره بفکر ادامه تحصیل افتاد این بانو که در تهران میزیست در سال ۱۳۰۰ عزم دیدار زادگاه خود شیراز را کرد



بادو طفل کوچک و سیده
دلیجان چیزی شبیه
گاری اسبی در راههای
خراب و ناامن آنروز
براه افتاد مدت یازده
روز طول کشید تا به
اصفهان رسید. از آنجا
تا شیراز هفده روز راه
پیمائی کرد و بموطن
پدرش قدم گذاشت .
شمس الحیاء میگوید:
همانوقت متوجه شدم
که محیط فارس خیلی
پیشرفتدتر از تهران

بانو شمس الحیاء منصوری

است در آنجا بطور خصوصی به ادامه تحصیل مشغول شد . در سال ۱۳۰۲ اداره فرهنگ شیراز تصمیم گرفت مکتب خاندها را به دبستان تبدیل کند یعنی میز و نیمکت در کلاسها قرار بدهد . بر نامه بنویسد نظم و ترتیبی بکار تدریس کودکان بدهد .

احتیاج به کارمندان زن پیدا شد . در آنموقع زنان طبقه اول

شیراز اگر سواد هم داشتند کار کردن را عار میدانستند حاضر نمیشدند در اداره فرهنگ بخدمت پردازند .

خانم شمس‌الحیاء این سنت را شکسته قدم بمیدان میگذارد با پنج تن از بانوان شجاع و فداکار تاج‌الملوک حکمت - عالمتاج ناموس - عشرت‌الملوک زارع - طلعت‌الشریعه امامی - حاجید ناموس همفکر و متحد میشوند و داوطلبانه قبول خدمت فرهنگی میکنند . بانو شمس‌الحیاء مفتش و رابط فرهنگ و پنج تن دیگر بعنوان مفتش (بازرس) دبستانها آغاز بکار مینمایند به اینصورت نخستین اتحادیه زنان فارس بوجود می‌آید . این زنان باشوق و شغف فراوان روزها در اصلاح وضع دبستانها میکوشند شبها برای افزودن معلومات خویش نزد معلمان خصوصی درس میخوانند . متأسفانه کارها بکندی پیش میرفت زیرا دائم دبستانها مورد حمله مخالفان باسواد شدن دختران قرار میگرفت تا بلوها را پائین میکشیدند خرابکاری و غارت میکردند . شش نفر مفتش را هم با اینکه مستور در چادر بودند میشناختند درخیا بانها سنگ و خاک بر سر آنها میریختند . يك دسته از زنان آشوب طلب پیدا شده بودند که هر روز براد افتاده شاگردان را در راه مدرسه سنگسار میکردند کتابهای آنها را پاره میکردند فغان و فریاد برمی‌آوردند که دختران باسواد چشم و گوششان باز و بی‌عفت میشوند . زن را حد آن نیست که با مرد ادعای برابری کند زن ضعیفه است و جای او در خانه .

يك آزمایش بدون موفقیت

شش بانوی نامبرده که از کفن سیاه رنج میبردند در صدد تغییر رنگ آن برآمدند بدگمان اینکه هر گاه منظور پوشانیدن رو و اندام زن است

رنگ پارچه نباید مطرح باشد تصمیم به عوض کردن رنگ چادر میگیرند. هر شش نفر از تاقته الوان تیره چادر تهیه می کنند. یک روز همگی باهم آنها را میپوشند و در خیابانها ظاهر میشوند. هنوز مسافتی را طی نکرده جنجال غریبی برپا میشود در نتیجه با سر و دست شکستند هر یک از طرفی فرار کرده بخانهها پناهنده میشوند و از این اقدام دست بر میدارند.

سال ۱۳۰۸ بانو شمس الحیاء چندبیم در فرهنگ اصفهان بخدمت مشغول شد مدتی در تهران مدیر یکی از دبستانهای دولتی بود امروز هم در سن هفتاد سالگی بیکار ننشسته است بسمت بازرسی افتخاری استانداری اصفهان و ریاست گروه حل اختلافات خانوادگی به خدمت مشغول است. اما آزمایش تغییر رنگ چادر در تهرانم نتیجه نامطلوب بخشید. خانم یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی با چادر ساتن قهوه‌ای تیره قصد داشت در جلسه روضه خوانی مجلس شورای ملی که در ماه محرم برپا شده بود وارد بشود ولی بمحض نمودار شدن این بانو با چادری که مختصر تفاوت رنگ داشت مورد حمله زنها واقع شده کتک مفصلی خورد تا اینکه پیشخدمتهای مجلس او را نجات داده بدگوشدای بردند.

چادر رنگین البته از جهت برش و دوخت و داشتن نقاب و پوشاندن تمام بدن با چادر سیاه هیچ تفاوتی نداشت. منظور از تغییر رنگ که بعضی بانوان متجدد در آن اصرار میورزیدند نخست بر طرف شدن منظره غم انگیز و ماتم زده‌ای بود که هر موقع گروهی از زنها در خیابانها حرکت میکردند پیدا میشد حتی مورد تمسخر مردها واقع میگشت به آنها کلاغ سیاه شیشه مرکب خطاب میکردند زیرا در آن زمان شیشه مرکب سر باریک و تدپهن داشت و پارچه سفید سر آن می پیچیدند و بی شباهت به زن رو بند بسر

نبود . علت دوم حرارت زیادی بود که این پارچه سیاه زیر آفتاب تابستان تولید میکرد پارچه‌های کمرنگ میتوانند کم‌ضررتر باشند . اما کسانی که با آن عمل مخالفت میکردند می‌توانستند تغییر رنگ تغییر فرم بدنبال داشته باشد رفته رفته حصارى که دور زنان ایجاد کرده‌اند شکاف بردارد هوای آزاد بمشام آنها برسد در اطاعت و تمکینی که نسبت بمردها دارند خللی وارد بیاورد .

زنان آزادیخواه سایر شهرستانهای ایرانهم خدمات ارجمندی به ابراز لیاقت خود و هشیار کردن سایرین انجام دادند . از زمان نفوذ دولت روسیه در استان آذربایجان و خدعه‌ها که زنان برای بدام انداختن سربازان روسی بکار میبردند داستانها نقل شده است که چون مدارك مستندی پیدا نشد بد این مختصر اشاره و اکتفا میشود .



در مشهد بانو فروغ از دیرزمانی مدرسه تاسیس کرد در شیراز مدرسه احتجاییه را بانو صغری خلیلی بسال ۱۳۰۴ گشود که نام آن بد دختران بدر تبدیل گردید .

بانو صغری خلیلی

بانو درة المعالی مؤسس درة المدارس میگفت :

من آنقدرها بد ذلیل وزیر دست بودن زنها متأسف نیستم . زیرا همواره بسیاری از زنان بر مردان کشور ما حکومت کرده و میکنند و بطور غیر مستقیم چرخ امور مهم را میگردانند . تأثر من از این است که آنها برتری و قدرت را با شیوه طنازی و دلربائی بدست می‌آورند و بد فهم و عقل

ودرایت احساس احتیاج نمیکنند .

درة المعالی در زمان استبداد صغیر یعنی هنگامی که اساس مشروطیت پس از استقرار آن دوباره متزلزل گردید، رو بند را بدور گردن می پیچید و با سایر زنان آزادیخواه با قدمهای محکم و بلند مرام خود را از هرسو دنبال میکرد قریب پنجاه سال پیش مدرسه درة المدارس را برای تربیت



بانو درة المعالی

دختران بنا نهاد. ضمن انجام وظائف فرهنگی از خدمات اجتماعی غفلت نداشت . دو دختر او شمس النهار و شمس الضحی پس از مرگ مادر مدرسه

او راکه نامش تبدیل به آزره شده بود اداره میکردند . پس از مدتی مدرسه را به وزارت فرهنگ واگذار کردند که هنوز هم باقی است. عکس درةالمعالی در دفتر دبیرستان آزره جزو اموال دولتی محافظت میشود بدون اینکه بدانند متعلق بدکی است .

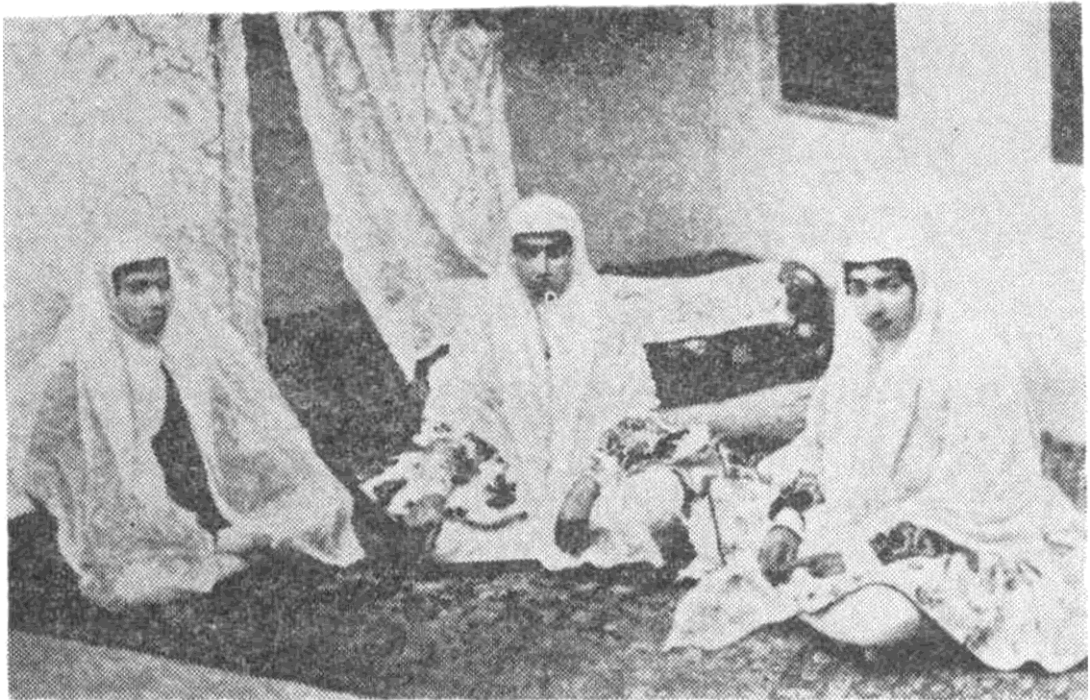
این بانو که نگارنده این رساله بعدها افتخار آشنائی او را پیدا کرد بارها میگفت « زنهای بالاخره از لحاظ مادر یا زوج یا معشوقه بودن در مردها بیش از آنچه خودشان تصور میکنند نفوذ و قدرت دارند تا جائی که سر نوشت مردان را آنها معین میدارند . زنان سوگلی بزرگان غالباً بر عقل و قلب آنها فرمانروائی دارند . به این وسیله در عزل و نصب اشخاص و نیک و بد جریان کارهای کشور دخالت میکنند. اما چه فایده که تمام هم آنها صرف آموختن رسم عشوه‌گری و شیوه طنازی میشود فاقد فکر روشن و ذوق سلیم هستند . از این رو بسیار فساد پذیرند و نمیتوانند خود را از خوشبختی حقیقی برخوردار سازند و مردان را به شاهره سعادتهایت کنند. برای اثبات نفوذ و قدرت زنان حرم سرای بزرگان در اوضاع جاری کشور این واقعه از کتاب خاطرات و خطرات شادروان مخبر السلطنه هدایت نقل میشود :

ناصرالدین شاه برادر خود محمدتقی میرزا رکن الدوله را والی فارس نمود اما پس از دوسه ماه در صد برآمد کس دیگری را بجای او والی فارس بکند . رکن الدوله که از این موضوع مطلع شد شرحی به فاطمه خانم انیس الدوله زن محبوبه ناصرالدین شاه نوشت از او کمک خواست که مانع عزل او بشود . انیس الدوله این نامه را به ناصرالدین شاه نوشت: «قربان خاکپای مبارکت کردم. رکن الدوله تازه بفارس رفتند چرا میخواهید او را

معزول کنید. اگر پیشکشی بیشتری لازم است خودش تقدیم میدارد. رعیت از دست می‌رود چرا والی که نرفتد دوباره بد این زودی باید برگردد. جواب را توسط خواجه مرحمت کنید بیاورد.

ناصرالدین شاه‌زیر نامه به انیس‌الدوله اینطور نوشت: انیس‌الدوله رکن‌الدوله در فارس خواهد ماند کسی هم بجای او نمی‌رود. پیشکشی هم لازم نیست.

(مخبرالسلطنه هدایت‌عین نامه انیس‌الدوله و متن جواب ناصرالدین- شاه را در کتاب خاطرات و خطرات گراور کرده است.)



بانوان در اتاق نشسته صحبت میکنند

شغل مالباجی‌ها و زنهای روزه خوان در اندرونهای قدیم. بعضی از این زن‌ها بواسطه استعداد و کسب معلومات شهرت فراوان پیدا میکردند

از اندرون سلاطین قاجارید گرفتند تا بزرگان کشور غالباً وجود ملا باجی یا میرزا باجی را لازم میدانستند. مالباجی به زنهای حرمسرا در

تعلیم مسائل دینی و رفع اشکالاتی که در مورد عبادات پیدا میکردند کمک مینمود. به دخترها بقدری که معلوماتش اجازه میداد درس و مشق خط میداد. بعضی از این ملاحیها صاحب معلومات مخصوصاً خط خیلی خوب بودند. میرزا ماه سلطان خانم در اندرون فتحعلیشاه بنام امیرتالکتاب شهرت داشت. همچنین میرزا ماه شرف خانم خواهر ملا صالح برغانی (شهید ثالث) که غالب فرمانهای دولتی را مینوشت. میرزا نوش لب خانم ملا باجی انیس الدوله زن سوگلی ناصرالدین شاه بود. این بانو در اندرون بر منبر میرفت و برای خانمها کتاب جامع عباسی تألیف شیخ بهائی را درس میگفت میرزا فلک ناز خانم ملا باجی شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه خط ثلث را خوب مینوشت. از هنرهای او یکی هم این بود که توی شیشه گلابی با خط ثلث یک غزل حافظ رامینکاشت. در مهتاب مشق خط میداد. زنان روضهخوان از زمانهای قدیم تا کنون بوده و هستند. بانوان با حجاب به مجالس سوگواری و ترحیم در اندرونهار و روضهخوانهای زن را دعوت میکردند. بهمین جهت در قدیم بازار آنها رونق زیادتری داشت. همینطور هنگام گستردن سفره که خانوادهها برای حاجاتی که دارند نذر میکنند. در این موارد زنان روضهخوان مجلس آرا میشوند و بانوان را در خواندن دعاها کمک میکنند. نام این بانوان با ملا شروع میشود مانند ملا مریم خانم. ملا زهرا خانم. بعضی از این روضهخوانها بموجب استعداد و ذوق مخصوص شهرت و محبوبیت فراوان پیدا کردهاند و بمقام بلند نائل آمدهاند. مثلاً دو نفر از این مالاها که خواهر و اهل کاشان بودند بنام ملا گوهر و ملا خاور دختران استاد باقر بنا بودند و به همسری ناصرالدین شاه رسیدند. از آنجا که در آئین اسلام دو خواهر نمیتوانند هووی یکدیگر باشند و از طرفی

بواسطه آواز خوش و کمال و جمالی که داشتند هر دوی آنها طرف محبت شاه واقع شده بودند ناچارشش مادیکی را شاه سیغه میکرد و شش ماه دیگری را. این دو خانم در ضمن شبها برای ناصرالدین شاه با آواز دلنشین خود مثنوی میخواندند^۱.

یکی دیگر از زنهای روضه خوان که مشهور شده بود ملا خدیجه خانم معروف بد ماه گرفته است که دخترش مرحوم قمرالملوک وزیری میباشد. قمرالملوک زیر نظر مادر هنرمندش آواز خوانی آموخت و بعدها بواسطه استعداد فوق العاده که داشت به اوج شهرت و محبوبیت رسید. اکنون منزل مؤمنه خانم ساکن خیابان شاهپور چهار راه مختاری مرکز زنهای روضه خوان است.

از آنجا که ماه تابان خانم (قمرالسلطنه) دختر فتحعلیشاه همسر میرزا حسین خان سپهسالار علاقه زیاد به روضه خوانی زنانه داشت در منزل خود (محل فعلی مجلس شورای ملی) علاوه بر ماه های محرم و صفر هفته ای یکبار مجلس روضه خوانی زنانه داشت. این زنان روضه خوان همگی خواندن و نوشتن میدانستند طبع شعر هم داشتند. گاهی شبیه در میآوردند یعنی مثل تغزیه خوانهای مردانه نقش شخصیت های مذهبی را ایفاء میکردند ملا زینب خانم که صدای مردانه داشت و شخصیت های مرد را تقلید میکرد.

کودکان ایران سهیم تیره روزیهای مادران خود بودند

پایای آنها مراحل رنج و مشقت را می پیمودند

زمانی که مادران ایرانی بی خبر از حق و آزادی در کنج خانه ها

۱ - نقل از کتاب زندگی خصوصی ناصرالدین شاه تالیف دوستعلیخان

معیر داماد ناصرالدین شاه.

زندانی بودند ناچار بچه‌ها و نوجوانان هم در کنار آنها دوران رشد را در کسالت و اضطراب طی میکردند از هر گونه اسباب بازی و وسائل ورزشی و تفریحهای شادی بخش که تن‌وران را تقویت میکند محروم میماندند .
مادر بی اطلاع از رموز پرورش نوزاد دست و پای کودک بی گناه را در قنداق بانوار محکم می بست و شبها برای اینکه در زیر شکنجه و درد ناله و فریاد نکند و باعث بیخوابی والدین نشود ترکیبات تریاک بنام کیف به او میخورداند.



مکتب خانه

بچه‌های بدبختی کشیده عادت داشتند ساعات طولانی بغض کرده گریه کنند نق بزنند بهانه بگیرند و کتک بخورند . همینکه بزرگتر میشدند از حیث وقت‌گذرانی و بازی الگوی مادر و پدر میشدند. دخترها به عروسک بازی یعنی دوختن عروسک با پارچه و پنبه و تهیه لباس جهیز عروس و لوازم خانه

مشغول میشدند که البته این قسمت کار سودمندی بود ولی ساعات متوالی یکجا نشسته از زبان عروسکها مانند خیمه شب بازی گفتگو میکردند و عروسکها را حرکت میدادند طبق اوضاع و روش خانوادگی خودشان صحنه‌های را بازی می‌کردند و سخنانی را تکرار مینمودند که از بزرگترها دیده یا شنیده بودند . دعوا - کتک کاری - قهر و آشتی - گله‌گزاری عروسی و طلاق داشتند . ازرنج هووداری سیاه بختی بیماری بچه‌ها و بی-پولی ناله و شکوه میکردند گاهی در دیگهای کوچک غذا میپختند و لباس عروسکها را می‌شستند .

تقلید از تعزیه و روضه‌خوانی بین اطفال دختر و پسر رواج کامل داشت . چون غالباً همراه مادر بد این مجالس رفته ساعتها زانو به زانوی او نشسته تظاهر بدگریه و زاری کرده بودند . با پیچیدن پارچه دور سر یکی روضه میخواند و سایرین به سرو سینه میکوفتند . خود را شبیه شخصیت‌های تعزیه میساختند با چوب و مقوا شمشیر و سپر ساخته بایکدیگر می‌جنگیدند در کوچه و بازار پسر بچه‌ها بازی تعزیه‌خوانی در می‌آوردند . فال نخود کف بینی مشاعره قصه‌گفتن مشغله‌های مورد علاقه دخترها بود کودکان خانواده‌های بزرگ از تماشای معرکه و مارگیری حقه‌بازی که در میدانها برپا می‌شد محروم بودند ولی اطفال طبقه سوم آزادتر میتوانستند در اطراف معرکه‌گیرها ایستاده تماشا کنند . دخترها از کوچکی به ساکت نشستن کم حرکت کردن پرسش و فضولی نکردن آموخته شده استخوان بندی و ترکیب آنها زشت و خراب می‌شد اعتماد بنفس نداشتند . خوار و زبون و افسرده و بی‌نشاط بار می‌آمدند جنس ذکور حتی برادر کوچکتر بنه خواهرها مسلط بود بد آنها امر و نهی می‌کرد حس خود کم بینی ترس و

تسلیم بردخترها حکمفرمائی مینمود. در خانه اغلب شاهد بدبختی و زبونی مادر بودند. گرچه ازدواجها در نتیجه اطاعت محض و تحمل اجباری زن ثبات و دوامش زیادتر از امروز بود. احیاناً اگر به میل پدر کارشان به جدائی میکشید از آنجا که زنها نمیتوانستند کار و شغلی پیش بگیرند که آسایش خود و کودکانشان را تأمین کنند مراجع قانونیهم کمتر به حال کودکان دخالت و توجه داشتند نزد پدر یا مادر هر کدام میماندند بسختی و ناراحتی زندگی می کردند. همینکه دختر بسن بلوغ نزدیک میشد تشویش و نگرانی تازه بر او دست میداد. طفل از ۹ سالگی ممکن بود بخانه شوهر برود زیر دست مادر شوهر قرار بگیرد زیرا والدین میخواستند هرچه زودتر بار مسئولیت نگاهداری او را که بنظرشان زیاد سنگین بود بدوش شوهرش بگذارند. بیچاره دختر نمیدانست سر نوشتش بعهده چگونه مردی افتاده و نمیتوانست حتی قیافه خیالی او را در نظر مجسم کند. تنها اراده پدر در انتخاب شوهر برای او دخالت داشت. يك وقت بخود میآمد که در پایان جشن و سروری که دیگران از آن لذت برده و تفریح کرده اند از حبس خانه پدر به بندگی و اسارت مرد دیگری بنام شوهر در آمده یعنی از چاله در آمده بچاه افتاده است.

دلایلی زن واسطه ارتباط خانوادهها با دنیای خارج از منزل بودند

زنان نیمه محبوسی که بام تا شام در خانه بسر میبردند. ندرتاً قدم به بیرون میگذاشتند ناگزیر احتیاجاتی داشتند که قسمتی از آنها وسیله زنهای دلال که روزها از خانه ای به خانه دیگر در رفت و آمد بودند بر آورده میشد دلایلی اغلب یهودی بودند زیرا با وجود بسر داشتن چادر بی روبند در خیابانها حرکت میکردند و میتوانستند وارد خانهها شده بی پروا

بامردهای خانواده صحبت کنند. دلالتها زینت آلات، لوازم توالی، پارچه، اسباب خیاطی جواهر طلا و نقره به خانه‌ها برده به زنان عرضه میداشتند. برای دخترها شوهر پیدا می‌کردند پسرها به توصیه آنها کسانشان را به خواستگاری دختران میفرستادند. البته از دو طرف انعام و شیرینی مناسب بامعامله میگرفتند. خدمتکار و دایه به خانواده‌ها معرفی می‌کردند. بعضی از آنها محرمانه روابط عشقی میان مردها و زنها برقرار میداشتند و از این راه درآمد سرشار بدست می‌آوردند شگفت این است که دلالتها در کیسه‌های کرباسی چه بسا مبلغ هنگفتی جواهر و پول حمل میکردند که خانواده‌ها در کمال اطمینان برای فروش و خرید آن اشیاء قیمتی را به آنها میسپردند. شبها این کیسه‌های محتوی جواهر را در خانه‌های محقر و بی حفاظ خویش نگاهداری میکردند و روزها خودشان تنها یا با شوهرانشان برآمده می‌افتادند در کوچه و پس‌کوچه با امنیت خاطر گردش می‌کردند. زنهای حرمسرا و اندرونی ورود آنها را با خوشحالی و آغوش باز استقبال میکردند. زیرا در زندگی يك نواخت و کسالت‌آور آنها یافتن اطلاعات تازه و نقل اخبار خاندهای دیگر لذت بخش بودگاهی این دلالتها غمخوار مهربان و طرف درددل و عقده‌گشای افراد خانواده میشدند. جهت رفع سیاه‌بختی و برطرف ساختن گرفتاریهای زنها جادو و جنبل تجویز میکردند یا خود تهیه کرده بدست بانوان میرساندند و آبی بر آتش درونی آن بدبختان میریختند. بالاخره زنها بواسطه دلالتها از بسیاری وقایع شهر و اوضاع خانواده‌های دیگر بااطلاع میشدند.

این روزنامه‌های سخنگو خود سعادت‌ی برای زندانیان کنج‌خاند

بشمار میرفتند.

تأسیس دارالمعلمات

یا

طلیعه توجه دولت ایران به تعلیم و تربیت دختران

به سال ۱۲۹۷ آگهی کوچکی در روزنامه‌های وقت بچشم خورد و معلوم داشت وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (وزارت آموزش و پرورش) چشمان خواب‌آلود خود را مالیده بسوی دختران کشور نظر لطف

انداخته است . میخواهد يك دارالمعلمات و ده مدرسه ابتدائی دخترانه باز کند . در این تاریخ متجاوز از دوازده سال از بنیان گذاشتن مدارس دخترانه وسیله زنان آزادیخواه میگذشت . زنان باسواد آن زمان نزد پدر یا شوهر خود باسواد شده بودند . بعضی خانواده‌های اشرافی دختران را نزد معلمان خصوصی قابل اعتماد در خانه بتحصیل وامیداشتند . در این مورد



مؤدب الملك ریشار

اهتمام زیاد به خواندن کتابهای مشکل مانند مثنوی و سعدی میشود. داشتن خط خوب هنر دختران در خانواده‌های بزرگ بشمار میآمد عربی میخواندند و احیاناً شعر می‌گفتند ولی تعداد آنها بسیار کم بود و تعلیمات آنها بیشتر جنبه تفنن و تجمل داشت تا احتیاج زندگی در مکتب خاندهای قدیم که معلم

بر روی تشك جای گرفته‌کودکان پیش روی او به زمین می‌نشستند گاهی دخترهای خرد سال قبل از اینکه به‌حدود شش سالگی برسند در کنار پسرها دیده می‌شدند ولی چون معلمان مکتبها فقط کوره سوادى داشتند و کتابهای ابتدائی همان جزوه‌های قرآن بزبان عربی بود ندرت اتفاق می‌افتاد طفلی باسواد شود و بتواند بنویسد و بخواند مکتبها بیشتر جهت نگاهداری کودکان و مانع شدن از شیطنت آنان بکار میرفت که آنهم با تنبیه بدنی و آزار و اذیت میسر میگردید که باغریزه جنب و جوش اطفال مبارزه‌کنند. پیدایش مدارس دخترانه که در آنها دروس مختلف داده میشد و نظم و انضباطی داشت از حدود شصت و چند سال پیش از این تاریخ تجاوز نمی‌کند. این مدرسه‌ها اغلب چندی بصورت کلاسهای درس محرمانه در خانه‌ها دایر شده بیشتر معلمای مرد در آنها تدریس میکردند تا در حدود سال ۱۲۸۶ توانستند بزحمت اجازه رسمی از وزارت فرهنگ دریافت دارند.^۱

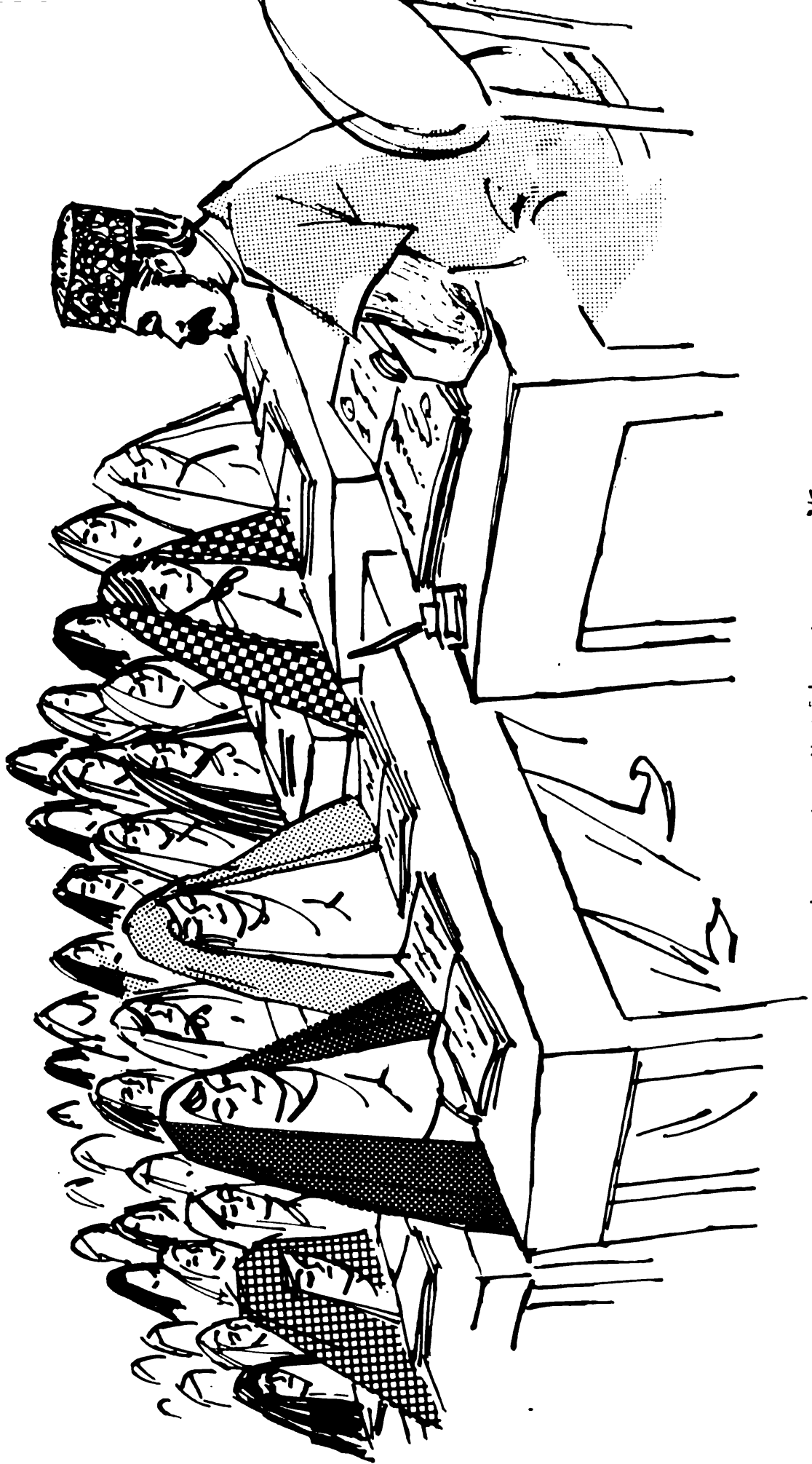
کابینه وثوق‌الدوله بر سر کار و نصیرالدوله وزیر فرهنگ بود محل دارالمعلمات خیابان یوسف آباد مقابل خیابان پاریس یعنی مدرسه فرانکوپرسان معین شد. این مدرسه مدت زمانی پیش وسیله یوسف خان مؤدب‌الملک برپا شده بود بنابراین مختصری از تاریخچه آن مدرسه را شرح میدهم و میرویم بر سراصل مطلب.

چگونه مدرسه فرانکوپرسان تأسیس شد؟

شادروان میرزا یوسف خان مؤدب‌الملک ریشار پدرش فرانسوی و استاد دارالفنون تهران و مادرش ایرانی هر دو مسلمان بودند خود او هم در دارالفنون تدریس میکرد همینکه دو دختر او نشاط السلطنه «امیلی» و

۱ - رجوع شود به کتاب اول زن ایرانی .

نشاط الدوله قمر خانم بسن تحصیل رسیدند خواست موجبات درس خواندن آنها را در منزل فراهم کند. برای این منظور احتیاج بد معلمان کارآزموده جهت موضوعهای مختلف داشت. چون هزینه آن برای يك نفر گران تمام میشد. بهتر دانست کلاسی دایر کند با بعضی از رجال آن عهد کند با او دوستی داشتند و مایل بودند دخترانشان از تعلیم و تربیت نیکو بهره‌مند شوند صحبت کرد. آنها نیز اظهار اشتیاق کردند لذا کلاس مجهزی در منزل شخصی تشکیل داد سال ۱۲۸۵ رفته رفته داوطلبان افزایش یافتند کلاسها متعدد شد و صورت مدرسه بنحود گرفت. مؤدب‌الملک وسایل آزمایشگاه فیزیک و شیمی و تدریس عملی مفصلی از فرانسه وارد کرد از هر جهت آموزشگاهی مجهز و منظم طبق روش صحیح تعلیم و تربیت بوجود آورد. این مؤسسه زیر نظر این مرد فرهنگ دوست و میهن‌پرست اداره میشد. مؤدب‌الملک شخصاً برای نگارنده از مزاحمت‌های بسیار که در راه ادامه حیات مدرسه برای او فراهم کرده بودند داستان‌ها گفت از جمله نقل کرد همینکه مدرسه توسعه و شهرت یافت روزی بد او خبر دادند یکی از مآلاهای متنفذ (نام نمیبرم) بر منبر با عصبانیت و حرارت بسیار خطاب بد مریدانش گفته است «درفلان خیابان مردی ارمنی يك خانه بداسم مدرسه در اختیار دارد که دختران مسلمان را به بهانه درس دادن به آنجا راهنمایی میکند و سرشانرا از راه بدر میبرد آنها را کفرو بی ناموس بار می آورد. در خاتمه‌ی گفتار طولانی و تحریک آمیز بدحضر وعده میدهد که بد اتفاق با بیل و کلنگ میروند و این لانه فساد را بر سر کسانی که در آن هستند خراب میکند و اجر دنیا و آخرت میبرند. مؤدب‌الملک از ترس هجوم مردم و خطر حتمی که دخترها را تهدید می کرد. بیرق سفارت فرانسه را بر بام



کلاس درس دخترها قبل از برداشتن حجاب

خانه برافراشت غلام سفارت را جلوی آن به پاسبانی گماشت آن مکان را زیر حمایت سفارت فرانس قرار میدهد تا از گزند مخالفان حراست کند . ولی رجال و اعیانی که دخترانشان به آن مدرسه میرفتند و بشدت تحت نفوذ مالاها بودند از ترس تکفیر یا مزاحمت دخترانشان در کوچد و خیابان مانع رفتن فرزندانشان به آنجا میشوند و مدرسه تقریباً بحال تعطیل درمی آید . ناچار با مشورت اولیاء شاگردان که بدفوت و فن اوضاع آنروز آشنا بودند تدبیری اندیشیدند و کسی را بنزد ملای مخالف فرستاده رضایت خاطر او را فراهم ساختند . بلافاصله روز بعد همان شخص در حضور مریدانشان سخن را بمدرسه فرانکوپرسان کشانده می گوید : من درست تحقیق کردم این مردگرچه نصارا بوده ولی به دین حنیف اسلام مشرف گشته شایسته آنست که مورد تکریم و محبت ما واقع شود . در کلاسهای مدرسه هم درس شرعیات و قرآن می دهد و دین اسلام را تبلیغ میکند . از اشتباه خود اظهار تأسف میکند و رفع خطر از این مؤسسه تربیتی میشود . از آن پس مدرسه با اعتماد کامل بکار ادامه می دهد نصیرالدوله وزیر فرهنگ وقتی تصمیم به گشودن مدرسه دختران گرفت اداره تعلیمات نسوان یعنی ده مدرسه ابتدائی و یک دارالمعلمات را به مؤدب الملک که شایستگی و تجربه داشت واگذار کرد . سال اول سی نفر شاگرد که دارای تصدیقنامه ابتدائی بودند جهت تحصیل علوم تعلیم و تربیت و آموزگاری پذیرفتند . معلمان دبستانهای دخترانه هم هفته ای یکبار در سالن آنجا حضور یافته روش تعلیم و تربیت فرا میگرفتند ، شخص مؤدب الملک و فاضل فقیه الملک تدریس آموزش و پرورش را برعهده داشتند . شادروان فاضل مردی نابینا بود . زبان فرانسو و عربی را بخوبی میدانست قرآن را از برداشت . محضر او بسیار قابل

استفاده بود. بمناسبت نابینائی و اینکه دخترهای چادر بسر برای پوشاندن روی خود ضمن درس خواندن ناراحت نبودند تمام عمر در مدارس متوسطه دختران تدریس میکرد. معلمان دارالمعلمات جمله‌گی از مردان مسن و دانشمند انتخاب شده بودند مانند دکتر محمود خان شیمی میرزا اسداله خان معلم ریاضی فاضل فرجاد غلامرضا خان معلم خط تدریس زبان فرانسه بعهدہ یک‌زن فرانسوی بود. مؤدب‌الملک شخصاً تمام امور آموزش و پرورش رسیدگی و راهنمایی میکرد. دو نفر از شاگردان قدیم فرانکوپرسان که اولین دیپلمه‌های رسمی آنجا بودند بسمت مفتش (بازرس) مدارس ابتدائی مشغول بکار شدند آن دو بانوان درخشندهٔ فسا و فصیح‌الملوک مهمان بودند دوره تحصیلی دارالمعلمات مثل کلیه مدارس متوسطه دختران در آن زمان فقط سه سال یعنی تا کلاس نهم بود. اما برنامه دارالمعلمات بسیار فشرده تهیه شده بود شاگردان بازوق ناچار زحمت فراوان میکشیدند تا از عهده انجام مواد درسی برآیند بعلاوه زیر نظر این شخص دانشمند و دلسوز تحصیلات عمیق و توأم با تمرین و تجربه بود. در سال ۱۳۰۰ بعد از اینکه مدرسه دارالمعلمات از فرانکوپرسان جدا شد بانو فصیح‌الملوک مهمان شاگرد قدیمی فرانکوپرسان بمدیریت دارالمعلمات تعیین گردید. پس از فصیح‌الملوک چندی آقای حجت که آشنا بدعلوم قدیم بود مدیر دارالمعلمات شد. در سال ۱۳۰۴ شمسی توجه وزارت فرهنگ نسبت به دارالمعلمات افزایش یافت. آقای دکتر عیسی صدیق رئیس تعلیمات بودند یک زن فرانسوی بنام هلن هس برای اداره آن معین گردید زنی لایق و مطلع بود تغییرات و اصلاحات مهم در برنامه و روش تعلیمات دارالمعلمات بعمل آمد. دروس تدبیر منزل و تعلیم و تربیت و روانشناسی کودک در

بر نامه گنجانده شد . به دروس تجربی توجه خاصی مبذول گردید . تدریس علوم تربیتی را که سابقه و کتاب نداشت خود مادام هس قبول کرد . بفرانسه مینوشت و ترجمه میشد تدبیر منزل و آداب معاشرت و اخلاق به نگارنده که مترجم و ناظم دارالمعلمات بودم محول گردید بهمین مناسبت نخستین کتابهای راجع بداین موضوعها را تألیف و چاپ کرده در دسترس دبیرستانها گذاشتم . دارالمعلمات رونق زیاد پیدا کرد و مورد توجه خانوادهها گردید . دوره تحصیلی دارالمعلمات و تمام دبیرستانها از سد سال بد پنجم سال افزایش یافت . در حالی که دوره مدارس متوسطه پسران شش سال بود . این اختلاف سالهای تحصیلی باعث شد که وقتی بنا بر اراده اعلیحضرت رضا شاه کبیر زنها اجازه ورود به دانشسرای عالی و سایر دانشکدهها را یافتند ناچار يك کلاس آمادگی در دانشسرای عالی مخصوص دخترانی که داوطلب ورود بودند تأسیس شد تا این نقص برطرف گردد و مانع ادامه تحصیل کسانی که پیش از این تاریخ تحصیل کرده بودند نشود . از کسانی که پس از اتمام دوره سه ساله متوسطه دارالمعلمات سابق یا ۵ ساله دبیرستانها و دارالمعلمات معلومات خود را وسیله معلمان خصوصی پیشرفت داده و بتدریس اشتغال داشتند همان موقع امتحان ورودی بعمل آمد قبول شدگان وارد دانشکدهها شدند . اینکار با اجازه رسمی شورای عالی فرهنگ بعمل آمد . پس از رفتن مادام هس خانم هاجر تربیت بمدیري دارالمعلمات برگزیده گردید .

نام دارالمعلمات بعدها به دانشسرای مقدماتی دختران تبدیل گردید ریاست آن به آقای ممتاز داده شد .

عکس و اسامی آنها در کتاب اول زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید چاپ شده است .

تشکیل جلسه تاریخی در دارالمعلمات

از دبیران دارالمعلمات وعده‌ای زنان فرهنگی دیگر که قریب ۲۰ نفر بودند وعکس آنها در جلد اول کتاب چاپ شده است دعوت بعمل آمد. در یکی از اطاقهای دارالمعلمات در کوچه‌ظهیر الاسلام اولین جلسه تاریخی مهم که آغاز نهضت زنان بود تشکیل شد. آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ - آقایان دکتر ولی الله خان نصر و شمس آوری حضور یافتند. آقای وزیر فرهنگ فرمان شفاهی اعلیحضرت را ابلاغ کردند. از این مرده همگی نویدخوشی دریافت کرده بودند. زیرا اعلیحضرت دستور فرموده بودند این عده از زنان فرهنگی بایستی پا از دایره تدریس مواد فراتر گذاشته مجمعی تشکیل بدهند و در علاقمند ساختن زنان به خدمات اجتماعی پیشقدمی و فعالیت کنند تا زنان ایرانهم از گوشه انزوا خارج شده با زنان دنیا همگام گردند. گذشته از زنان فرهنگی بانو منصوره وثوق و پری حسام هم دعوت شده و حضور داشتند در این جلسه خانم هاجر تربیت به ریاست انتخاب شد. ولی در آنروز برنامه خاصی مطرح نگردید و از چادر برداشتن صحبتی بمیان نیامد. جلسات هفتگی در دارالمعلمات ادامه پیدا کرد تا محلی در خیابان سپه اجاره شد و سخنرانیهای کانون بانوان آغاز گردید و اعضای آن افزایش یافت.

رجال و بانوانی که در شش ماه اول افتتاح کانون بانوان یعنی از هفدهم مهر ماه ۱۳۱۴ تا ۲۸ اسفند ماه همان سال در جلسات کانون سخنرانی کردند بترتیب از این قرارند: نطق افتتاحیه وسیله بانو تربیت سخنران آقای اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی سخنرانی بانو هاجر تربیت. گفتاری وسیله بانو پری حسام مربی پیش آهنگی سخنران بانو

بتول همایون علامیر. آقای لقمان ادهم حکیم الدوله . بانو اشرف نبوی بدرالملوک بامداد . بانو صدیقه دولت آبادی . آقای حسن وثوق (وثوق الدوله) بانو شایسته صادق بانو شمس الضحی نشاط . در جلسه ۲۸ اسفندماه مناظره‌ای با شرکت چهار دانشجو : دوشیزگان فروغ کیا و طوسی حائری آقایان حسین خطیبی و عزت‌اله خردمند اجرا گردید . در موضوع اینکه «آیا زن می‌تواند در امور اجتماع شرکت کند ؟ آیا می‌تواند کارهای اجتماعی را که معمولاً به عهده مردها بوده است انجام دهد؟» دخترها از جهت مثبت و پسرها منفی صحبت کردند بسیار جالب توجه و هیجان‌انگیز بود . اعلیحضرت بخصوص ورود زنها را در اجتماعات از فرهنگیان کشور آغاز نهادند و این افتخار را به آنها دادند تا اینکه منظور اصلی نیک دانسته شده راه پیشرفت شناختد گردد .

در آن روز بزرگ و تاریخی دو دختر بعنوان شاگرد اول بحضور اعلیحضرت معرفی شدند و هر یک مورد تفقد قرار گرفتند . آنها دوشیزه منیره اصفیا شاگرد اول از دوره دوم متوسطه تهران و دوشیزه هورآسافسا (شکوه) شاگرد اول تمام کشور از دوره اول متوسطه بودند هورآسافسا نواده دختری شادروان یوسف ریشاراست که بنیاد دارالمعلمات و ده دبستان دخترانه را پی ریزی کرد بد ریاست اداره تعلیمات نسوان برای اولین بار برقرار گردید . در جلسات بعدی کانون بانوان بود که اجازه ورود زنها به دانشگاه که از طرف شاهنشاه صادر شده بود اعلام گردید . فوری عده‌ای خود را آماده تحصیلات عالی کردند همچنین دستور فرموده بودند برای داوطلبان ورود به دانشگاه که مشغول تدریس هستند تسهیلات لازم فراهم گردد . روز ۱۷ دی مردم کوچده و خیابان بویژد کسانی که در مسیر اعلیحضرت

شاهنشاه و خانواده سلطنتی واقع شده بودند عبور و مرور زنان فرهنگی را بی‌چادر می‌دیدند در حالت بهت و حیرت فرو رفته نمیتوانستند این واقعیت را باور کنند که بنای محکم عادات و عقاید کهنه که طی قرن‌ها پس‌ریزی شده دائم بر استحکام آن افزوده‌اند فرو ریخته باشد و زنها راکه از نور دانش و بینش باکمال مراقبت محروم کرده‌اند روی آنها و صدای آنها را ناهرم ندیده و نشنیده است فقط مردها از روی غیرتمندی تعصب یا ترحم و التفات نان و آبی به گلوی آنها میگذارند دست از قنناق بیرون آورده شخصیت پیداکنند. این وضع حتی برای خود زنها نامأنوس و شگفت‌انگیز بنظر میرسید.

نام دارالمعلمات بعدها به دانشسرای دختران تبدیل گردید و آقای ممتاز به ریاست آن برقرار شد.

نقش مدرسه امریکائی (ایران بیت‌ئیل یا نوربخش) در آموزش و پرورش دختران ایرانی

به سال ۱۸۷۴ مسیحی مطابق با ۱۲۵۳ هجری شمسی نود و شش سال پیش گروهی از مبلغان مسیحی از آمریکا به ایران اعزام شدند و در تهران مدرسه پسرانه و دخترانه گشودند. قسمت دخترانه را دو نفر از بانوان نیکوکار (میس رتلت و میس کینگ) اداره میکردند. مدت‌ها آموزشگاه دخترانه فقط اختصاص به دوشیزگان مسیحی و خارجی داشت. والدین ایرانی بموجب همان موانع و ملاحظات که در آن زمان موجود بود و مانع پیشرفت زنها بلکه ملت ایران میشد نمیتوانستند دختران خود را به آنجا برای تحصیل بفرستند. در سال ۱۲۶۹ هجری ناصرالدین‌شاه میل کرد از آن مؤسسات تربیتی دیدن کند. ضمن بازدید و تشویق معلمان

و کارمندان پرسش کرد آیا از دختران ایرانی کسی در اینجا تحصیل میکند؟ اولیاء آموزشگاه با اینکه بیمناک بودند مبادا موجب دلخوری شاه فراهم شود ناچار بعرض رساندند يك شاگرد ایرانی در مدرسه دخترانه مشغول درس خواندن است . ولی برخلاف تصور آنها شاه باطناً از این امر شادمان گردید. تخته سیاه کلاس را که شاه روی آن باگچ عبارتی نوشت قباب و شیشه کرده نگاهداشته اند .

نخستین دوشیزگان ایرانی که بسال ۱۲۷۰ از مدرسه امریکائی فارغ التحصیل شدند دو نفر بنامهای بدر الدجی (مهر تاج رخشان) و مریم اردلان بودند . مریم اردلان چندی ریاست پرورشگاه دختران را بعهده داشت . این مراکز تربیتی را به سال ۱۳۱۹ در حالی که گسترش یافته دارای شاگردان زیاد بود با تمام وسائل و اثاثیه به دولت ایران واگذار کردند زیرا وجود مدارس خارجی در ایران قدغن شده بود مدت ۱۰ سال مدرسه امریکائی تعطیل بود تا دوباره بنام ایران بیتئیل برای تدریس زبان انگلیسی تجدید حیات کرد . در مدتی که مدرسه دخترانه زیر نظر میسیون امریکائی قرار داشت قریب پانصد نفر دختر فارغ التحصیل شدند دانش نامه خاتمه تحصیلی آن مدرسه با امضا و مهر مستر جردن و رئیس دانشگاه نیویورک مورد تائید قرار میگرفت .

بانوان هور آسافسا (شکوه) صغری آذرمی - اختر کلانتری و يك دوشیزه ارمنی برای اولین بار از مدرسه امریکائی به درجه ای که معادل تحصیلات عالی امریکا بود نائل گردیدند .

یکی از اعضای میسیون امریکائی که مدت ۴۸ سال تا این تاریخ باکمال صمیمیت در تربیت دختران متحمل زحمت شده میس دولیتل است

مدت ۴۵ سال مدیر مدرسه دخترانه بوده است . از آنجا که ایران را چون میهن دوم دوست دارد پس از بازنشستگی هم در این کشور اقامت گزیده و درمانگاهی را که محل آن در خیابان خانقاه است و از طرف انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی خریداری شده و مخارج آن تأمین میشود سرپرستی میکند . از غمگساری زنهای رنجور بی بضاعت و کودکان آنها لذت میبرد . میس دولیتل از طرف وزارت آموزش و پرورش پیاس خدمات ممتدی که در راه تربیت دختران ایرانی متحمل شده به یک قطعه نشان سپاس مفتخر گشته است .

مجله عالم نسوان در سال ۱۳۰۰ به سرپرستی میس پویس و انجمن فارغ التحصیلان و صاحب امتیازی نوابد خانم صفوی تأسیس شد چهارده سال انتشار آن ادامه داشت و به رشد فکری و آشنا کردن زنان بوظائف خانوادگی و اجتماعی خدمات شایانی نمود . اکنون مدرسه ایران بیت ئیل مدرسه عالی دماوند شده است .

جمعیت فارغ التحصیلان مدرسه آمریکائی در سال ۱۲۹۳ تشکیل شد از فعالتهای سودمند آن انجمن یکی مبارزه با بی سوادی است کلاس اکابر را برای باسواد کردن زنان و دختران بی بضاعت در سال ۱۳۲۵ زیر نظر میس دولیتل گشودند همچنانکه گفته شد اکنون درمانگاه کوچکی را اداره میکند که دویزشک عضو انجمن به رایگان زنان و کودکان بی بضاعت را درمان میکند .

کتابخانه انجمن در سال ۱۳۴۲ تهید و بتدریج توسعه یافته است .

کمال‌الوزاره محمودی و بانوان خانواده او نمایشنامه‌های انتقادی برای زنان اجرا کردند

شادروان احمد کمال‌الوزاره فرزند محمودخان مشاورالملک کاشف ستاره محمودی ب فکر افتاد تا بوسیله تأثر پرده ابهام را از وضع اسفناک زنان آنروز بشکافد و زیانهای روش زندگانی آنها را بخودشان بشناسد. اول در منزل شخصی بعد در سالن زرتشتیان چند نمایشنامه بمعرض تماشا گذاشتند آقای محسن محمودی برادر ایشان واغلب زنان خانواده محمودی روی صحنه ظاهر شدند. بانوان فاطمه محمودی دختر کمال‌الوزاره ملک- تاج محمودی وهمدم محمودی خواهران و هما محمودی که جداگانه از خدمات باارزش ایشان یاد خواهد شد هنر نمائی کردند و الحق خیلی خوب از عهده برآمدند نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» تصنیف شادروان

حسن مقدم که اول دفعه در سال ۱۳۰۱ از طرف مجمع ایران جوان برای مردها بنمایش گذاشته شده بود وسیله خانواده کمال‌الوزاره ویژه زنها اجرا گردید. این نمایش برای عبرت زنیهای عقب مانده بسیار سودمند بود. جعفر خان فرزند يك



کمال‌الوزاره محمودی

خانواده بی سواد و خرافاتی پس

از تحصیل ناقصی که در فرنگ میکند به خانواده خودش برمیگردد. در حالی که از دانستیهای سودمند آن دیار بهره‌ای نبرده بیشتر به تقلید

از ظاهر پرداخته است . پس از ورود به میهن با زنان خانواده خود که همگی ساده لوح و نادان بودند مواجه میشود .

جعفرخان با استعمال کلمات فرانسوی و ترجمه‌های خنده‌دار از اصطلاحات خارجی و حرکات ساختگی باعث شگفتی افراد خانواده خود را فراهم میکند . از طرف دیگر مادر و نامزد و سایر کسان جعفرخان هم با عقاید و افکار خرافاتی او را به تنگ می‌آورند . این نمایشنامه به کهنه پرستان نادان و نوجویان کم عمق و مقلد که در آنموقع بسیار دیده میشدند هر دو تاخته روابط مسخره آمیز این گونه مادرها و پسرها را بطور مؤثری انتقاد کرده است نمایش دیگری که این خانواده آزادیخواه و میهن پرست اجرا کردند بنام محروم الوکاله بود . چند نمایشنامه خارجی را هم ترجمه کرده با اوضاع و احوال ایرانیان مطابقت دادند . پیش از جنگ جهانی اول یکی از بازارهای تهران (بازار کنار خندق) آتش گرفت . در آن زمان البته بیمه وجود نداشت کمال‌الوزاره برای مساعدت به حریق زدگان که مردمی بی‌نوا بودند نمایشی مخصوص زنها ترتیب داد در این کار به يك تیر دو نشان زد . تمام عایدی آنرا که پانصد تومان میشد بد حریق زدگان اهدا کرد . خانواده بلند همت محمودی از سران و پیشتازان آزادیخواه بشمار میروند خدمات شایسته در راه بیداری زنها انجام داده‌اند .



یکی از بانوان شیک پوش و با سلیقه اواخر دوران قاجاریه

حضور زنان چادری در سالن تئاتر

نمایشنامه ماه پار نوشته و تنظیم آقای علی اکبر سیاسی با استقبال بی نظیر زنها و روشنفکران روبرو شد بانو وارثو طریان نقش اصلی آنرا ایفا کرد .

«این سرگذشت من بود شما از کجا فهمیدی؟! خوب از قول من بشوهرم حرف زدی»

تا آن زمان حضور در مجالس تفریح ، تئاتر و سینما فقط بمردها اختصاص داشت و ورود زنها به این گونه محافل حتی با چادر ممنوع بود. پس از استقرار مشروطیت از طرف جمعیت نسوان وطنخواه نمایشی مخفیانه در منزل شخصی برای زنها ترتیب دادند بنام (آدم و حوا) شرح آن در جلد اول کتاب زن ایرانی داده شد. این جلسه باشور و شوق فراوان آغاز شد ولی بواسطه خبر شدن عمال هیئت حاکمه و اعزام مأمورین نظمید به درخانه به فرجام نرسید. اما هرچه شد قدمی نوبر داشته روزنه نوری گشوده گردید .

بانو وارثو طریان بیاد آن لحظات پر مخاطره و هیجان انگیز بر - شهامت اعضای جمعیت نسوان وطنخواه بخصوص محترم خانم اسکندری آفرین میگفت : او بود که میان ترس و وحشت حاضران همه را دلداری میداد و فریاد میزد «چه دژی ممکن است محکمتر و امن تر از این خانه وجود داشته باشد؟! قریب پانصد زن از خانواده های اصیل و نجیب تهران اینجا حضور دارند .

خانمها ! هر کس بد حیثیت و شرافتش پایبند است از جای خود حرکت نمیکند . تا ببینیم کی جرئت و جسارت دارد وارد این مجلس شود»

نمایشنامه ماه پار نوشته آقای علی اکبر سیاسی

این نمایش در چهار پرده تنظیم شده با صراحت مضار چادر و تأثیر آنرا در خانواده‌ها و اجتماع خاطر نشان ساخته مورد انتقاد قرار داده بود. بهمین علت طرف توجه روشنفکران بخصوص زنها واقع گردید. این پیس در سالن تآتر سیروس متعلق به زرتشتیان بنمایش گذاشته شد. مردها در سالن جلوس می‌کردند زنهادر بالکن وسیع آن قرار می‌گرفتند. خلاصه نمایشنامه که در هر قسمتی پرده از فجایع اجتماع بالا میزد چنین بود: شوهری بظاهر فرنگی مآب نسبت به زن زیبا و دانشمند خود بنام ماه‌پار بی‌اعتنا و بدرفتار بود. در حالیکه همواره بدانواع حیلدها در صددفریب دادن و ارتباط یافتن با زنهای پرده‌نشین رفقای خود و سایر خانواده‌ها برمیآمد در این راه از هیچگونه رذالت و پستی دریغ نداشت. زن هرچه کرد موفق نشد شوهرش را با خود برسر مهر بیاورد و از رفتار ناشایست بازدارد. از این رو تدبیری اندیشید بهمراه خواهرش و در پناه پوشش چادر بطور ناشناس در سر راه شوهر قرار گرفت و بنای دلربائی گذاشت. شوهر درحالی که تحسین و تمجید از اطوار و گفتار او را بحد مبالغه رسانده بود چنین وانمود می‌کرد که از عشقش سر از پا نمیشناسد. باعجز و التماس تمنای وصال او را داشت. تا اینکه روزی به بیرونی منزلش دعوت و راهنمائی کرد. ماه‌پار در مدتی که شوهرش با او بدراز و نیاز مشغول بود چهره خود را نگشود و اینکار را بوقت دیگر وعده نمود. هنگام بازگشت همینکه خواست بسوی اندرونی رهسپار شود شوهر دیوانه وار جلوی او را گرفت، از این عمل بازش داشت و گفت زنی نابکار در خانه دارد که نباید براین سر واقف گردد. در این موقع ماه‌پار (بانو طریان) پیچدرا



بانو وارتو طریان

از روی خود برمیگیرد با خشم آمیخته بغرور خطاب بد شوهرش سخنرانی جالبی ایراد کرده میگوید: خجالت بکش ای مرد من همان زنی هستم که چون بتو تعلق دارم قابل دوست داشتن نیستم ولی در کسوت ناموس دیگری اینطور در مقابلم اظهار عشق و فداکاری میکنی . آیا قباحت ندارد که شما مردهای هوس باز برای آزادی عمل در خودسریهای خودتان ما زنها را در حبس چادر نگاه میدارید و ملت ایران را پانصد سال از قافله تمدن عقب میگذارید . با اینگونه سخنان مؤثر و مستدل بتماشاگران زن و مرد هشدار میدهد و آنها را درباره اوضاعی که چون عادی شده بود معایبش را درك نمیکردند به اندیشه وامیدارد .

نمایش در میان ابراز احساسات سرشار از رضایت حضار بد اتمام میرسد بانو طریان میگوید : هنگام ادای این جملات طوری به هیجان آمده بودم که از شادی در پوست نمیگنجیدم . پس از اتمام نمایش بانوان مرا در آغوش میفشردند یکی میگفت: این سرگذشت من بود شما از کجا فهمیده بودید ؟ دیگری اظهار میکرد : چه خوب از قول من بشوهرم حرف زدی و او را سرزنش کردی ؟

و ارتو طریان اول زنی بود که اشعار فارسی را دکلامه کرد و شعر شمع و گل و پروانه را در جامعه باربدو ایران جوان خواند . این بانوی میهن پرست و هنرمند در نمایشنامه های چندی شرکت کرد که هر يك بجای خود شامل نکات دقیق انتقادی بود . ولی هرگز جرئت نکردند دور بین عکاسی بد این تأثرها بیاورند و عکسی از صحنه های آن بیادگار بردارند . شوهر بانو طریان افسر ارتش بود بواسطه اصراری که زنش در ادامه خدمت در تأثر داشت و می خواست با هنر خود بدو واقع بینی زنها و آمادگی آنها

جهت تغییر مسیر زندگی کمک بکنند بارها مورد بازخواست واقع شد. یکبار هشت ماه بهمین علت از شغلش برکنار گردید. ناچار بانو طریان چند دفعه با نام مستعار (لاله) در نمایشها شرکت میکرد.

آقای علی اکبر سیاسی با تهید این نمایشنامه هیجان و شغف زیادی در جامعد زندهای روشن بین و نازاضی بوجود آورد و چراغ خطر جلوی پای مردهای بلهوس و غافل از نتیجه اعمال خود گذاشت.

بانو امینه پاکروان به سال ۱۳۱۳ در دانشکدههای تهران که فقط پسرها تحصیل میکردند مشغول تدریس شد تألیفات او در فرانسه طرف توجه محافل ادبی قرار گرفت

محمد خان جد بانو امیند پسر عموی شیخ محسن خان مشیرالدوله و برادرزانش بود در جوانی برای تحصیل بد اروپا رفت. با دختر یک نقاش کارخانه چینی سازی سور ازدواج کرد. پسر او حسن خان از این

مادر فرانسوی بد دنیا آمد. حسن خان

بد ترکیه نزد مشیرالدوله رفت و

در آنجا با دختر قونسول اطیش

ازدواج کرد. از آن زن صاحب دو

دختر بد نامهای امیند و فاطمه شد

امیند در ۱۸ نوامبر ۱۸۹۰ میلادی

متولد گردید پدر آنها در پاریس

فوت کرد دخترها با سرپرستی مادر



بانو امینه پاکروان

دوران رشد را در اروپا طی کردند. تا اینکه با مرگ مادر بکلی تنها ماندند. شیخ محمدخان صدیق حضرت کند عموزاده آنها بود اقدام کرد

تا مظفرالدین شاه خرج سفر فرستاد و دستور داد دخترها عازم ایران بشوند. با وضعیت مسافرت آن زمان و عدم آشنائی دوشیزگان با اوضاع کشور خودشان بمشکلات زیادی برخوردند مخصوصاً که ناچار شدند از تفلیس برای ورود بمیهن چادر بسر کنند و آداب زنان با حجاب را بجا بیاورند. چندی بعد امینه با آقای فتح الله پاکروان و فاطمه با آقای فرزانه ازدواج کردند. امینه صاحب دو فرزند شد يك دختر يك پسر. زناشوئی آنها تا آخر نپائید و به طلاق انجامید دختر آنها فوت کرد. پسر بانوامینه تیمسار حسن پاکروان است که اکنون سفیر ایران در فرانسه میباشد.

امینه زنی دانشمند بسیار اهل مطالعه و تحقیق در عین حال خیلی محبوب بود. در سال ۱۳۱۳ بسمت معلم تاریخ هنرهای زیبا در دانشگاه تهران استخدام شد (دو سال پیش از استخدام دکتر فاطمه سیاح) امینه سد زبان فرانسه آلمانی و انگلیسی را بخوبی میدانست. تألیفات چندی به زبان فرانسه دارد که بصورت رمان وقایع تاریخی را بیان کرده است^۱.

یکی از تألیفات او را که سرگذشت آغا محمدخان است در تاریخ ۱۹۵۳ میلادی انستیتوی فرانسه در ایران ترجمه و چاپ کرد. بانوامینه پاکروان از فرانسه به اخذ جایزه ریوارل^۲ نائل گردید رسالات دیگری هم نوشته است که قبل از چاپ آنها زندگانی را بدردگفت در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸.

1- Le Prince Sans Histoire Quatrieme Generation
Destinée Persane
2- Rivarol

نشریه‌های که بصاحب امتیازی زنان از شصت سال اخیر در افق مطبوعات طلوع کرده است

۱ - تا آنجا که توانستیم اطلاع حاصل کنیم قریب شصت سال پیش مجلدای بنام **دانش بقلم** همسر دکتر حسین خان کحال منتشر شده است .

۲ - **روزنامه شکوفه** در ۱۳۳۱ قمری بهمدیری بانو مزین السلطنه دختر شادروان میرزا سید رضی رئیس الاطباء بچاپ میرسیده .

۳ - **زبان زنان** بهمدیری بانو صدیقه دولت آبادی در اصفهان بسال ۱۲۹۹ منتشر شده .

۴ - مجله **جهان زنان** ابتدا در مشهد پس از آن در تهران بد - مدیری بانو فخر آفاق پارسای انتشار یافتد و پس از چند شماره توقیف شده است .

۵ - مجله **نسوان وطنخواه** در سال ۱۳۰۲ بمدیریت ملوک اسکندری بعنوان نشریه انجمن نسوان وطنخواه نگارش یافتد است .

۶ - مجله **عالم نسوان** را انجمن فارغ التحصیلان مدرسه آمریکائی با سرپرستی میسز بویس ومدیری بانو نوابه صفوی مدت چهارده سال ادامه داده است از سال ۱۳۰۰ .

۷ - **پیک سعادت رشت** در ۱۳۰۶ منتشر شده مدیر آن روشنگر نوع دوست بوده است .

۸ - **دختران ایران** در شیراز بسال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ بمدیری زندهخت شیرازی بچاپ میرسید .

۹ - **زن امروز** در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۹ شمسی بمدیری

بدرالملوك بامداد انتشار یافته .

۱۰- راهنمای زندگی بسال ۱۳۲۰ بمدیری بانوماطلعت پسیان.

۱۱- روزنامه یومیه رستاخیز ایران در ۱۳۲۱ بدمدیری

بانو ایران تیمور تاش .

۱۲- مجله بانو در ۱۳۲۳ بدمدیری بانو نیر سعیدی.

۱۳- روزنامه حقوق زنان بدمدیری بانو ابتهاج مست حق

در ۱۳۰۰ .

۱۴- مجله بی بی بدمدیری بانو نورالهدی منگند در ۱۳۳۴

چاپ و منتشر شده است .

۱۵- هم‌اکنون مجله سپیده فردا از انتشارات دانشگاه بمدیری

آذر رهنما .

۱۶- مجله اطلاعات بانوان وابسته بد روزنامه یومید اطلاعات

بدمدیری بانو قدسی مسعودی .

۱۷- مجله زن روز وابسته بد روزنامه یومید کیهان بدمدیری

بانو فروغ مصباح زاده .

۱۸- مجله پست تهران بطور مستقل بدمدیری بانو اعظم سپهر

خادم رئیس جمعیت بیداری زنان از سال ۱۳۴۲ تا بحال منتشر میشود .

سخنورانی که با طبع روان و عبارات دلنشین زمینه افکار جامعه را برای رهائی زن از اسارت حجاب آماده میساختند

حال که بر آنم تا شیرین کامی زنان جوان آزاد شده امروز تلخی های سرگذشت مادرانشان را در این دورساله بمقایسه و رو در روی یکدیگر قرار بدهم و در مقام پیوند کوشش های پراکنده سردستگان فداکار زنان که برای تغییر وضع نامطلوب خود در محیط پراز تعصبات و جهل و بی سوادی بعمل آورده اند برآیم لازم میدانم از سخنوران و شعرای نام آوری که بی پروا در زمانی که بهیچ وجه زمینه مساعد وجود نداشت از قدرت مهار شده و نیروی هدر رفته زنهای کشور ما یاد میکردند و زیانهای روستگی و جای خالی آنها را در محفل اجتماع با عباراتی دلنشین بگوش مردم میرساندند و آن اشعار بر سر زبانها میافتاد در کوچه و بازار خوانده میشد چه بسا مسیر فکرهای گمراه را تغییر میداد و بد شاهره زندگی هدایت میکرد نمودای ذکر کنم .

با شهامت ترین و معروفترین آنها پروین اعتصامی ، عارف قزوینی ، حاج میرزا یحیی دولت آبادی ، ملك الشعرا بهار ، ایرج میرزا جلال الممالک و میرزاده عشقی بودند .

پروین اعتصامی این زن آزاده و شاعر خوش قریحه در ادبیات

ایران مقام بلندی احراز کرده است . طبع لطیف و روح حساسش طوری
اوج گرفت که فاصله میان خود و اجتماع را که برای تمام زنها بحکم
اجبار وجود داشت پشت سر گذاشت. دردها ، بی‌عدالتیها ، اوضاع ناگوار
عمومی را بخوبی درك میکرد - آنها را در قالب بیاناتی دلپذیر و مؤثر
ریخته عرضه میداشت. در جلد اول کتاب مختصری راجع بد او نوشته شده
حال از دیوان آن نابغه ارجمند که شاهکار ادبیات زبان فارسی است
شعری که در تصویر حال زنان آنروز سروده نقل میکنیم دیوان پروین
اعتصامی مکرر بچاپ رسیده بقدری مورد پسند ارباب ذوق و سخن میباشد
که هر بار بزودی نسخه‌های آن نایاب شده است .

زن در ایران

در اسفند ۱۳۱۴ گفته شده است

زن در ایران پیش از این گوئی که ایرانی نبود
پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت میگذشت
زن چه بود آنروزها گرزانکه زندانی نبود
کس چو زن اندر سیاهی قرنهای منزل نکرد
کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود
در عدالتخانه انصاف زن شاهد نداشت
در دبستان فضیلت زن دبستانی نبود
دادخواهی زنان میماند عمری بی جواب
آشکارا بود این بیداد پنهانی نبود
بس کسان را جامه و چوب شبانی بود لیک
در نهاد جمله گرگی بود و چوپانی نبود
از برای زن بمیدان فراخ زندگی
سر نوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود
نور دانش را ز چشم زن نهان میداشتند
این ندانستن ز پستی و گرانجانی نبود
زن کجا بافنده میشد بی نخ و دوک و هنر
خرمن و حاصل نبود آنجا که دهقانی نبود
میوهای دکد دانش فراوان بود لیک
بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود

در قفس می‌آرمید و در قفس میداد جان
 در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود
 بهر زن تقلید تیه فتنه و چاه بلاست
 زیرك آن زن کورهش زین راه ظلمانی نبود
 آب و رنگ از علم می‌بایست شرط برتری
 با زمرد پاره و لعل بدخشانی نبود
 جلوه صد پرنیان چون يك قبای ساده نیست
 عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
 از زر و زیور چه سود آنجا که نادان است زن
 زیور و زر پرده پوش عیب نادانی نبود
 زن چو گنجور است عفت گنج و حرص و آزدزد
 وای اگر آگه ز آئین نگهبانی نبود
 چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف
 چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود

مقام زن!

از: حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی

وی آنکه نموندهای ز انوار	ای آنکه نشانه‌ای ز اسرار
وز ظاهر خلقت نمودار	در باطن طینت تو مضمّر
ما را همه کارها بود زار	ما را همه روزگار تاریک
زین پرده نیلگون پندار	پیش از تو که سر برون بیاری
بی پرده عیان شود به گلزار	گل با همه پرده پوشی خود

این چی است گرفته‌ای به پیکر؟
از پیکر خویش پرده برگیر

این گوشه نشینی است تاکی؟

وین پرده‌گزینی است تاچند؟

این پرده کد پرده دار خلقت
آن چادر زرنگار تقوی است
فرض است تو را حجاب اما
بگذر زریا و جهل و غفلت
بگشای ز دست خویش هر بند
امداد نما به زندگانی
پوشیده بدان تو راز حکمت
آن پرده عفت است و عصمت
آنسان که رسیده از شریعت
بی پرده نگر تو بر حقیقت
بر خیز بپای عزم و همت
بنمای به کار مرد شرکت

این گوشه نشینی است تاکی ؟

وین پرده‌گزینی است تا چند ؟

این خاند کد رفته است بر باد
آن يك پدر خجسته فرزند
آن رنج برد پی معیشت
پاینده بماند آن سرائی
گر زن نبود شريك با مرد
آن مرغك نغز خوش خط و خال
وقت است که بال و پر گشاید
از سعی دو تن بگردد آباد
وین مادر کودکان نوزاد
وین سعی کند که او زیدشاد
کز مهر کنند این دو بنیاد
ز اسایش کس نمی‌کند یاد
کز جور فلك بدام افتاد
وز قید قفس بگردد آزاد

این گوشه نشینی است تا کی ؟

وین پرده‌گزینی است تا چند ؟

زن روح بود ولی به پیکر
زن تاج بود ولیک بر سر

بیرون ز صدف نشد چو گوهر	زن گوهر و ارزشی ندارد
اما چه کند بمرده گوهر ؟	زیور بد زنان بود سزاوار
بنشسته چو صورتی مصور	در گوشه حجره درب بسته
فارغ ز جهان ز خیر و از شر	از پای خطا نمی کند دست
با میز و کتاب و پرده و در	فرقی نبود میان این زن

این گوشه نشینی است تاکی ؟

وین پرده گزینی است تا چند ؟

در خاك بمانده نیم محصول	بر باد برفته نصف حاصل
يك دسته نشسته غیر مشغول	وامانده ز کار دست يك جمع
با نصف بدن حیات معقول	هرگز نبود بد نزد عاقل
افتاده بد شاند دو مسئول	باری است وظیفه یگانده
تا کار بود بوضع معمول	ماروز خوشی بخود ندبینیم
خود را زده اند در جهان گول	گر دست بدست هم ندادند

این گوشه نشینی است تاکی ؟

وین پرده گزینی است تا چند ؟

هرگز نرسد سری بد سامان	از بد سری زنان و مردان
هر مشکل خانه گردد آسان	مرد وزن اگر شدند دانا
فریاد ز زاده دو نادان	زن جاهل و مرد همچنان وی
زن گشت چو بی خبر زدوران	در خانه شوهر خردمند
این کار نمی رسد به پایان	این یار نمی رسد به منزل
بشتاب به جانب دبستان	ای دختر دوره طلائی

در کسب کمال و فضل و دانش فرقی نبود تو را ز مردان
این گوشه نشینی است تا کی ؟
وین پرده گزینی است تا چند؟

آید به جهان چنانکه دانی طفلی به امید زندگانی
جان در ببرد اگر سلامت از دست قضای آسمانی
با دست زبان و فکر مادر نوزاد رسد به نو جوانی
پروردن کودکان دانا با بی خبری و ناتوانی
دانی به مثل چگونه باشد ؟ کوری که نموده دیده بانی
تا روح شرف توان دمیدن در پیکر نو رسان جانی
با پای شرف ره هنر پوی در پرده مطلق العنانی

این گوشه نشینی است تا کی ؟
وین پرده گزینی است تا چند ؟

در مذمت حجاب

از : میرزاده عشقی

آتشین طبع تو عشقی کد روانست چو آب
رخ دوشیزه نگر از چه فکنده است نقاب
در حجاب است سخن گرچه بود ضد حجاب
از حجاب است که این قوم خرابند خراب
بس خرابی ز حجاب است کد ناید بحساب
تو سزد بر دگران بدهی درس
سخن آزاد بگو هیچ ترس

شرم چه مرد یکی بنده و زن يك بنده
 زن چدر کرده است که از مرد شود شرم منده
 چیست این چادر و رو بنده نازیبنده
 گر کفن نیست هلا چیست پس این رو بنده
 مرده باد آنکه زنان زنده بگور افکنده
 بجز از مذهب هر کس باشد
 سخن این جای دگر بس باشد
 با من ار يك دوسد گوینده هم آواز شود
 کم کم این زمزمه در جامعه آغاز شود
 با همین زمزمه ها روی زنان باز شود
 زن کند جامه شرم آور سرافراز شود
 لذت از زندگی جمعیت اجراز شود
 ورنه تا زن بکفن سر برده
 نیمی از ملت ایران مرده

در آزادی زن

از : ملك الشعراى بهار

خانم آن نیست که جانانه و دلبر باشد
 خانم آن است که باب دل شوهر باشد
 بهتر است از زن مه طلعت همسر آزار
 زن زشتی که جگر گوشه شوهر باشد
 زن بود شعر خدا مرد بود نثر خدا
 مرد نثری سره وزن غزلی تر باشد

زن یکی مرد یکی خالق و معبود یکی

هر يك از این‌سد دو شد مهره‌ششدر باشد

حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست بهار

که زن آزادتر اندر پس معجز باشد

ترك حجاب

از : عارف قزوینی

ترك حجاب بایدت ای ماهر و مگیر

در گوش پند واعظ بی آبرو مگیر

بالا بزین بد ساعد سیمین نقاب را

گر هر چه شد بگردنم آنرا فرو مگیر

آشفته کن ز طره آشفته کار زهد

يك موی حرف زاهدخودبین بدرو مگیر

عارف در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در قزوین متولد شد و در سال

۱۳۱۲ شمسی در همدان فوت کرد .

انتقاد از حجاب

از : ایرج میرزا جلال‌الممالک

نقاب دارد و دل را بد جلوه آب کند

نعوذ بالله اگر جلوه بی نقاب کند

فقید شهر بد رفع حجاب مایل نیست

چرا که هر چه کند حیل دز حجاب کند

چو نیست ظاهر قرآن بد وفق خواهش او

رود به باطن و تفسیر ناصواب کند

کس این معما پرسید و من ندانستم
هر آنکه حل کند آنرا بد من ثواب کند
بد غیر ملت ایران کدام جانورست
که جفت خود را نادیده انتخاب کند
کجا است همت يك هیئاتی ز پردگیان
که مردوار ز رخ پرده را جواب کند
بلی نقاب بود کاین گروه مفتی را
به نصف مردم ما مالک الرقاب کند
زمن مترس که خانم ترا خطاب کنم
از او بترس که همشیره ات خطاب کند
زنان مکه همه بی نقاب می گردند
بگو بتازد و آن خانه را خراب کند
به اعتدال ازین پرده مان رهایی نیست
مگر مساعدتی دست انقلاب کند
ز هم بدرد این ابرهای تیره شب
وثاق و کوچد پر از ماه و آفتاب کند
ایرج میرزا فرزند صدرالشعرا به سال ۱۲۹۱ هجری قمری در تبریز
متولد شد در سال ۱۳۴۳ قمری فوت کرد این شاعر متجدد تا آخر عمر
برای واژگون کردن بنای کهنه پرستی و خرافات میجنگید .



چادر و روبنده و چاقچور لباس زن ایرانی در خارج منزل